

God
Passes By

کتاب قرن بیع

« نوروز ۱۰۱ »

قسمت اول

دوره حضرت باب

۱۲۶۰ - ۱۲۶۹ هـ ق

۱۸۴۴ - ۱۸۵۳ میلادی

آرکلیک اطهر حضرت ولی امر الله

ارواحنا العنا یا الله العظیم یتیمه فدا

ترجمہ: نصر المودت

مقدمه ناسته

این بجزیل ترجمه توفیق منیع موزع رضوان ۱۰۱ صادر بافقار اجبای غرب است
 که انتشار آن بصوب مصل روحانی بی بهایان ایران رسیده است .
 اراده ولی مقدس امرآیی با اختیار اسی عظیم برای این کتاب کریم بلفنت انگلیسی
 تعلق گرفته که هم حکایت از لغات رب و مرور نسائم ظهور در یوم شورداشته و هم
 لطیفه غیبیه ای در آن مضمون مندرج بوده است که ناظر بعلقت اهل عالم از ادا
 تجلی آن شمس حقیقت در یوم اسراق و حرمان نبی آدم از لغای طلعت غیب
 در حشرشود است « و اظهر الغیب فی حشر الشهود لیکن الکلی فی سکرتم لعمرون »
 چون بسج این اسرار و دقائق در کلماتی بخرنص الفاظ صادره از مصدر امر میسر نبود
 از اختیار اسی برای ترجمه فارسی استناع گردید تا مبسب اعتراف بصور ازیان
 الفاظی مترادف با کلمات اسی شود و بدرج اسم مختار مبارک بلفنت انگلیسی

God
 Persian Bay

شین باقیات

« ... »

...

...

۶۶۷۱ - ۶۶۷۱

۶۶۸۱ - ۶۶۸۱

...

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۴ بیع

انتفا شد تا عنوان اصلی کتاب فاش ترجمه آن بزبان فارسی باشد
عبارت «کتاب قرن بدیع» که پس از عنوان اصلی انگلیزی قید شده از
صد و این رقیق مشهور در پایان قرن اول بهائی حاکی است .
بخنه علی شش آثار امری

هوائیه

چنانکه دوستان عزیز و گرامی متخضراند در پایان قرن اول بهائی دور
مشهور و دو صحنه نور بنما سبب ختام قرن ابدع اعظم و اقامه جشنهای منو
در سراسر عالم بهائی از یراعه قدرت حضرت ولی امر الله جل فر کرده و بنا
غرز دل ارزانی فرمود یکی با فخار اجای الهی در ممالک شرقیه که بلوچ در
معروف و موصوف و دیگری با عزایاران رحمانی در بلاد و صفحات غربیه که
بنام «گادیا سزبای» موسوم و منقوت است .

کتاب مستطاب گادیا سزبای از چهار قسمت مختلف ترکیب یافته و
متضمن بیت و پنج فصل و یک مقدمه و شرح مختصری در ذیل کتاب میباشد
که «گذشته و آینده» امر الهی را در نظر محسم و محتائق و دو قایمی را که از
قبل صورت وقوع پذیرفته و یا بعد از اطل نظم بدیع زودانی از خیر غیب بعرضه

شهو و خوابد بخوابد جمال بیان میکند اما قسمتهای چهارگانه عبارتند
از اول قسمت مربوط با الهام از حضرت اعلی و دوم بعثت و رسالت
حضرت بهاء الله سوم وقایع مربوط بدوران قیادت مرکز عشاق
حضرت عبدالبهار چهارم حوادث تاریخیه و قووات و انتصارات
امیره از حلول عصر کمون تاریخ ارتقاء هیکل اطهر حضرت ولی امر الله بر سر
ولایت عظمی تا سنه مقدسه صد مین سال بعثت حضرت بشیر اعظم

ایادی محترم امر الله جناب جورج تاو نرند علیه بهاء الله بموجب اجازت
و تصویب هیکل مبارک شرجی در باره این سفر جلیل مرقوم داشته که
در فاتحه کتاب درج شده و چون کتاب مذکور شرح مندرج در فوق
با فقار اجبای غرب صادر گردیده و ایادی امر الله نیز شخصاً قبل از
تصدیق امر مقدس بهائی در ظل دیانت مسیح و در شکایات رسمی آن

دیانت صاحب مقام و عنوان فریح بوده لذا بیانات ایشان
مخصوصاً خطاب بملت مسیح و مستند بوعود و بشارات مندرج در کتاب
انجیل راجع بطور آب سماوی است یعنی در حقیقت این امر عظیم را که عو
مل و نقل و مذکور در صحف زبر ربانی است از نظر معتقدات مسیحی بسین
و مستطین و ظل تعالیم حضرت روح را بدخول در شریعه رحمانیه تسبیح
و تحریص نموده اند.

حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله را که
این عبد شمس با بضاعت فرجه ترجمه لوح مبارک از لسان انگلیسی
بلسان فارسی مبادرت ورزید و اینکه که بعون و عنایت الهی از
انجام این فریضه فراغت یافته ترجمه را بکمال خضوع و خشوع تقدیم حجت
محفل مقدس نماید تا در صورت تصویب نسبت بشیر و اشاعه آن

بین یاران حمانی دست مقتضی صادر فرمایند.

در خانه استخارید بد که هر لسان را برای بیان حقایق و ادای معانی
اسلوبی خاص در روشی جداگانه است این است که در اشتغال لغتی نیست
دیگر چنانچه ترجمه کلمه بکلمه و یا بعبارۀ آخری تحت اللفظ بعل آید نه تنها طاق
کفایت که طایفم و موافق اذواق صاحبان فریحه است از دست میروند
بلکه ممکن است در پاره ای موارد موجب سوء تفاهم و انحراف معنی گردد
و مفهوم مطلب بجای منتقل شود این است که در ترجمه کتاب حتی اگر
از اشتغال لفظ بلفظ احتراز و روح کلام اخذ و بلسان معمول گذارند
شده مع الوصف چون در مواقع خاص رعایت سیاق و مضمون یا
را بنظر حفظ پاره ای نکات و وقایق لطیفه دقیقه لازم و مستحسن دانسته و
ترجمه کم و بیش لفظیاً بعل آمده ممکن است عبارات از لحاظ اشاره فارسی

غیر مانوس و درک آن محتاج بدقت و اسعان نظر بیشتری باشد این است
که خاطر محترم خوانندگان گرامی را باین موضوع جلب و طلب غصود اعما

نمایید.

نوروز ۱۱۸ بدیع

نصرت محمدت

شرحی درباره کتاب
بسم جورج تاوترندا

مندرجات این کتاب مستطاب شرح وقایع و تاریخ حوادثی است
که در عصر حاضر بوقوع پیوسته و از امر بدیع و نهضت جدیدی که تحقیقت
و اهمیت آن از ابصار دور و در افکار و اذمان نفوس غیر مانوس
است گفتگومی نماید مطالعه این احوال ما را امر تب عشق و اولاد
و اعتقاد و بخت و قدرت مودعه در این امر عظیم آشنایند و پیروزها

در خسانی را که تاکنون در این بیل حاصل شده و آنچه را که بعد از اطل این
 قیام روحانی نصیب جامعه انسانی خواهد گردید در نظر محترم بسیار جوان
 و وقایع مذکوره هر چند مقرون به مصائب و آلام و مشغول از محن و استقام
 بی پایان است ولی منبعث از تحقیقت متعالیه است که ابواب
 سعادت و رخا بر وجه اهل ارض مفتوح و نوع بشر را از باده غفلت و بیهوشی
 بشا بر اه فضیلت و تقوی دعوت نماید و بدخول در دین موعود یعنی
 حصول صلح جاودان و ورود در ملکوت حضرت رحمن دلالت میکند.
 عالم بشریت در یکصد سال اخیر از یک طرف بقصوات و ترقیات
 عظیمه و حل مسائل مفصله و کشف حقایق بدیهه که در تاریخ بشری سابقه
 نظیر است توفیق یافته و از طرف دیگر با مشاغل و متاعب شدید
 که زلزله بر ارکان وجود افکنده مقابل و مواج گشته است اما تاریخ

حاضر ما را بجهانی وسیعتر و قدرتی کاملتر و انتصاراتی پر بهار که طی همین
 عصر پر انقلاب بطور رسیده معطوف نماید و عالم انسانی را بسوی
 عزت و منفعت تحقیقی که بدست نسیان و فراموشی سپرده شده
 سوق میدهد و بحلال عظمت روحانی که پس از غیبت تهنیدی با
 دیگر اراق عالم ناسوت اشراق نموده بشهر بسیار و از حقایق الهیه
 بحث میکند و از استقرار دینت جهانی در بین انبیا انسانی لصلو
 نماید دیناتی که متعاقب ادیان سابقه ظاهر شده و جوهر اصلیه و تعالیم
 اساسیه آنها را تصدیق و احکام و مبادی آنها را تکمیل و مقصد اصلی
 و هدف نهائی کل را بر تبه اعلی و غایت قصوی متوصل میسازد و
 روح و ملائجه صلوات میزند که در بسط و اشاعه این ندای ملکوتی بر خیزند و
 در ایشار این رتبه لاهوتی در بین مل و کل عالم بذل سعی و اهتمام فرمایند

این نهضت و حرکت در حوال شخصیت عظیم و فریدی که برای سعادت
 و اتحاد من علی الارض قیام نموده طائف است و موجد و محرک آن
 عشق سرشار و محبت بیکرانی است که این ذات مقدس نسبت
 بعالم انسان ابراز داشته و انعکاسش از هر ایامی قلوب صافی
 دوستان پیروان خضرش بان مصدر الطاف و مطلع اعطاف
 متعارج گردیده است.

حرکت مذکور از جنبه ظاهری و بشری صحنه امی از عشق و مبارزه و
 انقطاع و مجاهده جمعی از زمان و مردان غیور است که بکمال خلوص و اشتیاق
 ازین جهور نامس قیام نموده جان بر کف بمیدان فدا شتافتند و در
 سبیل محبوب قبول هر گونه ظلم و ستم در نج و الم و ترک لانه و آشیان
 که از خصوصیات آن دور پر شور و آشوب است تن دادند.

بنگام طلوع این سیر اعظم جامعه بشری تقدیری از حقایق روحانیه دور دور
 دریای اغراض و اهبوا نفسانیه متفرق بود که از ادراک چنین ظهور عظیم
 عاجز و قاصر مشاهده میشد چندانکه وقوع این مظلوم را امری سهل و آسان
 و قطع و مسیح این الهی را تحقیقی فرض و مشهور تلقی نمیداد علی در اظهار شایسته
 ارض گردی از اصحاب قدرت و اعتبار در باب سلطوت و اقتدار موجود
 بودند که ندای الهی را شنیده و از بلایا و مصائبی که بر پیروان این دین است
 وارد میشد استخمار داشتند و اعتراضات و مستدعیات این فتنه
 مظلومه را در احتیاج حق و اجراء عدالت اصفا نمیدادند ولی احدی
 از آنان مشاهده نگردید که فی الحقیقه در آنچه وارد شده تدبر نمایند و یاد
 عطفیت و احانت بجانب آن مظلومان در آر کنند.
 جای بسی حیرت و تأسف است که چنین جبهه تخصص تحقیق که دنیا در

طلب علوم و صنایع و کسب فنون و بدایع و حصول ترقیات مادیه
 بکشف آن همه اسرار و رموز ستوره موفق گشته و اراض و سمارت
 نظر و در بین خویش قرار داده از توجّه بعوالم روحانی و درک حقایق معنوی
 که عظم و اشرف از جمیع فضائل و مناقرانسانی است محروم و بی
 نصیب مانده است.

هیچ مبعوث و فرستاده ای از جانب خداوند حکیم در بین خلق ظاهر نشد
 که دلائل و براین او در اثبات حقیت و معرفی پیام و رسالت خویش
 از آثار و انوار حضرت بهار الله عظیمتر بوده و هیچ شریقی از شرایع سابقه
 مشاهده نگشته که طی یک قرن بقوتیهائی که آئین بهائی در
 این برهه کوتاه بدست آورده نایل آمده و بدین حد در سراسر عالم
 بسط و انتشار یافته باشد.

اعظم حجت و برهان حقانیت مطهر مقدسه و نفس آن مطلع قدرت
 و عظمت الهیه و نفوذ و خلافت کلمه آن مشارق و حی و الهام ربانیه است
 حضرت بهار الله در قلوب بشر آتش ایمان و ايقان برافروخت و
 بساط سعادت و انبساط روحانی را بار دیگر بنسب فرمود و اهل عالم را بوجد
 و یگانگی دعوت نمود و فضائل و کمالات حضرتش ذاتی و فطری بود نه آنگونه
 از راه تعلم و تلمذ و یاد و تحویل در مدارس و مطالعه مباحث حاصل شده باشد
 همه علم و حکمت آن وجود اقدس را احدی انکار نتواند نمود و مراتب
 فضل و نبییش را مقاومت نتواند کرد حتی اعداء حضرتش بعلوم درجات
 و سمو مقاماتش متعجبند و فیوضات و مواهب رحمانیه و نفس مقدس
 او بنحو تمام و اکل ظاهر و اقدار و سیطره محیطه اش روشن و با هر چه
 مصائبش بیشتر میشد بر استقامت و اقدارش میافزود و هر چه دایره

و شناسش و سیر می گشت نایره حبت و شوقش تزیید می یافت پرتگ
 بنیاد بود و عالم بر حقایق کائنات اوجاع و آلام جامعه بشریه را در عصر
 حاضر مشخص فرمود و در مان موافق در دیگر نکرده تعالیم حضرتش عمومی
 و جهانی است و بعالم انسانی نورانیت و معرفت حقیقی اعطای
 فرماید قدرت و عظمتش از زمین صعودش بر فرف اعلی شدید تر و نافذ تر
 گردیده در اخبار از وقایع آیه یگانه و فرید بود و این معنی از تطورات و
 انقلاباتی که پس از صد و خطابات و اندازات حضرتش در عالم
 وجود بوقوع پیوسته واضح و مدلل میگردد و در مستقبل ایام نیز پیش از پیش
 لاج و آشکار خواهد شد.

حجت و برهان ثانی که با هر یک از انبیای رحمانی همراه است تحقق
 نبوت و بشارتی است که از قبل در باره شارع بعد داده شده از این

کما بایدست ذکر گردید که اخبار و احادیث ما توره اسلامی و نصوص و آیات
 منزله در قران کریم راجع باین ظهور عظیم نبی نهایت صریح و عظیم و جلوه مصداق
 آن بنیایت روشن و محیر العقول است ولی اکمال این وعده و اتمام
 اهل اسلام را از ابراز عداوت نسبت با امر الهی باز نداشت و آنان را
 از تکذیب و تکفیر مظهر مقدس یزدانی منع نمود.

در طی یکصد سنه اخیر یا پیش بیانات حضرت مسیح و وعده های مسطور
 کتاب مقدس مورد فحص و تحقیق و مطالعه و تدقیق اهل غرب قرار گرفته بعضی
 از محققین علام طوع و سطوع آن بشارات را احساس نمودند ولی بمصدق
 کامل آن وعده آئینه فقط در ظهور مقدس حضرت بهار آمد شهود و آثار و
 انوارش در این دور مبارک محسوس و معلوم است امر بهانی در سال
 ۱۸۴۴ میلادی تأسیس گردید یعنی در همان سنه که نفی و طرد ملت یهود

از مطن اصلی خویش پس از دوازده قرن سلطه و حکومت مسلمانان در آن سر
 «فرمان آزادی و تفویضیات مذمبی تخفیف پذیرفت و در زمان امپراتور^(۲)
 بفرموده حضرت مسیح منقضی شد این ظهور عظمی مگر مایه ابل عالم ابلاغ
 گردید که ظلم و جور و فساد و عناد و بیدینی و عدم تمسک بمبادی روحانی
 رواج کامل یافته و آتش محبت الله در قلوب افسرده شده بود و کل در
 شئونات جسمانی و شهوات نفسانیه مستغرق بودند در چنین حالی مظهر^(۴)
 کلی الهی چنانکه در انجیل اشاره شده مانند «زرد و شب» ظاهر گردید و^(۵)
 صینی که ناس از محاذ احساسات و وجدانی و تعلقات ایمانی در سبات
 عمیق فرو رفته بودند تعالیم خود را القاف نمود و قلوب و ارواح را معرض

۲. لوقا باب ۲۱ آیه ۲۴ 1- Edict of Toleration

۳. متی باب ۲۴ آیه ۱۲ (۴) متی باب ۲۴ آیه ۳۸ (۵) متی باب ۲۴ آیه ۴۳

امتحان قرار داد و نفوس مخلصه را از انفس غیر خالصه جدا ساخت و بنی
 تحقیقی را از ایمان کذب تفکیک نمود و چون شبان مهربان «میش» با
 راز «بز» با مخبری گردانید مردمان غافل در «دام» خود خواهی گرفتار
 و هنگامی شدت خطر و تباهی حال خویش متوجه گشتند که ابواب امید و
 وعدل منسحق حقیقی آشکار شده بود مع الوصف امر الهی بسرعت برق
 آشکار یافت و «انوارش از شرق بغرب ساطع گردید» و بهمان نحو
 که دیانت مسیح از خاور بیا حتر گسترش پذیرفت این بهائی نیز بجا
 غرب منبسط شد و با سرعت قدرت نفوذ و خلافتی بیش از امر مسیح
 رایت خود را در آن آفاق باهتر از آورد.

از مطالعه کتب آثار مورخین واضح و مکشوف گردد که از آغاز دور بهائیت

۱. متی باب ۲۵ آیه ۳۳ (۲) لوقا باب ۲۱ آیه ۳۵ (۳) متی باب ۲۴ آیه ۲۷

یعنی اردو در آن اظهار حضرت باب بیشتر اعظم این قرن اکرم پیوسته
 یک نوع ارتباط و علاقه معنوی بین پیروان دینت مسیح و تعالیم جدید
 وجود داشته که بکلی با حالات و احساسات ملت اسلام مغایر و با
 رفتار و کردار آنان همباین بوده است اولین نشانه این ارتباط و حسن
 تفاهم را میتوان از اظهارات و نظرات دکتر کورمیک^(۱) طبیب
 انگلیسی مقیم طهران تشخیص داد^(۲) ایشان حضرت باب را در سخن بسیار زیاده
 که از کثرت لطافت در سخن و تعب شدید بود ملاقات و یاد کرد حالات
 و سجایای روحانی مبارک این احساس عمومی را که آثار و بیانات آن
 حضرت شباهت با آثار تعالیم حضرت مسیح دارد در نوشتهجات خود تصریح
 نموده است اولین مورخ غربی که در ایامی مقارن با سال ۱۸۶۵ میلاد

1- Dr. Cormick

در باره این نهضت قلمریسایی کرده کونت گو بسینو دیلمات فرانسوی است
 که با نهایت عشق و حرارت از تقدیس و تزیین و علو افکار و ستوار آراء آن
 وجود مقدس و نورانیت و جذابت و قوه محیر العقولی که در بیانات
 مبارک نسبت بدوست و دشمن موجود است گفتگومی نماید از نفوس
 دیگر که در این باب مطالعات دقیقه معمول داشته و مشاهدات خود را برشته کرده
 در آورده اند یکی از نست^(۳) زمان صاحب کتاب حواریون است
 که مسائل عمده و اطلاعات مفیده در معرض افکار عمومی گذاشته دیگر کرد
 کورزن^(۴) که در کتاب تالیفی خود بنام «ایران» حقائق راجع بطور مبارک
 بیان کرده دیگر پرفسور برون استاد دانشگاه کمبریج که در باره امر بهائی

1- Count Gobineau

2- Ernest Renan

3- Les Apôtres

4- Lord Curzon

5- Professor Browne of Cambridge

آثار متعدده تألیف نموده است همچنین شرح کثیری از اهل فضل و دانش
 از ملکی سیحی که بهین قرار موضوعات تاریخی مربوط باین ظهور عظیم را مورد
 بحث و تحقیق قرار داده و اصل و مبادی آنرا تقدیر و تمجید نموده اند.
 اما درین این احساسات و عواطف که در موارد مختلفه و طرق متعدده
 نسبت بام مبارک ابرار گردیده همواره و جا لبتر از همه حالت تذکره
 است که در موقع شهادت حضرت باب در میدان تبریز برای دران
 عساکر که شخص مسیحی و نامور تیرباران نمودن آن حضرت بود روی داد
 و شرح ماوقع این است که فرمانده مذکور قبل از مبارزت بانجام
 این امر حضور حضرت مشرف گردید و معروفش داشت که وی مسیحی است
 و چگونه غل و عداوتی نسبت بآن وجود مبارک در دل ندارد و تنها از روی
 این است که باراده الهی از ارتکاب این جنایت که مخالف فکر

و عقیدت اوست معاف گرد و حضرت باب در جواب فرمودند که
 این استعدا از روی حسن نیت و خلوص طوبیت است تحقیقاً مسؤل
 او را اجابت خواهد فرمود و ویرا از در طمأنینه و اضطراب نجات خواهد داد
 حادثه اعجاز آمیزی که صدق گفتار و تحقیق افکار ویرا معلوم و مقبول
 خواشش را در ساحت قدس الهی مکشوف میسازد و در متون کتب
 و صحف تاریخیه مسطور است و با ما راجعه بآن مشهود میشود که چگونه شخص مذکور
 از مبارزت باین امر مستخلص گردید و کار شهادت حضرت بدست قوت
 دیگر که ریاست آن را فرد مسلمانان دارا بود مجری گشت.

عالم غرب و جهان مسیحیت هر چند از صحنه قیام در سالت این فرستاده
 عظیم آسمی دور بود ولی سالها قبل از مردم مشرق زمین عظمت امر مبارک
 را احساس نمود و عملاً ندای رحمانی و قوه محرکه آسمانی را تسبیح گفت

شعر از طبقات و مراتب مختلفه مانند روز و رُس و شب و شبی و بسیاری
از نفوس صاحب نظر دیگر در باره طلوع فجر هدایت و اشراق شمس حقیقت
شعرها سرودند و قصائد مؤثره انشا نمودند مساعی جمیله برای انشا
انجیل طلیل در سر اسرار عالم مبذول گردید و ارواح مخلصه از زن و مرد و پسر
احیاء حقایق الهیه مودعه در کتب سماویه قیام نمودند صاحبان ادوا
سلیمه و انفس طیبه با اصلاح معایب و نفاست قدیمه پرداختند
مؤلفین کتب و مصنفین قصص و حکایات کوشش فراوان در راه تحقیق
تقصاید اجتماعی معمول داشتند و هنر و نبوغ خود را در راه ایفای این
بکار بر ذنب و بذل همین مساعی و مجهودات است که تفاوت و تمایز
احساسات عالم غرب را نسبت با قدما و عملیات خصمانه بین

شرق واضح و آشکار میسازد.

حضرت باب تعالیم عالیله خویش را از لحاظ مقصد و هدف باروح تعالیم
حضرت مسیح که فی الحقیقه مقدمه ای برای اعلام این ظهور بدیع
محسوب میگردید شباهت و مماثل دانسته و بعضی از نصایح و مواظبت
آن حضرت خطاب بخواهیون از خطابه و داعیه خود هنگام اغرام جرد
حی پیروان اولیه امراتیه بمنظور ابلاغ کلمه الله و هدایت نفوس
نفل فیه موده اند.

حضرت بهار الله نیز بطوری که از آثار مبارکه مستفاد میشود از آغاز
امر استعداد خاص و قابلیت ترقی و اخذ کمالات را در مردم عز
تشخیص داده بودند آن وجود مبارک نهایت جهد و اهتمام مبذول
داشتند که روح عصر حقیقت تعالیم ربانی بسبع اهل غرب فرمادار

آن زیار و اصل گردد چون بعت قید و بند از ابلاغ پیام الهی در ممالک
 اروپا بنفسه ممنوع بودند در احیان سخن عثمانی لوح عمومی با شجارت
 روح و توقع منیع دیگر خطاب بسلاطین و رؤسای ارض و بالاخص
 ملوک سیخیه نازل فرمودند و طی پنج لوح مخصوص که باغزار امپراطور روس
 و پاپ و ملکه انگلستان و دو قصره آن بعنوان ناپلیون سوم ارسال
 گردیده حقیقت امر خویش را اعلام و آنان را قبول و اجراء بعت
 رحمانیه دعوت فرمودند در این الواح مقدسه فیجیه آن و رفقاء احدیه با
 قدرت و جلال ملکوتی مانند ملک الملوک که با تسبیح و رعایای خود حکام
 و اوامری صا و نمایان این یوم را یوم عظیم الهی خوانده و خود را در تلباز
 و اب سماوی که بجهت عظیم بین امم ظاهر گردیده خطاب می فرماید
 و بصراحت بیان اعلام نماید که بشارت مذکور در کتاب مقدس

تحقق یافته و انوار یزدانی که حضرت روح بدان اخبار فرموده از وقت
 اراده سبحانی طالع گشته و آثارش در غرب ظاهر گردیده است و
 کل باید در این یوم فخریم بان مظهر حجت قدیم توجه نمایند.
 این الواح بدیعه نبویه فی الحقیقه ندای سبحانی و بتین شریف مطلقه
 ربانی است و الامم و مصائبی که پس از صد و در این توقعات مقدسه
 عالم وجود را در اثر غفلت و عدم توجه بمواعظ الیه احاطه نموده اکنون
 انظار عموم را به عظمت و مقام این آثار و صحف متعالیه جلب نماید الواح
 مذکوره هر چند مشروح و حاوی مسائل و حقایق کثیره است ولی جوهر
 حقیقی و مقصد نهائی آن را میتوان از فقرات ذیل که از مضمون بیانات
 مبارکه استخراج گردیده است استنباط نمود.
 حضرت بهار الله در توقع ملکه و کیتور یا اقدام ملکه را در منبع سح غلمان انوار

مورد تحسین و تجید قرار داده و استقرار زمام مشورت را در ایادی جمهور
میستایند و نصیحت می فرمایند که انصارت در عین دخول در صبح
شور با فراق علی توجه نمایند و طلب تأیید کنند در خط مصاحح عباد بگویند
و در تعمیر بلاد سی موفور بندول دارند عالم وجود را بهیكل انسانی تشبیه
می فرمایند که بغایت جمال و کمال خلق شده ولی علیل و امراض متنوعه
بر او طاری گردیده و آن را از نعمت راحت و استقامت محروم ساخته
است و نیز تصریح می فرمایند که ایوم امور جهان تحت قدرت و سطره
نفوس قیصر گرفته که از باده غرور سرسست اند و در بادیه نخوت و خود
پرستی سرگردان بگدی که از تشخیص خیر و مصلحت خویش عاجز اند تا چه
رسد بدرک این امر او غرظیر در باق اعظم و سبب آنم از برای صحت
عالم اتحاد من علی الأرض بر امر واحد و شریعت واحد است این

تحقیق چهره گشاید که با عانت طیب الهی و پزنگ ربانی و بالآخره
ملوک و سلاطین را دلالت می فرمایند که در شید سبانی صلح بگویند
و از تحمیل بر رعیت احتراز کنند در طریق عدل و نصفت سالک شوند
و در تعلیل عساکر و تحدید ادوات و معدات حربیه قائم بر تجاوزی را
مقاومت نمایند و بر مظلومی را اعانت کنند و در سدا اختلاف و منع
فساد متحد و متفق گردند.

همچنین در توفیق نسیمی که با فخر پاپ غر نزل یافته بهیكل مبارک
بکمال عنایت و عطوفت ملت روح را بعرفان یوم موجود الهی و
استقلال در ظل شریعت ربانی دعوت می فرماید تا به تسبیح حضرت
پروردگار گیرند و بنام مقدسش داخل ملکوت شوند و نیز می فرماید
خداوند شمار برای کسب انوار خلق نموده دوست ندارد که در ظلمت

جهل و نادانی باقی مانید حضرت مسیح عالم را به ناز محبت و ما در روح ظمیر
 فرمود تا امروز پس روان آن وجود مبارک از کور حیوان که از ایادی
 فضل و احسان اعطا گردیده بنوشند این ظهور عظیم ظهور پدراسمانی است
 که از آن اشعیا اخبار شده و تعالیم مقدسه اش بیان حقایق
 است که حضرت مسیح از ذکر آن خود داری فرمود و الهام شد
 «امور بسیاری است که باید برای شما بیان نمایم لکن حال استطاعت
 استماع آن را ندارید» و بالاخره در این لوح مبارک و بر قدم
 صبر عظم را با این خطاب مهین مخاطب می فرماید قوله الکریم «ان
 یایا... خدکاس الحیوان بید الاطمینان ان اشرب منها اولاتم
 استق المقبلین من اهل الاویان» .
 در لوح نمر که با قنار الکس اندر دوم امپراطور روس حضرت بهار الله

با شجاعت و عادت توجه وی بساحت قدس کبریا اشاره فرموده و نسبت
 بنحسبت و نصرتی که از جانب سفیر آن مملکت بهنگام سخن طهران رسیده
 گردیده الهام رعایت و عطفت مینمایند و نیز عظمت ظهور را ابلاغ و تاکید
 می فرمایند که آن وجود مبارک بلا یایی لا تحسی کل فرمود تا عالم
 حیات باقیه باید و با سایش حقیقی فائز گردد ولی اهل عالم بسیف و
 سنان بنظر امر حضرت رحمن متعابله نمودند و با سپر اطوار امر می فرمایند که
 این حقیقت را بجهان و جهانیان اعلام و خود را در سبیل الهی و تقرب
 بملکوت عربیحانی فدا نمایند و آنچه مایه عزت و سعادت دنیا و
 عقبی است تثبت جوید و در خاتمه بیان این کلمه علی از مخزن مسلم
 اعلی نازل «طوبی للمکاب مانعه الملك عن بالکة و اهل الی الله
 بقلبه انه تممن فار بما اراد الله العزیز الحکیم» .

علاوه بر الواح مذکوره دو تویع از قلم حضرت بهاء الله باغزار مایلیون سوم
 نازل گردیده در این تویعات مقدسه مالک انام بوجدت عالم انسان
 و ابتلاء آن با مراض و اسقام مختلفه تنوعه اشاره می فرمایند و در بیان
 آن را منحصراً در اتحاد من علی الارض و ترک اهبوا و اغراض نفسیه
 و استظلال در ظل شریعت رحمانیه و اتباع از سنن و احکام ربانیه
 می شمارند و نیز تصریح می فرمایند که اینها بشر کل حکم نفس واحد و عقل واحد
 داشته و در این یوم عظیم باید فضل رب کریم را مغتنم شمارند و پیش
 پیش خلعت تقدیس و تنزیه مزین گردند ابلاغ امر الهی و اعلام کلمه
 ربانی بر جمیع فرض و مستحکم است هر نفسی که باین مقصد اغراض علی قیام
 نماید باید بصفت حسنه متصف گردد و با خلاق راضیه فرضیه متخلق
 شود و الا در گش در قلوب تاثیر ننماید و کلامش در ارواح و نفوس نماند

مگردد در این لوح مبارک امپراطور را باین امر مبرم دعوت می فرمایند
 قوله تعالی «قم بین العباد باسمی و قل یا اهل الارض ان اقبلوا الی
 من اقبل الیکم... قد اتی الخت رفی ظلل الانوار لیسحی الماکوه ان من
 نفحات اسمه الرحمن ویتجد العالم ویمجسم علی هذه المائدة التی
 نزلت من السماء» .
 از قلم مبارک راهبین و قسین نیز خطابات عظیمه مضاطبت شده
 از جمله می فرمایند که از انزو و اقصدا فضا نمایند و با نچه مایه اشفاق خود
 و اهل عالم است مشغول گردند تا اهل اختیار کنند و در حصن
 محبت الهی معتطف شوند از افکار و اهبوا خویش در گذرند و با حصول
 و احکام الهی تسک جویند بقوله العسیر «اخذتم اصول انفسکم
 و نبتکم اصول الله و انکم القوا الله و لا تكونوا من الساجدین» .

در الواح مذکوره خصوصاً در لوح ناپلئون اندازات و خطابات شدید
نسبت با مراد و زما در ان عالم موجود است که هر گاه منظر امر آبی را
تصدیق نمایند و از قبول تعالیم رحمانی و اجراء نصوص سبحانی استنکاف
و زبرد بخسرا ن بسین گرفتار خواهند شد و در سوره بلوک نیز که خطاب
بکافه سلاطین نازل شده قلم اعلیٰ رؤسای ارض را دلالت می دیند
که در حفظ و صیانت امانت الهی یعنی فقرای عباد قیام نمایند پس
عدالت سالک شوند و در حکیم سبحانی صلح بکشند و در تقلیل عساکر
و ادوات حرب سعی مشکور بسدول دارند نصیاح و مواظط سماوی
را بکار بندند و الا آثار قهر الهی آنان را احاطه نماید و عذاب از خیرت
رخ گشتاید بقوله الکریم « و ان لن تنصحو ابنا نصحنا کم فی نذ
الکتاب بلسان بدیع بسین یا ینکم العذاب من کل اجهات »

... اذا لا تقرون ان تقوموا معه و تكونن من العاجزین فارجموا علی

انفسکم و انفس العباد ..

حضرت مسیح در ایام ظهور نسبت بدینه ای که اهل آن از معرفت وجود
مبارکش محروم و از فیض اطاعت نصرت خضرش ممنوع بود اظهار تامل
و تحسّر نمود و نوحه و ندبه نمود و اکنون در محیی ثانی آن مربی وجودها
غفلت و ضلالت و دوری از حق و حقیقت تجدید گردیده لیکن نفوس
که امروز از فیض نیر عظیم الهی محجب و از رحمت یردانی بی نصیب
مانده اند متعلق بقوم و عشیره مخصوص و یا قطعه و بدینه واحد نبوده بلکه بکافه
عمومی بشر از فرق و طوائف مختلفه ارض منتسب میباشند این است
که حضرت بهار الله قبل از ترک حیرنا سوت و ارتقا بعوالم غر ملکوت
اهل عالم را باین خطابات شدید مخاطب فرمود « زود است که انقبلا

اکبر ظاهر، گردود و اذاتم المیقات یظهر نعمته ما ترصد به فرائض العالم...
 پس از منقضی چهل سال از نزول الواح سابق الذکر حضرت عبد البهار فرزند
 حضرت بهار الله و بعین منصوص و مثل اعلامی دیانت بهائی که در آن
 قیام خرب ترک جوان از حبس طولانی و شدید دولت عثمانی ربانی یافته
 بود بجانب اروپا و امریک سفر فرمود و با تأثر از اوضاع متقلب
 عالم و توجه بجاقبت پر و بال امم و سر نوشت شومی که جامعه بشری را
 بحال حدت و شدت در انتظار بود بدون آنکه زبان استفاگشاید
 و اعمال غیر مرضیه ناس را ملامت نماید بالسانی لاین و قلبی سرشار از
 عشق و محبت اهل عالم را نصیحت فرمود و با خلاق و ملکات فاضله
 دلالت نمود و صلح اعظم بدف اعزاز علانی را که حق صل و جلاله در این

عصر نورانی برای عالم انسانی مقدر فرموده و سعادت تحقیقی و معنوی
 بشر بدان موقوف و معلق است تشریح نمود آن نفس مقدس نظر بمراتب
 اطمینان و عظمت و وقار و سطوت و حکمت و جلالت و اراده و نفیوض
 صرف بساحت قدس یگانه که وجود او در سینه بد آن مفسور بود نمودار صلح
 و سلام و آئینه تمام نمای تعالیم مقدسه امی محسوب میگردد که حضرتش
 بنفسه بعالم انسانی القامی فرمود و نفوس مستعده در تشریف بمحض انوار
 حالتی از روحانیت و علو ذات در آن وجود مبارک احساس نمودند
 که شاید جسم آن حالات در محلیه آنان امری قابل تصور بود ولی هرگز
 در عالم شهود و ظهور نظیر آن را در حیات خود مشاهده ننموده بودند این
 مبارک در طی اسفار خویش که سه سنه بطول انجامید به نشر نجات
 الهیه قیام فرمود و شرایط حصول صلح اعظم و لوازم و عوامل تحقق آن

مقصود اعزاز مجسم را بنیاد نمود در ایالات متحده امریکه در ولایت کنیا
دریاچه پیشگان بنصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار بهائی در آنجا
که در حوال آن مشروعات عظیمه برای انجام خدمات اجتماعی و تربیتی
و علمی و امور خیریه تأسیس و کل وقف اعزاز امرالله و خدمت بابیانوع
خواهد گردید مبادرت ورزید و در پایان حیات مبارکش آثار از نفع
اداری حضرت بهاءالله و طلوع و سطوع تعالیم قیمیه الهیه را برای این
ملاحظه فرمود و قلبش مالا مال سرور و استیلا گردید.

هر چند دانشمندان و اعظم ناس از طبقات مختلفه خطابات و بیانات
حضرت عبدالبهار را مورد استقبال و تکریم و تکریم و فیتر قرار دادند ولی این اجابت
دعوت و شور و نشور نفوس نتوانست اهل عالم را از الهیب خامنان

سوز جنگ که اساس آن بایادی خافلین نهاده شده بود ممانعت نیامد
آن نهادی ملکوت قبل از غنیمت از ایالات متحده امریکه وقوع محاربت
را که در دو سنه بعد بطهور پیوست اخبار فرمود و پس از اختتام پایه
حرب و مباشرت دول و ملل در استقرار صلح و سلام در بین انام
متذکر گردید که «جمعیت امم هر چند تسکین شد ولی از عهد صلح عمومی
بر نیاید» و پیش از صعود روح مقدس مملکت ابی که در سال ۱۹۲۱
سیلادی اتفاق افتاد حدوث حرب ثانی را پیش بینی فرمود و بدین
و اجبای خویش بحال صراحت اعلام نمود که «در مستقبل حربی شدید
یقیناً واقع گردد و قطعاً در این شبهه نیست».

در این هنگام که مقارن با آغاز قرن دوم بهائی است و نظر بسیاری
از محققین و ناظرین امور پیشین می نمایند که جامعه بشری در دریای جهالت

و مخاطب سرگردان و در سینه ای که از هر جهت بطوفان حوادث مخاطب و جاری
از رگن در بنهاست و سیر و حرکت است ولی اهل بهاء این
حقیقت را دیده دیگر نظاره نمایند و جریان اوضاع را بنحو دیگر تلقی
کنند یعنی معتقدند که موانع و مشاکلی که تاکنون راه ترقی و تعالی
بشر را سد و در نموده کم و بیش زایل گشته و سخت و عذر انسان
یافته و اضطراب و احتمال تبعث از حس طبیعت مفروضه و عدم
توجه مبادی روحانیته مشهود شده و عجز افکار بشری از اداره امور
عالم کمالاً روشن و مبرهن گردیده است یعنی در تقیبه تطورات و تحولات
حاصله پرده های ابهام بتدریج از مقابل ابصار نفوس مرفعه و را
برای تحقق صلاح و آشتی که جوهر تعالیم الهی در این دور رحمانی شمرده
میشود و صاف و هموار گردیده است.

اما آنچه محقق است این است که هر قدمی از طرف مردمان بصیر و
منور العکبر برای اصلاح عالم برداشته شود و هر طریقی که برای تهذیب
اخلاق و تعدیل افکار اعم تقصیر و تجسس گردد متضمن اجراء اصول ثابت
و حقایق اساسیه است که آن اصول و حقایق را حضرت بهاء علیه السلام
از مدت ها قبل پیش بینی فرموده و نفوس بشریه از قبول آن امتناع و زبرد
بعباره آخری زبده آمال و خلاصه آراء و عالیترین و منورترین احساسات
تشریحیه بشر منبج و مندرج در تعالیمی است که حضرت بهاء علیه السلام
و حضرت عبدالبهاء بکمال بساطت و اتقان طی «اصول دوازده گانه»
تیین فرموده اند و آن مبادی و اصول عبارت اند از اول
تحرری حقیقت فارغ از تعصبات و ادبام دوم وحدت عالم انسانی
سوم دین باید سبب الفت و محبت باشد چهارم دین باید مطابق علم

و عقل باشد پنجم استقرار صلح عمومی ششم اختیارسان و احد بنظم اجرا
تعلیم و تربیت عمومی ششم تساوی حقوق رجال و نسا هم بروری
عدالت در حق عموم و هم در جوب اشتغال کسب و کار یازدهم تعدیل
معیشت دوازدهم احتیاج عالم انسانی به نفعات روح القدس.
و عظیم اتحاد و اتفاق ملل که اس اساس همه استقرار صلح عمومی و حصول
عزت و سعادت ابدی است تلو هفت اصل امیل که چون شمع در
بین حقایق الهیه مشرق در روشنی بخش انجمن انسان است در بیانات
سبار که حضرت عبدالبها با بدع بیان واضح تبیان اعظام گردیده و
آن عبارت است از شمع اول وحدت سیاسی شمع دوم وحدت
آراء در امور عظیمه شمع سوم وحدت آزادی شمع چهارم وحدت دینی شمع
پنجم وحدت وطن ششم وحدت جنس شمع هفتم وحدت لسان.

آمر و اهل بهاء در جمیع اقطار و اقطار بحال محبت و جانفشانی با برتفاع
اساس و انشا مشر و عاتی که هسته مرکزی صلح عظم را تشکیل میدهد
سبادت نموده اند نظم اداری بهائی با آنکه به نهایت استحکام با نفیس
یافته و برشالوده متین و زین استوار است در غایت بساطت
و سادگی است و شرط حصول آن بهمانا قیام نفوس زکیه و ارواح مخلصه
مجزوه است که حیاتشان از عشق و خشنودگی و خدمت به عالم انسان
عمین شده باشد در این نظم روحانی عناصر بسیارینه مباحثه بیکدیگر
مشغول و مرتبط شده و در سلک واحد و مقصد و مرام واحد در آمده است
یعنی اصل وحدت با حقیقت کثرت و توجه به آرب روحانی با رعایت
حدود و شئون جسمانی و حفظ حقوق فردی با تکلیف حقوق و مصالح اجتماع
هم آغوش و هم عنان گردیده است و این امتزاج و التیام نه از

مخاطب وضع مقررات خاص و یا اضرائیک اصل نفع اصل دیگر بوده
 بلکه بعلمت هم آهنگی تام و توافق کاملی است که حکمت الهی درین
 اصول مختلفه و شئون متنوعه حیات بشری مقرر و جمیع و صقع واحد
 و نظام واحد داخل گردیده است نفوسی که بموازین این نظم الهی آشنا
 و در اجراء آن صاحب اطلاع و بصیرتند شهادت میدهند که این
 نظم عظیم بمنزله میکمل انسانی است یعنی به منظور که میکمل انسان است
 روح و محل ظهور کمالات و تجلیات آن قوه معنویه است نظم اداری
 نیز وسیله سیران روح نباش الهی و جلوه فیوضات سبحانی در این دو
 افخم نورانی است.

در ساحل دریاچه میشکیان در مجاورت ولایت معبدی از نور برپا شده
 که نمودار صلیح اعظم و منظر جلال و عظمت الهی در این عصر رحمانی است

جدار معبد شفاف و از ابواب و نوافدی که بقطعات زجاج مزین
 گشته تشکیل شده است تمام بنا کوئی از یک قطعه سنگ
 که بکمال لطافت جاری شده مرکب و آثار نور از جمیع جهات در آن
 متلألأ و نمایان است یعنی اشعه ماه و آفتاب و اجرام سماوی
 آنرا در ظاهر روشن و مضمینی نموده و تجلیات روحانی که بوسیله منظر
 مقدسه الهیه در اعصار و قرون سالفه در این دور اعظم از عالم بالا
 اشراق کرده نورانیت و معنویت حقیقی بدان می بخشد در این شبگاه
 صنعت جلالت صلیب و بلال دستاره ضلعی که مخصوص
 دیانت بهائی است، از هر سو ظاهر و عیان است در این معبد
 هرگز تاریکی راه نیابد در طول روز پر تو آفتاب از خلال مشبک
 در بیامی بنا داخل را از هر جهت روشنی بخشد و شب هنگام انوار داخل

فضای مجاور روشن و منور نماید و چون از هر طرف بنا را نظاره
کنیم صورت معبد که سر باستان کشیده روح پرستش و نیایش را در تقابل
دیدگان با مجسمه میسازد و چون از بالا نظر کنیم آنرا بمنابۀ ستاره
ی فضلی مشاهده نماییم که گویی از شمار وقت و عظمت الهیه برای استغراق
بیراض فرود آورده باشد.

اما برای هدایت من علی الارض بیدینه موعود الهی و دخول در مملکت
رحمانی و تحقق صبح کبر عالم منتظر قیام نفوس مقدسه است که
خداوند آنان را کسب مواهب عظیمه دعوت و خطابات فریضه
مخاطب می فرماید و این است آن ندای یزدانی که حضرت
رب الارباب انبا، روح و اصحاب کنائس عظیمه را بدان مخصص
فرموده قوله العزیز «انه قال تعالی لا تجعلکم صیادی الا انسان

والیوم نقول تعالیو لا تجعلکم صیابی العالم، و همچنین « هذا یوم افضل
تعالیو الا جعلکم ملوک ممالک ملکوتی ان اطمعونی تردا اما وعدنا کم به و
اجعلکم مؤانس نفسی فی حیرت عظمتی و معاشره جمالی فی سماء اقدار
الی الابد...»

مقدمه

در این سال فخره فال عالم بهائی جشن یکصدین سال تاسیس امر حضرت
 بهار الله را که بامضی یک صد سنه از اعلام رسالت حضرت
 رب اعلی و اقتحاح دور مقدس بهائی و همچنین آغاز کور جهان آری
 جمال اقدس اسی و تولد حضرت مولی الوری مقترن و مصادف
 میباشد در تاریخ بیست و سوم ماه می بر پا خواهند نمود این امر عظیم که
 در تاریخ ادیان عالم بی مثل و عدیل و طلوعش خاتمه دوره نبوت

محبوب دارای قدرت عظمت و استعداد و جامعیتی است که عقل
 بشریه از ادراک حقیقت آن عاجز و از احصای آثار و انوارش قاصر
 است این انوار و آثار در پایان دور مبارک یعنی در انقضای لطف
 سنه چنان عالم وجود را احاطه نماید که چشم جهان و جهانیان را خیره کند
 و پروا سرش بر منظار مقدسه الهیه که بعد از ادوار آتیه مشیت ربانی
 در ظل مؤسس این کور صدهائی قیام خواهند نمود چنان لامع و ساطع گردد
 که زبان و بیان از جمله وصف آن بر نیاید .
 قوه ساریه و دفعه که از روح فیاض الهی حشر چشمه گرفته در فاصله ای کمتر
 از یک صد سنه در عالم امکان تحول و انقلابی ایجاد نموده که فکر
 انسانی را قدرت تأمل و تدبر آن نیست امر اقوام الهی که در نخستین
 قرن تاسیس و پیدایش مراحل اولیه خویش را طی نموده و دوره

خدا و استوار گذرانده است اکنون در آن ظهور نظم ابداع اکرم و جلوه
 محیر العقولش در انجمن بنی آدم حیات ملل و نخل را منقلب ساخته
 زلزله بر ارکان وجود افکنده و در احیاء جامعه انسانی تجدید مشروعات
 بشری تعیین مقدرات نهائی آن رستاخیز عظیم بر پا کرده است
 آیا یک ناطق بی طرف و یک دید حقیقت بین که با وضاع و احوال
 عالم هنگام ظهور و ارتفاع ندای حضرت بهر آنکه آشنا باشد و
 این انقلاب و تطور شدید را که در جهان امکان با جزایی و دمار و وحشت
 و اضطراب بی پایان توأم و همزمان است جز بقدرت مودود و نظم جهان
 آرای الهی که در شان آن از کلم شاعر مقدس این بیان مبرم نازل قوله
 تعالی «قد اضطرب لنظم من هذا النظم الا عظم و اختلف الترتیب
 بهذا البیدع» بامر دیگر نسبت تواند داد و آیا این تحول عمیق و بیجان

عظیم را که در تاریخ بشری سابقه و نظیر است جز بروح نبی صلی الله علیه و آله
 خلاصه صمدانی که بفرموده حضرت باب روح الوجود لطلوبه الهیة الفداء حقیقت
 کائنات متسلح و نمایان است بقوه دیگر مرتبط و منسب تواند داشت
 لا والله.

با توجه بانقلابات و تشجات جامعه کنونی عالم و غلبان افکار و احساسات
 جنون آسای امم و خصوصت بین اجناس و طبقات و مذاهب و سا
 مختلفه قباخضه و انحلال ملل و اقوام متنوعه و سقوط سلاطین و امرای
 ارض و تجزیه ممالک و انقراض حکومت و مهبوط مقامات روحانی و زلزله
 تأسیسات و مشروعات سیاسی و انحلال ضوابط دینی و مدنی که در احصاء
 ستمادی مورد دیگریم و احترام جمهور و مایه اتفاق و پیوستگی جوامع انسانی
 محسوس شده و کل از آغاز حرب بین الملل اول یعنی بلافاصله قبل از قیام

سین اولیه عصر کونین امر حضرت بهار الله باحدت و شدت دائم
 التزیدی عرض اندام نموده اند می توان اد جاع و الام عصر حاضر را که از مقتضا
 تحول و انتقال از عالمی به عالم دیگر است در نظر مجسم نمود این عصر پریشان
 که از اشراق نیست ظهور حضرت بهار الله مرعش و مندهش گشته
 و در اجابت دعوتش استکاف نموده اکنون در ارتقه محیطه اسم اعظم
 و تابش انوار قدم که تجلیاتش در آفاق و انفس موجود و شهود است
 در راه حل مشاغل و استخلاص از قفل فادح شدائد و دخول در حیات بدیع
 و سعی و کوشش و تلاش جنبش است.

در این موقع که جشن یک صد ساله امر مبارک با جلال و عظمت بی نظیری
 در شرق و غرب عالم بر گزار میشود این عبدا منظر چنان است که
 حوادث مهمه این قرن ابدع انعم را که در آن روح عظم الهی بر

اهل عالم سطوع نموده همچنین مراحل اولیه تدرج و تجسم آن روح فیاض
 سبحانی را در مجاری و قنواتی که در مستقبل ایام به نظم جهان آرا الهی منتهی
 خواهد گردید در این اوراق برشته تحریر در آورده و حقیقتی که عالم وجود را احاطه
 نموده و ظهور آن اعمال و آرزوهای دیرینه بشر و مقدرات عالیه آن
 متحقق خواهد گردید شرح نماید در این مجموعه سعی خواهد شد که حوادث
 یک صد ساله امر که از لحاظ شمول مواهب و افتخارات و همچنین
 نزول مصائب و بلیات فرید و بی نظیر است با وجود فاصله با آن
 کوتاهی که زمان حاضر را در دوران حدوث آن وقایع جدا می سازد
 بیان گردد و فجاج و مظالمی که در مقابل دیدگان نفوس طی نسلهای
 متوالی رخ گشوده و کل بعلت غفلت و عما و یا تبعیت نفس و هوای
 بدون توجه و اعتنا ناظر و شاهد آن بوده اند توضیح گردد و معلوم

شود که چگونه مشتی از طایفه شیخیه تشبیه ارشیه انبی عشریه که در انظار
ناس از فضیلتین و مخرفین محسوب و بدیده حقارت منظور تحت چنین
اوضاع و احوال بیک جامعه عمومی و دیانت جهانی که پیروان عظیم
آن بجایب اتفاق محسور و انوارش تا اقصی نقاط عالم در ایسند
و ماثر لان در شمال و جنوب کره ارض محدود و ناطقش در شصت و یک
از اقالیم جهان منبسط و انارش بچهل لغت از لغات مختلفه عالم منتشر
و موقوفاتش از محلی و ملی و بین المللی در اقطار خمس عالم بچندین ملیون الا
بالغ و بیاتهای منتخبه اش نزد جمعی از حکومتات در شرق و غرب
برسمیت معروف و در ظل لوایش اجناس و ملل متنوعه مستظیل و نمایندگانش
در صد بازرگانی و دیار در همه امرا ت و ایالات متحده امریک عظیمت
و حاکمیتش از جانب ملکه ای از ملکات عالم تصدیق و استقلال

اصالتش از طرف دشمنان امر و در عظم مرکز عالم عربی و اسلامی اعلام
و دعای متقنه اش مورد قبول و اعتراف مسؤلین امور واقع تبدیل
گردیده است و دیانت رابع سرریشنی شمرده شده که مقرر روحانی
این شرح بمیدان قلب عالم مسیحیت و ارفع و اقدم بقاع ملت یهود
و اشرف مرکز مقدس اسلام بعد از مکه که مکه بشمار میاید .
در این مقام باید متذکر بود که مقصد و مرام از تدوین این کتاب آن
غیبت که تاریخ یک صد ساله دیانت بهائی ب تفصیل بیان گرد
و یا اصل و مبدا این نهضت رحمانی تشریح شود و یا اوضاع و احوال
که به نظام طلوع شمس حقیقت موجود بوده برشته تحریر در آید و یا چگونه
مذہبی که آنین الهی در بین آن طالع گردید مورد بحث قرار گیرد و یا
اشارات و انعکاسات این ظهور اعظم و انوارش در عالم وجود یوحنا

شود زیرا نه موقع چنین اقتضایند و نه فرصت چنین نخستی و بد بلکه منظور
 آنست که اصول وقایع و احوالات حوادثی که با سطوح و انتشار این
 امراتم انجم متفرن و مصادف بوده ذکر شود و مراحل اولیه استقرار
 مؤسسات اداری امرالله است که مرکز می و بشتر نظم بدیع الهی که خود
 معرف روح و مجری قوانین و بر آورنده مقصود و هدف شریعت
 الهی در این یوم عظیم محسوب است مورد مطالعه و وقت قرار گیرد.
 با وصف مراتب مذکوره در تشریح اوضاع و تحلیل حوادث و سوا
 که دست قدرت الهی و حکمت بالغه یزدانی از بد و ظهور این امر انجم
 فراهم نموده تا حدود امکان خودداری نخواهد شد و در همین مصائب و
 بلاهای وارده که در اغلب موارد موجب حصول فتوحات جدید و
 تقویت بنیه جامعه و تشدید انتصارات سابقه بوده علی قدر مقدر

کوتاهی نخواهد رفت و تحقیق تاریخ قرن اول بهائی مشحون از یک سلسله
 انقلابات داخلی و وقایع خارجی است که براتب مختلف از ضعف
 و شدت عرض اندام نموده و کل در بادی امر عکس توفیق و ضحکال
 امر الهی تلقی شده ولی هر یک بشیت نافذ رحمانی موجب کسب
 تأییدات بدیعه ربانیه و تسبیح و تقویت نفوس مؤمنه و بهت نظام
 امرالله و تقویت اساس شریعه الله گردیده است و این بسط و
 اشاعه امر الهی نبوت خود مایه تشدید عداوت دشمنان محدود
 بیایات جدیده بوده و آن بلاها و زرایان نیز مجدداً جالب عنایات الهی
 و جاذب توفیقات لاریبیه سبحانی و بالنتیجه ایجاد روح بدیع در سراسر
 امرالله و تجریص و تحریض آنان بتوسیع دایره خدمت و تکمیل مجاهدات
 و دخول در میدان وسیع ابلاغ و انتشار کلمه الله گردیده است.

چنانچه قرن اول بهائی را از سخا ط کلی و عمومی نظاره نمایم ملاحظه خواهیم کرد
 که قرن مذکور از عصر رسولی یا عصر اول از حلقه اولای کور بهائی و پنهان
 مراحل اولیه عصر تکوین یا عصر ثانی که شاید بگویند توامی خلافت است
 ظهور حضرت بهار الله است ترکیب یافته عصر اول شامل شش تا ده
 سال اولیه قرن مذکور و دو عقد اخیر آن دوران ظهور مقدمات و افتتاح
 عصر ثانی و در بهائی است که میتوان آن را عصر انتقال یا عصر جدید
 الهی نام نهاد عصر رسولی که با شراق شمس حقیقت و اعلام رسالت
 حضرت بهار الله منور گشته با انهار امر حضرت باب آغاز و با صعود
 حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق الهی خاتمه می یابد و عصر تکوین با اعلان
 وصایای حضرت عبدالبهاء که شارح اصول و منسب اساس و مخرج
 و حاکم و قوایم این عصر نورانی است مفتوح میگردد.

بدین ترتیب قرن اول بهائی را که حوادث و وقایع آن مورد بحث
 و مطالعه این مجموعه است میتوان چهار عهد یا چهار دوره متمایز که هر یک
 دارای امتداد خاص و شؤون و اوصاف معین و نورانیت و اهمیت
 مشخص است تقسیم نمود این ادوار و عهود اربعه کل سیکل مگر متصل
 بوده و بسبب مراحل و مراتب مختلفه یک امر عظیم را که احدی با سراسر
 عظمت آن راه نیافته و نفسی جلال و کمال بهائی آن را کما هو حق او را
 نموده است تکمیل میدهند هر یک از عهود مذکوره حول محور معلوم و
 مرکز مشهور و طائف و دارای شهدا و جانبازان مخصوصه و ناظر بلا یا و زاری
 محموده و شاید انصارات و قوایم با بهره و صاحب سهمی در آن
 امر واحد و مقصد واحد منبسط از شقیقت نافذ الهیه بوده و مسی باشد
 انفکاک و تجزئی مراحل چهارگانه از یکدیگر و انفصال آثار و مظاهر لایحه

از شون و مقاصد سابقه که مورث نفع حیات در دوران اولیه این امر
اعظم بوده نیز که تعلق و انهدام اساس شریقه الله و موجب انحراف
و اعوجاج حقیقت امر الله و تغییر و تبدیل تاریخ این آئین قوم از مسیر حقیقه
آن محسوب است.

عهد اول یا عهد اعلی (از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ میلادی) منتسب به
نقطه اولی مظهر عظمت و قدرت و خضوع و خشوع و مظلومیت و نورانیت
الهی است بدایتش اظهار امر آن سید امم و اقلیم فارس که بشهادت
آن حضرت در مدینه تبریز منجر گردید و خاتمه اش حدوث مذبح گبری و
ملحجه عظمی کشتار مؤمنین و فدائیان آن نور بعین در عاصمه مملکت
و بزوغ شمس حقیقت در سنه تسع و در زندان مدینه منوره طهران است
در این فاصله که مدت نه سال بطول انجامید سرزمین ایران سیدان

قتل و غارت دوستان و نهب و اسارت یاران الهی واقع گردید
و بیش از ده هزار نفس مقدس در این سبیل جام شهادت نوشیدند و جان
در ره محبوب امکان فدا نمودند و پادشاه قاجار و وزیر خدایار بنیاد
بعض و عدوان قیام کردند و بمعاذت و بهر ای علمای و شتیانی
قاپله ملت بهیبت و صولت توای عسکریه بر قلع و شمع این مظلوم
که بهت بستند.

عهد ثانی (از ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ میلادی) منتسب به کل اقدس فخرم
جمال قدم جل اسم الله اعظم و طائف حول آن مجی رم و موعود گل
ادیان و امم است این عهد مشتعل ابی که اقدس دانع و اشرف و عز
از کل قرون و اعصار محسوب و با اشراق روح اعظم بر قلب مملکت
قدم در سیاه چال طهران تحقق و عود و بشارات حضرت باب آغاز

هنگام صدور الواح مهینه و خطابات بدیعه بلاطین و رؤسای عالم در آن
 سربا علی ذروه جلال متعجب گردید با افول نیر حقیقت در جوار ^{عظیم} اسرار
 عکا خاتمه پذیرفت در این عهد اکرم اقوم که استدادش سی و نه سال
 است آثار ضعیفه قدسیه در شرق و غرب ساطع گردید و امر الله بنطاق
 مجاوره در خطه عثمانی و روس عراق و شام و مصر و هندوستان سیرت
 نمود و بهمان قیاس دایره دشمنان توسعه پذیرفت و دو سلطان جاوید
 مقتدر یعنی شاه ایران و سلطان آل عثمان متحداً و متفقاً بقطع شجره ^{لته}
 پرداختند و پیشوایان اسلام از شیعه و سنی علم خلاف برداشتند
 عهد ثالث (از ۱۸۶۲ تا ۱۹۲۱ میلادی) منتسب بوجود مبارک حضرت
 عبدالبهادر خصن الله اعظم و سرانته الاقوم و مرکز عهد آتم و میثاق
 اعلیٰ ختم است که دارای مقام فرید و قدرت و جلالیت بی عدیل است

استتاش اعلان لوح عهد جمال اقدس امجدی و جلوس مرکز منصوب
 بر سریر خلافت عظمی و احتشاش صعود آن منادی ملکوت و استعرا
 عرش مطهر و جلیل کرمل این عهد مبارک موقفی با علی ذروه تجلی و اشراق
 و اصل گردید که حضرت مولی الوری در دینیه میثاق مقام و ایه
 آن لوح عظیم و سفر جلیل را که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و نظیر است
 تشیخ فرمود و آثار و انوار آن را واضح و آشکار ساخت در این
 عهد نورانی که قریب سی سال بطول انجامید احزان و آلام شدید
 با سردر و انتصارات عظیمه توأم و بهمنان گردید بخوبی که هنگامی در
 میثاق و کسوف حد کسوف و متنوع شد در زمان دیگر اشعه
 ساطعه آن کوکب منضیی اقطار اروپ و امریک حتی نقاط بعیده
 استرلیا و شرق اقصی را منور و متعل ساخت .

عهد رابع (از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۴ میلادی) قوه محرکه اش الواح مقدسه
 و صایای حضرت عبدالبهاء مشهور نظم بدیع الهی است که از اثرات
 مسنوی بین قوه فاعله و افعه شریعه الله و لطفه مشتاق بوجود
 آمده عهد مذکور که عهد اخیر قرن اول بهائی محسوب آغازش
 با طلوع عصر تکوین و استقرار نظم اداری حضرت بهار الله که خود بنفسه
 بیشتر نظم جهان آرای الهی و هسته مرکزی و نمونه حقیقی آن میباشد
 مقارن و مصادف است در این عهد که مشتمل بر بیست و سه سال
 اول عصر تکوین میباشد عداوت و بغضای دشمنان امر تجدید گردید
 و در مجاری مخصوص عرض اندام نمود و این معاندت و مخالفت بموجب
 آن شد که از یک طرف نجات قدسیه الهیه در قطعات خسته عالم
 بیش از پیش آشکارا بدو از طرف دیگر استخلاص و استقلال آئین

یزدانی در بعضی از جوامع و مراکز عالم بوجهی محیر العقول رخ بگشاید.
 این عهد و اربعه نه تنها اجزای و ارکان یک حقیقت کلمه الهیه را
 تشکیل داده و تجزیه و انفکاک آنها از یکدیگر ممکن و محال است بلکه
 مدارج ترقی و تکامل نقش عظیمه جسمانیه ای محسوب میشوند که بخوبی
 مستمّر و غیر قابل انقطاعی در حال نشو و انبساط است و چون مراحل
 مختلفه این امر عظیم و تحولات حاصله طی این قرن فخر را در خاطر
 مجسم نمایم و آثار و انوار آن را در مد نظر آریم معلوم میشود که تحولات
 مذکوره از جمیع جهات حکایت از ارتفاع امر الله و بخت کلمه الله و تشریف
 اساس دین الله و استخلاص تدریجی شریعه الله از ضیقات و مشاکل
 موجوده و بالتبع تخفیف آلام و مصائب وارده مینماید.
 عهد مذکوره که در حقیقت مراحل مختلفه تاریخ بهائی را نشان میدهد

شاید یک رشته وقایع عظیمه روحانیه از قیام بشیر امر بدیع و ظهور شارع
 عظیم و تأسیس میثاق حقی قدیم و استقرار نظم اداری شریعت الهیه
 میباشد که کل متتابعاً و مترادفاً طی قرن اول بهائی تحقق یافته و چون
 حلقهات یک سلسله بیکدیگر متصل و متربطنند حال چون این بدایح
 مختلفه را بدقت مورد مطالعه و امعان نظر قرار دهیم معلوم میشود
 که چگونه حضرت باب بشیر این آئین نازنین طلوع نظم بدیع بیزدانی را بشمار
 داد و حضرت بهار الهیه موجود کتب و صحف ربانی احکام و قواعدش
 را تأسیس فرمود و حضرت عبدالبهادر که مخصوص الهی اصول و مبادئ
 را ترسیم نمود و پیروان امر بیزدانی پس از صعود مولای کریم بوضع بنیان
 در رفع ارکان و توانش مبارک و زریذند در طی این ادوار انوار حقایق
 از همه اهرام درجه خاور به هندوستان و شرق اقصی درجه باختر

باقالیم مجاوره عراق و عثمانی و روسیه و مصر سرایت نمود و دامنه اش
 بقاره امریکای شمالی و از آن پس بممالک همه اروپا گشوده شد
 و در مراحل بعدی آثار منیره مضینه اش قاره ناهیه استرالیا و جزایر
 پاسیفیک و مناطق قطبی و بالاخره آفاق جنوبی و مرکزی امریک
 را منور ساخت بهمین قیاس توسعه سلطنت انگیزی در تعداد پیروان
 دین الهیه از اقوام و اجناس و مشارب و مذاهب مختلفه حاصل گردید
 و دایره مؤمنین که در دوره اولیه تاریخ امر به جمعی از نفوس بی نام
 و نشان از غرب شیعه ایران محدود بود انبساط عظیم یافت و از این
 و مذاهب عمده عالم را فرا گرفت و از هر طبقه و نژاد و دسته و لون
 از کارگر فقیر و زارع ضعیف تا مقامات عالیه مملکت و خاندان سلطنت
 کل در ظل طلیش وارد شدند و طوق قیامت و اطاعتش را گردن نهادند

آثار و الواج و کتب و صحیفه قیمه این امر عظیم که در بدو امر نظارتش محسوس
 و تعدادش معدود بود و در روز بروز توسعه یافت و دامنه اش عظیمتر گردید
 و آن آثار و اوراق که در صدر امر از ملاحظه شمر و اعداد بسیرت استنباط
 و اکثر دستنویس سوانح و حوادث میشد و در اثر نظارت ناس بدست
 بدست و مورد مطالعه واقع میگردد و غالباً محمود و نابود حتی در بعضی موارد
 بوسیدگی اعضا و حشمت زده غریب مظلوم بلعبیده می گشت در طی
 قرن مکتب و صحیفه لاتحقی متضمن ده یا هزار مجلدات مطبوعه از خطوط
 و اسامی مختلفه که عددشان از چهل لغت متجاوز و برخی به تصاویر نفیسه
 مزین بود و بعد از گردید و با نهایت نظم و اتقان انتشار یافت و از جانب
 مخالف و جوامع تشکلی جهان بهائی در دسترس یار و اغیار گشته شد
 از طرف دیگر در تعالیم و مبادی این آئین رحمانی نیز تکامل و انبساط

محسوس راه یافت و آن احکام و تعالیم که در آغاز امر نظر مبسوط و حکم
 عینی الهیه شدید و غلیظ و صعب الوصول بود در اثر ظهور متعاقب الهی بید
 گردید و روح جدید حاصل نمود و از آن پس بوسیله مسین مخصوص بسط
 و انتشار بی پایان پذیرفت و عزت و شهرت فرادان بدست آورد
 و بالاخره تحت اصول و اشطام مخصوص درآمد و بین افراد و مؤسسین
 بهائی در شرق و غرب بنوعی عموم بمورد اجرا گشته شد امر قابل ملاحظه
 دیگر که طی ادوار مذکوره بنوعی توضیح مشهود میگردد توسعه و تدریجی است
 که در نحوه مخالفت اعداء حاصل شده مخالفتی که بدو از طرف حرب
 شیعه ابرار و سپس تابعیه حضرت بهاء الله بنحاک عثمانی و قیام سلطان
 و خلیفه مقتدر آن ارض که در رأس جمهور عظیم اهل سنت قرار گرفته بودند
 پذیرفت و اکنون در اثر طلوع نظم جهان آراء الهی در خطه غرب قیام

واصطفا کاش با مؤسسات مدنی و مذہبی عالم مسیحیت ممکن است
 مورد تأیید و پشتیبانی دول و ملی واقع گردد که در سلسلہ قدیمین
 در شیبہ دارترین مقامات روحانی آن دینیت منسلک میباشند
 و همچنین ملاحظہ میشود کہ بعضی از جوامع امریہ با وجود عناد و خصومت
 دائم التزاید دشمنان و با تحمل مصائب و آلام بیکران و محن و شدائد
 فراوان مراحل مجبولیت و مقهوریت و انفصال و استقلال را کہ
 خود تمهید سبیل برای حصول رسمیت آئین الهی و تأسیس جامعه جهانی
 بہائی در قرون و اعصار آتیمہ خواهد بود طی نموده و بعد ارجح ترقی و اعتلاء
 واصل شدہ اند و دیگر از مہمترین خطیرہ و وسعت و انبساطی است
 کہ در دایرہ مشروعات امریہ از مراکز اداری و مشارق ادکار در شرق
 و غرب عالم بہائی رخ گشوده مشروعاتی کہ در اداتل امر مختصیانہ و در

از تعرض اعداء و سردابجا و خضرہ ہای زیر زمیننی آغاز و اکنون بکمال
 اتقان و جلال در مقابل انظار ناس آشکار و با تملک موقوفات
 کثیرہ مورد تکریم عموم و حمایت قانون واقع گردیدہ است این تاسیسات
 و مشروعات با ایجاد مشرق الادکار عشق آباد اولین معد عالم بہا
 تجلیل و در آیام اخیر در ارتفاع آم المعابد غرب مشرق مدینت آتیمہ
 در قلب قارہ امریک جلوہ عظمت جاودان حاصل نموده است
 مسالہ دیگر کہ قابل توجہ میباشند توسعه و تکاملی است کہ در امر زیارت
 مقامات مقدسہ در مرکز جهانی امراتہ از طرف سروان این آئین
 مقدس بوجود آمدہ این زیارات کہ در صدر امر متضمن قطع راہہای
 طولانی و پر خطر بود و بدو ابعاد و دی اردوستان شدیدہ شرق انحصار
 داشت کہ پامی پیادہ با قلوبی مشغول از خلوص و انجذاب بجانب

ارض مقصود و کعبه محمود شتافته و بسا اوقات با حرمان از فیض زیارت
 محبوب بوطن مألوف معاودت نمودند بتدریج در اثر تغییر اوضاع و
 احوال و حصول امنیت و راحت ب حرکت جماعات کثیره از مین
 و مومنات که از اطراف جهان چون سیل بطرف ارض اقدس
 روانه میشدند مبدل گردید تا منتهی بسفر پر صیبت و صوت ملکه ای
 ملکات شد که چون بیدار جانان وفود نمود و بسر زمین مقصود لغز
 جست از وصول آرزوی خویش ممنوع شد و بخومی که شخصاً در
 آثار خود نگاشته در آن موقع حساس و عزیزه تغییر مسیر و تبدیل
 نیت عظیم مقرر گردید و با کمال تأسف و تأثر از نیل باین منقبت کبری
 و منتهی عظمی محروم ماند.

فصل اول

ولادت امربابی

در تاریخ بیست و سوم ماه می ۱۸۴۴ میلادی نخستین مرحله عصر رسولی
 دور بهائی آغاز و با حلول این عصر مقدس محکمترین و درخشانترین
 حلقه از حلقات کور اعظم آسمی که در تاریخ روحانی بشری مثل و عدل
 است اقتضای گردید مرحله اولی و عهد اعلی که از جهت حدوث و قیام
 عظیمه شدیدترین و سنگینترین مراحل قرن اول بهائی را تشکیل
 میدهد پیش از آنکه سال بطول نیاید تا طلوعش اظهار امر نقطه اولی استی

تدویر و لهما ارواح التمسین و المسلمین» و اختتامش بطوع اولین انوار
 ظهور منبع عظیم ابی است که در شان آن از خزن قلم اعلی این بیانات
 عالیات نازل «قد بشکل نبی بهذا الیوم و نوح کل رسول حباً
 لهذا الظهور» و «فیما تمجین الله کل التمسین و المسلمین» این است
 که مورخ فغانا پذیر امر آبی که حوادث مربوط بطولوع و اشراق این
 ظهور عظیم را برشته تحریر در آورده پیش ازین تاریخ جاودان پر بیجا
 خویش را بگذر و قیام دوره اولیه این آئین رحمانی که از لحاظ مدت گونا
 و از نظر جانبازی و فدکاری پیروانش صفحات تاریخ ادیان الهیه را
 جلوه و منسوخ بی پایان نبوده اختصاص داده است این دوره سه ساله
 را میتوان از جهت قدرت و جلالت مکنونه در آن و همچنین از حیث
 تسبیح سوانح و قتل و غارت دوستان و کیفیت معجزه آسانی که متعارف

شهادت موجد و مؤسس آن و مقدس رخ گشوده درین ادوار مختلفه
 فرید و وحید محسوب داشت محرک و بانی این نهضت قویم در ستاین
 عظیم حضرت باب الله عظیم و ذکر الله الاکرم است که چون کوب
 درمی از اقیانوس سیر طالع گردید و آسمان مظلوم ایران را از جنوب شمال طغی
 و باطل مصائب و آلام شدید به سرعت و نورانیت حیرت انگیز از
 اقیانوس عالم ناسوت غروب فرمود و در ظل این کوب دو ارحامیق
 مقدسه ای چون آثار ظاهر شدند و حول آن طلعت احدیه طائف
 گشتند و با بذل جان و مال در انتشار آثار و اشاعه انوار قیام نمودند
 و با علاء کلمه الهیه و نشر نجات سبحانیه پرداختند.
 این ذات مقدس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح
 حیات در کالبد امکان به سید جهان قائم موعود و مهدی موعود و صاحب

والزمان است که شریعت فرقان ظهور مبارکش منسوخ گردید و در بیان
 تصیام حضرتش تأسیس یافت آن مظهر امر آبی و حال و دلیعه ربانی در
 ذکر عظمت مقام و امتناع رسالت خویش حسین می فرماید قوله العسیر
 «انا المقطبة التي ذوت بها من ذوت» و «انني انا وجه الله الذي
 لا يموت و نوره الذي لا يفوت» اما مردمی که این شمس از لیه درین
 آنان اشراق نمود نفوسی بودند که در بین ظل راقیه عالم بصفت چهل
 و نادانی موصوف و بخشونت و انهماک در تعصبات معروف و در
 ارضا مطامع و اهبوا زما داران تا سر حد بندگی در قیمت محکوم و منظور
 از لحاظ دولت و تجارت چون سبطیان در ایام حضرت موسی در مصر
 و از جهت عناد و حمیت جا بلانمانند میبود در عهد حضرت روح و در خلا
 و دوری از تحقیق بیثابه عبده او ثمان در جزیره العرب بمقام ظهور

حضرت تخی مرتبت محسوب میشدند در رأس معاندین و مخالفین جمعی
 از علماء رسوم و پیشوایان قوم تشرار داشتند که بنایت متعصب و فاسد
 و از رتبه و مقام خویش در خوف و بهراس بودند این جماعت که زمامها
 در قبضه قدرت آنان واقع با جمیع افکار مترقی و طالب حریت و
 آزادی مخالفت مینمودند و با آنکه مدت یکبار سال قلوبشان در اشتغال
 ظهور در التهاب و آتش نشان به بیان عجل الله فرجه مالوف و در سنابر
 و مساجد به نعت و سنای امام غائب و تکریم و تعظیم مقاماتش مشغول
 چون آن مظهر امر آبی از کفن غریب جانی ظاهر گردید علم خلاف بر
 افراشتند و در تفسیر و تدبیر و اظنا سراج موقده اش کمر بهت محکم
 بستند و سر انجام در قبال سلطوت و عظمت امرش منهنم و مغلوب
 و غائب و خاصر مشاهد گشتند اما واسطه و وسیله اجرا این معاند

و مقاومت همانا ملوک قاجار بودند که برای جنب رضایت و خوشنودی
 علی قوت و نفوذ خویش را که منطبق بر عدالت و تأمین رفاه رعیت
 مقرر گردیده بود در راه ظلم و جور بکار بردند و تن به کسب و لذت در آن
 بدو امجد شاه که عنصری مریض و متروک و ضعیف النفس و متزلزل بود
 در آخرین لحظه از ورود حضرت باب بعاصمه مملکت و وفود آن جور
 عطف و در بساط سلطنت امتناع ورزید و از آن پس ناصرالدین شاه
 پادشاه جوان و بی تجربه بدون تأمل و تدبیر به تفسیر و شهادت آن
 امر حجاب مبادرت نمود و وزیر بی تدبیر حاجی میرزا آقاسی و میرزا
 تقی خان امیر نظام با محرکین و عاملین فساد بهم رأی و عهد استان
 شدند اولی که عنصری بی کفایت و بد طلب و متلون المزاج و معلم و
 مرشد محمد شاه بود حضرت را بحبال آذربایجان تبعید کرد و دیگری

که در سبک و ما دید طولی داشت حکم قتل آن آیت سقاقت را در
 دیدنه تیر ز صا در نمود معاونین و معاضدین آنان گرویی از حکام و پسران
 فاسد و نالایق بودند که برای حفظ مقام و منصب خویش که من غیر
 استحقاق بدست آورده بهرام دون و خلاف عدالت
 مباشرت نمودند و چون عبد سید و بنده زر خرید و تنقید مقاصد سواد
 زعماء و پیشوایان مذہبی بہت می گماشتند اما قمرمانان و جانبازان
 که مراتب فداکاری و جانفشانی آنان صفحات تاریخ امر الله را
 منور ساخته و کمال شجاعت و شہامت در مقابل علماء دین و ارباب
 دولت و ملت پافشاری و مقاومت نمودند عبارت بودند از
 حروف حی مؤمنین برگزیده حضرت باب جمعی دیگر از قده احرار و
 ابرار که در قبال آن همه جمل و قساوت و سنگدلی و تفاوت و خدعه

و سیر تک باروحی تا بناک و همی بلند و عرفانی عمیق و بیانی بلیغ و فصیلت
و تقوایی بی مثلین قیام نمودند و با انقطاع تام و تصمیم راسخ و نیت خاص
و تقدیس صرف و تنزیه محبت و حسن رفتار و علو کردار و تعظیم و تکریم و تفسیر
نسبت بمقام حضرت سید المرسلین و ائمه طاهیرین علیهم طیب التحیه
و الشنا که موجب عجاب و شگفتی هموطنان ایشان میگردد و بدینست
و اعلا کلمه ربانیة مألوف گشتند.

حضرت باب جراتی بودند تا جرات خاندان رسالت که در سن بیست
پنج سالگی بر حسب امر و اراده مطلقه رحمانی بدعت و هدایت اهل
عالم قیام نمودند اولین نفسی که ندای ربانی را استماع نمود و قلبش بنور
ایمان منور گردید ملا حسین شبرویه ای بود که ملقب باب الباب
ملقب شد این ابلاغ عظیم در لیله پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری

(مطابق با ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی) در بیت مبارک که در یکی از رویاها
متروک و خاموش شهر شیراز واقع بود محل آمد و شرجی که در تاریخ مدون و
مستور است ملا حسین قبل از حلول لیله مقدسه یعنی نیمی قبل از اول
آفتاب بر حسب تصادف در خارج از مدینه بملاقات حضرت باب
فاخر گردید و آن حضرت بکمال عنایت و عطوفت آن سرگشته دیار
محبت را بمنزل خود هدایت فرمودند و پس از ورود به بیت در صحنی
که مردم مدینه در بسر راحت غنوده و از مقام و اهمیت آن مصاحبه یار
بی خبر بودند بین بهمان و میرزا بان عظیم مذاکراتی قیام نمودند و آن
مفاد و ضرات تا صبحدم بطول انجامید ولی از کیفیت و چگونگی آن
لیله مقدسه جز آنچه که از لسان ملا حسین شنیده شده اطلاع بسطی
در دست نیست و آن مطالب و اظهارات هر چند مختصر و محدود است

ولی رفعت و جلالت آن بخطات پر قدر و منزلت را بخوبی واضح

و لایح میسازد.

علاحدین شرح شرف خویش بساحت مبارک پس از ذکر سؤالاتی
که آنحضرت انور نموده و اجوبه کافیه شافی که از لسان الطهر جاری شده
و کل بدل بر عظمت روح و علو ذات و حقانیت دعوی مبارک
نسبت بمقام قائمیت است چنین بیان می کند «بخوبی مسجور
بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بخود شدم و از دنیا و ما فیها
بی خبر ماندم و فکر اصدقا که در خارج منظر معاودت من بودند از
صفحه ضمیرم محو گردیدند استم چه وقت و چه هنگام است تا آن که
صدای مؤذن بلند شد و اذان صبح طنین انداز گردید و مرا از آن
حالت جذب که محو آن طلعت بی مثال و مستغرق در دریای تفسیر

و تامل بودم بیدار نمود و آن حین گوئی نعم و مواهب الهیه را که خدا
قدیر در کتاب بسین برای اهل جنت مقدر فرموده چشم حقیقت
احساس نمودم و مصداق آیه مبارکه «لایسنا فیها نصب ولا
یسنا فیها نفوس» در نظر محرم گزید و حقیقت بیان «لایسمعون
فیها لغوا و لایأتمی الا قیلا سلا ماسلا» مشهود آمد و ندای «دعویهم
فیها سبحانک اللهم و یتسبحم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد
لرب العالمین» بگوش جان اصفا گردید در آن شب خواب
از عینم متواری شد و دل از نعمات جان پرور حضرتش مستلذذ گردید
و جان و جودان از ترنمات معنویه اش حین نزول آیت قیوم السلام
اهتر از جدید حاصل نمود در خانه هربیان آن مولای عالمیان باین
آیه مبارکه مطلق قوله مبارک و تعالی سبحان ربک رب العزة

عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین .
 و باز ملا حسین شهادت میدهد « این امر چنان ناگهانی و صاعقه
 آسا بر من القا گردید که ارکان وجودم را متزلزل نمود و انوارش
 دیدگانم را خیره ساخت و قوه سحر انگیزش روح و روانم را سحر کرد
 و بیجان و وحشت و انقلاب و اعجابی شدید در من نمود ارشد حالتی
 از سرور و اطمینان دست داد که از توصیف خارج است گویی
 ماهیت وجودم تغییر نمود و ضعف و خوف و ناتوانیم که خود را از تحریر و
 حرکت عاجز میداشتیم بمردم بقدرت و قوت تبدیل گردید و در
 خوشتن روح شجاعت و شهامتی احساس نمودم که اگر جمیع قوای
 عالم بمخالفت من برخاست یک تنه مقاومت و ایستادگی
 توانستم نمود چهارچون مستی خاک در کف خویش اسیر یافتم

و ندای ملائکه آسمانی را در قلب فواد استماع نمودم که بابل عالم اصلا
 میزد که ای خستگان بیدار شوید و ای غافلان بشمار گردید صبح
 هدایت طلوع شده و آفتاب حقیقت ساحل گشته ابواب رحمت الهی
 باز است داخل شوید و خود را از این عنایت و موهبت محروم ننمایید .
 آنچه بالاخص مایه اعتقاد و نورانیت آن لیله عظیمه میباشد همانا نزد
 تفسیر سوره مبارکه یوسف است که بقیوم الاسماء موسوم و « اول
 و اعظم و اکبر » کتب در بیان محسوب است از مطالعه صفحات
 اولیه این سفر حلیل که سوره اول آن در همان لیله اظهار امر مبارک
 که فخر لیلی و ایام است غر زول یا قه پهنین از ملاحظه شرح و تویحی
 که از لسان ملا حسین صادر شده عظمت و رفعت این اعلام کریم
 واضح و مشهود میگردد و دیگر از امارت مضیه این لیله مقدمه میدهد که در جدید

وعصر مجید جلوه این حقیقت متعالیه است که دعوی مبارک ندای
 الهی و وحی سماوی است که انبیا و رسل کلاً از قبل بدان مبارک
 داده و آن مطیع انوار صاحب دو مقام فخریم و دو رسالت عظیمی
 تشریح شریعت مستقل و دیگری تبشیر و اعلان ظهوری اکل و اعم از ظهور
 خود که متعاقباً اشراق خواهد نمود میباشند و دیگر خطابات عظیمیه جلوه
 و انبیا، ملوک و اندازات و ابلاغات مهیننه سلطان زمان محمد شاه
 قاجار و دیگر بیانات نصیحه و کلمات قهریه خطاب بحاجی میرزا آقا
 وزیر عظمی که می فرماید «یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو اتق العادل و اعزل نفسك عن الملک فانما نحن قدر
 الارض و من علیها باذن الله حکیم» و همچنین خطابات منزله جلوه
 و زمامداران عالم و بیان عظمت و حقانیت امر مبارک و عدم باب

قدرت و سطوت ظاهر آنان و دعوت کل بقیام و نصرت دین الهی
 بقوله العزیز «یا معشر الملوک و انبیا الملوک ان انصروا عن ملک الله
 جمیعکم» و همچنین «بلغوا آیتنا الی التکرک و ارض السند... و ما ورا
 ارضها من مشرق الارض و غربها».

با این اعلام تاریخی عصری که تاج و تاج اعصار و قرون است آغاز گردید
 و اولین انوار ساطعه ظهور قلب مطهر نفسی را که از قلم اعلی در کتاب مستطاب
 ایقان به بیان «لولا ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استقر
 علی کرسی صمدانیه» توصیف گردیده تقلیب نمود پس از این تاریخ
 تأدیت چهل و نهمین از این واقعه عظیمه اطلاع نیافت تا پس از بعضی
 مدت مذکور هفده نفس مقدس دیگر تدریج در ظل لوای امر الله وارد شدند
 و عدد صرف حی تکمیل گردید این ذوات نورانیه در امر سعی و مجاهدت

و دعای مساهرت بعضی بسائقه فطرت اصلیه و برخی در عالم مکاشفه
 و جمعی در حال توجه و مراقبه و پاره ای در اثر رویای صادق و مطلوب
 خویش راه یافتند و بیدار محبوب شتافتند آخرین نفس تقدیری
 که نامش در لوح محفوظ مسطور و در سنگ حروف حی محشور گردید عالم
 کامل و خیر حلیل جناب قدوس بود که در آن زمان بیت و سوال
 از عمر مبارکش میگذاشت و نسبت بحضرت امام حسن علیه السلام
 میرسید و از عظم و اقدم تلا میزد سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه محبوب
 میگردد قبل از جناب قدوس جناب طاهره شرف ایمان فائز
 گردید و او تنها امه ای از امار رحمن بود که در عدد حروف بیانیه در
 آمد و باین مقام اعزاسنی منتخوب گردید و نیز یگانه نفسی بود که بر خلاف
 سایر حروف حی بحضرت مبارک حضرت اعلی شرف حاصل نمود و طاهر

از خاندانی مشهور و در فضل و کمال و صباحت و جمال مشار با لبنان بود
 طبعی سرشار و بیانی طلیق و روحی پراخنداب و افکاری بدیع و نظری
 وسیع داشت از «لسان عظمت» بقلب طاهره ملقب
 گردید و از جانب سید کاظم رشتی استاد و الامام خویش «قره العین»
 مخاطب شد این امه موقنه در اثر زیارت حضرت اعلی در عالم
 رویا در چینی که به سنوز مر اهل عمرش سی نرسیده بود با مبارک
 اقبال نمود و بکمال شہامت و شجاعت با علا کلمه الله و شہ
 لغات الله پرداخت و امر الهی را پر توی ابدی و روشنی
 سرد می بخشود.

این حروف بیانیه که در الواح و آثار منزله به «حروف اولیه»
 از نقطه اولی، «ولکن اسرار الهی» و «عیون سایر منسج فضی

رحمانی « موصوف و در قرآن مجید به بیان « و جبار ربک الملک
 صفاً صفاً » منقوت گردیده اند و حضرت اعلیٰ آمان را در کتاب
 مستطاب بیان بمقام « اقرب اسماء... الی الله » ستوده و
 آن نفوس مقدسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که « لم یزل ولا
 یزال نزل عرش حق ساجد بوده هستند » خطاب فرموده اند
 و در مکاشفات یوحنا به « پیران » که « در حضور خدا بر تخت های
 خود جالس » و « بجایه های سفید آراسته » و به « اکلیلی از
 طلا » مکتل میباشند که ورشده اند قبل از شمت در بلاد مجرب
 حضرت اعلیٰ احضار شدند و آن وجود مقدس در حین تودیع بر
 یک رابه شطری نامور و بوظیفه ای مخصوص همه ابلاغ کلمه الله

(۱) ترجمه

منصوب فرمودند و بعضی را اجازه معاودت با وطن خویش عنایت
 نمودند تا در همان دیار به بشیر امر پروردگار پروازند در این شهر فیانی
 بهیکل مبارک عظمت مقام و اهمیت مسوئیت آن جنود مجتهد را حاضر
 نشان ساختند و امر فرمودند که به نهایت حکمت و اعتدال بنا
 را بشریعه ربانیه دعوت نمایند و بیانات حضرت روح خطاب
 بخاریون آن حضرت را متذکر شدند و رفت و جلالت یوم بدیع
 را گوشزد فرمودند و آنان را انداز نمودند مباد از طریق حقیقت منحرف
 شوند و از دخول در ملکوت ممنوع گردند قلوب را مطمئن فرمودند که
 اگر در احب العالم الی قیام کنند حق تعالی ایشان را این
 عطاقت ملحوظ و جلالت « و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین » مفتخر و مهابت
 خواهد ساخت و توجه آمان را به حقیقتی عظیم و فخری انجمن و

اکرم از ظهور خود معطوف ساختند و بصیحت فرمودند که خود را برای آن
یوم حلیل میانمایند بقدرت و عظمت مطهر الهیه در احوال سابقه
فرمودند و غلبه و تفوق ابراهیم را بر نمرود و موسی را بر فرعون و سحرا
بر قوم یهود و حضرت رسول اکرم پیغمبر اسلام را بر قبائل عرب
بیان نمودند و فرمودند در این دور مبارک تفریح و تفریحی نصیب
اولیای الهی است و ازین حرف حتی جناب ملا حسین را با ما می
خاص و رسالت مخصوص مخصوص داشتند و نمایند فرمودند که عهد الهی
باومی بسته شده و با و افر فرمودند در مقابل با علما جانب
صبر و سکون بیانی را رعایت نماید و بصوب طهران عنایت کند
و با جمل بیان و ابداع تبیان بر فرم منون و سر مخزون که در آن دیده
مودع و مکنون و «پرتوش حجاز و شیراز را منور خواهد ساخت»

اشاره فرمودند.

این ارواح مجروده که چون نجوم بازه حول آن مرکز انوار سیار و با نفس
مقدس حضرت باب و احد اول دور بیان را تشکیل میدادند پس
از استماع نصیاح مبارک باعزمی راسخ و قلبی مطمئن در روحی سرشار
و تصمیخی خلل ناپذیر در تینقند نوایای مقدسه و انجام مأموریت عظیم
خوش قیام نمودند و با شبات و استقامتی بی نظیر در سراسر
ایران منتشر گشتند و در مقابل سیل حوادث و مخالفت دشمنان که
و قلع و قمع با بیان صفا آرائی نموده بودند مقاومت کردند و در
اثر اعمال و افعال عاشقانه خویش صفحات درخشانی در تاریخ آینه
منقوح و شور و نشور و بهنگامه و آشوبی بلند نمودند که زلزله در اقطار عالم
افکند و آواز و دلوله اش در عواصم همه بلاد غرب طنین انداز

گروید.

حضرت باب از جانب پدر و مادر سلاله حضرت فاطمه صلوات
 الله علیها بودند و نشان حضرت امام حسین علیه السلام که بین
 ائمه اطهار و اوصیای حق حضرت رسول اکرم مقام رفیع
 و رتبت شامخی را حاضر اند میرسد آن حضرت پس از اغرام حرد
 حی با نهایت بی صبری و اشتیاق ترصد و وصول اخبار شریف
 از جانب ملا حسین فرستاده محبوب خویش بودند تا آنکه مرده
 تشریف آن پیک امین و بنده خالص حضرت رب العالین
 بساحت مبارک حضرت بهار الله بشیر از او اصل شد و قلب
 حضرت باب را مال مال سرور و ابتهاج نمود آنگاه بار وحی مستشر
 و نوادی مستبرج در تاریخ شعبان ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با

اسپتامبر ۱۸۴۴ میلادی بموجب و عود و اخبار اسلامی
 غم طواف بیت الله و زیارت بقاع متبرکه فرمودند و در نوروز
 ماه رمضان بمعیت جناب قدوس که ایشان را برای خدمت
 عظیمه آتیه تربیت و آماده می فرمودند با کشتی شرعی ساجد
 مقصد روانه شدند سفر دریا پیش از یک ماه بطول انجامید تا آنکه
 بحد نزدل اجلال نمودند و لباس احرام در بر کردند و سوار بر گل
 عازم مکه معظمه گشتند و در اول ماه ذی الحجه ۱۲۶۰ (۱۲) دسامبر
 ۱۸۴۴ میلادی بدان نقطه ورود فرمودند و جناب قدوس
 که بهار مرکوب را در دست داشت همراه مولای خویش سپاه
 بان مقام مقدس رو آور گردید و چنانکه در تاریخ مضبوط است
 در یوم عرفه حضرت باب تمام روز را بدعا و مناجات بگذرانیدند

و در یوم نحر به منی شریف برزید و طبق آداب و شعائر مخصوصه
نوزده کوفتند قربانی فرمودند نه راس با اسم مبارک خودشان هفت
راس بنام قدوس و سه راس بنام غلام حشی که در کاب
مبارک حرکت نمود پس معیت سایر حجاج بدر کعبه طواف نمود
مراسم و مناسک حج را با تمام رسانیدند.

سفر حضرت باب بحجاز باد و واقعه خطیره که عاثر اهمیت مخصوص
است توأم و مقارن می باشد اول اهلار امر و اتمام حجت
بمیرزا محیط کرمانی که یکی از پیروان و طرفداران معروف مکتب
شیخیه محسوب میگردد و پیش از آنکه تقدیری مغرور و بدتراب علیه
خویش سنگی و مطمن بود که حتی خود را ظلم به اتباع از حاجی محمد کریم
خان خصم لدد و امر الله که پس از صعود سید کاظم رشتی اعلی الله

مقام ریاست و قیادت شیخیه را احراز نموده بودند نمی شمرود داعیه
استقلال و برجیت خاص در سرداشت حادثه ثانی ارسال قبیعی
بوسیده جناب قدوس شریف مکّه و دعوت وی بشریعت
آئی است در آن صحن شریف مذکور چنان سرگرم امور مادی
و مقاصد و آرب نفسانی خویش بود که از درک عظمت امر الله و
اجابت ندای آئی محروم ماند ولی هفت سنه بعد طی مذاکرات
و معاوالاتش با حاجی نیار نامی از اهل بغداد از جریان امر و شهادت
حضرت باب شخص گردید و بحال توجه و دقت شرح حوادث
و مصائب مبارک را استماع نمود و از این فاجعه موله الهامات
تأسف و انزجار کرد.

پس از اتمام مناسک حج حضرت باب بدین طریقه توجه فرموده و

انجام دهد بجانب جده و از آن طریق بوشهر معاودت نمود پس
 از رود بان شهر جناب قدوس بمسافر و جواری خویش را از محضر سنا
 مرخص و آخرین توابع خود را بان دلداده محبت الهه انجام دادند
 و ایشانرا مطمئن فرمودند که بزیرت محبوب و درک تقای
 مقصود فائز خواهد گردید و نیز اخبار نمودند که بتاج پراشمار خدا
 در بیل حضرت کبریا متوجع خواهد شد و پس از ایشان آن وجود مبارک
 نیز بنفسه المقدس شربت شهادت از ید اعدا خواهند نوشید
 و ملکوت ابدی خواهند شتافت.

خبر معاودت حضرت باب بموطن اصلی خویش در تاریخ رمضان ۱۲۰۱
 جوش و خروش غریبی در بین ناس ایجاد نمود و خطه ایران را منقلب
 و متزلزل ساخت از طرف دیگر شتت قیام سردان آن حضرت

در تبلیغ و اعلا کلمه الهیه مایه اشتعال نار موقده گردید و در مدتی کمتر از
 دو سه انظار دوست و دشمن متوجه اهمیت و عظمت امر مبارک شد
 آتش ضغینه و بغض برافروخت و نایره تکفیر و تدبیر زبانه کشید
 حس و حسرت و نفرت و حسد و کینه شدید در صدر سفله ناس
 ایجاد گردید و چون داعیه حضرت آشکار یافت و بوضوح پیوست
 که آن حضرت نه تنها خود را باب امام غائب بلکه صاحب تقایمی
 اعلی و اعظم از مقام صاحب الزمان شمرده و خویش را بشیر امر می
 انجسم و اهل از ظهور خویش دانسته و بحال قدرت و سطوت
 سکان مملکت از وضع و شریف حتی ملوک و ابناء ملوک را در سر آ
 عالم تبرک دنیا و اتباع از تعالیم مقدسه اش دعوت می فرماید و خود
 را وارث ارض و آنچه در اوست می خواند و نفوس را بشیر یعنی که

اصول و احکام و مبادی اجتماعی و اخلاقی آن منافی با حد و دوشون
 و عقاید و رسوم مسلمانه است دعوت میکند علما و رؤسای حاکمان
 به پشتیبانی سلطان مملکت و ارکان دولت و عن در انهم توده عظیم
 ملت کشته و احده قیام نمودند و با یکدیگر هم عهد و عهد استان شدند
 که جمیع قومی بر قلع و سیم شجره اهرامه بر خیزند و نهضت مقدسی که
 مؤسس آن را ملحد و غاصب و مدعی کاذب می شمرند محمود بن ابوبکر
 نمایند.

اولین تصادم بین انوار مشرقه از مس تحقیق و مظاہر نفی و ظلمت با
 مراجبت طلعت احدیت شیراز آغاز شد از قبل جناب ملا علی سلطان
 یکی از حروف حنی که عنصری شجاع و پر حرارت بود و در چنگال اعداء
 گرفتار و معرض هجوم اهل بغض واقع گردید این نفس مقدس با بلاغ

کلمه الله قیام نمود و بشیر نجات حضرت حسن با لوف شد و در محضر
 شیخ محمد حسن عالم بزرگ و معروف شیعه لسان با قامه دلیل و برهان
 بگشود و بحال شہاست و اطمینان اظهار داشت که از علم مولی و محبوب
 تازه یافته وی در ظرف دو شبانه روز معادل تمام قرآن که در مدت
 بیست و سه سنه بر پیغمبر اکرم نازل گردیده الواح و آیات صادر میشود
 عاقبت آن جوهر ایمان در دست اسیرینان گرفتار و در غل در خیم
 افتاد و اسیر و تبعید گردید و مورد هر گونه امانت و تحقیر واقع شد
 و بطن غالب بر تبه بنیعه شهادت فائز آمد ملا علی را اولین نفسی
 است که بیت شیراز را برای ابلاغ کلمه الله ترک نمود و اولین حرفی
 است که جام بلا از کف ساقی بقا بنوشید، لا، و گیر از نفوس که در

همان اوان بظلم و عدوان عوامان مبتلا گردید جناب ملا صادق
 خراسانی است که با جبراء تعلیم مبارک که در خصائل السبعه مذکور و با
 به تمجیل عبارت اذان می فرمایند قیام نمود و در مسجد شیراز در مقابل
 جماعت کثیر ظهور بدیع را اعلام کرد حاضرین مندهش و مضطرب
 شدند و آن نفس نفس را دستگیر و عریان نمودند و هزار تازیانه بر
 بسکله مظهرش فرود آوردند و طعن و لعن کردند آنجا حسینخان نظام الدوله
 والی فارس که غضری پست و شریر بود و خطابات و اندازات
 شدید مبارک را در کتاب قیوم الاسماء خوانده و بر مضامین آن
 استخصار حاصل نموده بود دستور داد جناب ملا صادق و جناب
 قدوس ویکی دیگر از اصحاب اتحاد در ملا عام تعزیر و تحقیر نمایند
 لذا آن سه نفس مقدس را محاسن سوزانیده و چهار نموده در

کوی و بزرگ گردانیدند و پس از آن از شهر اخراج نمودند.
 مردم شیراز در آن اوقات در هیجان عظیم بودند و مباحثه و
 گفتگو در مساجد و مدارس و کوچه و بازار شدت یافت و صلح
 و آرامش منقطع گردید و امور منقلب شد علماء و رؤساء از خوف
 تر زلزله مقام علم خلاف برافراشتند و حکم تکفیر و بد میرصادق نمودند
 حکمران فارس متوحش شد و به توقیف حضرت باب دستور داد
 حسب الامر حضرت را تحت انخط شیراز روانه نمودند و در محضر
 حسینخان حاضر ساختند حاکم زبان به توبیح و عتاب بگشود و با
 وی لطمه شدید بچهره مبارک وارد آمد قسمی که عمامه از سر برقیاد
 سپس امام جمعه و ساطت نمود و حضرت بضمانت و کفالت
 جناب حاجی میرزا سید علی خاں آزاد شدند و به بیت ایشان روانه

که دیدند و با چندی سکون و آرامش برتسار بود و نایره غنا و سرفرو
 نشست و حضرت اعلیٰ توانستند نوروز آن سال و سال بعد
 را با فراغت و امنیت بیشتری در مصاحبت مادر و حرم و خال
 بزرگوار خویش بسر بزند ولی در خلال احوال شور و ولهی که در اصحاب
 شعله ور شده بود بانسار و علماء و تجار و طبقات عالیہ اجتماع
 راه یافت بنحوی که کل در جستجو تفحص افتادند و سرگشته شدند
 در بین اهالی در سر اسر مملکت قوت گرفت و نفوس بشمار باشت
 و علاقه سرشار در محاضر و مجالس حضور یافته باصفاء بیانات رسولان
 و داعیان باب که بنهایت شجاعت و خالی از بیم و محافت
 طالبان را بشریعه الهیه میخواندند پرداختند.
 باری این همه و انقلاب و ددمه و التهاب اوج گرفت و کار

اهمیت حاصل نمود قسمی که محمد شاه در صد تحقیق برآمد و جناب آقا سید
 یحیی دارابی یکی از احبده علماء را که در فصاحت و بلاغت سرآمد
 اقران و مورد ثقة و اطمینان بود و بعد ابلقب وحید لقب گردید
 تعیین نمود و وی را نامور ساخت که بنفسه فحس این تحقیق نماید
 مراتب را بمقام سلطنت معروض دارد جناب وحید که شخص و
 صاحب نظر و در اخبار و احادیث اسلامیہ وارد و تبحر بود وی برای
 حدیث در ذهن داشت عازم شیراز شد و طی سه جلسه که بمحضر
 مبارک تشریف حاصل نمود بکلی مجذوب و مسحور عظمت و نورانیت
 حضرت گردید مجلس اول بمذکره در اصول معرفت و توحید و بیان
 آیات مشابه قرآن و اخبار و بشارات ائمه اطهار برگزیده در
 مجلس ثانی ملاحظه نمود مسأله را که میخواست از محضر مبارک سؤال

نماید بگفتی از مد نظر دور و از خاطرش محو و زائل گردیده لیکن حضرت باب
 ضمن بیانات خویش جمیع مسائلی را که فراموش نموده بود توضیح فرمود
 و اقا سید یحیی پاسخ جمیع مشکلات خود را دریافت و از مشاهده این
 معنی متحیر گردید و حالت غریبی بوی دست داد و در جلسه ثالث
 خواهش تفسیر سوره کوثر نمود و نزول این تفسیر سمیع که از دو هزار بیت
 مرکب بود چنان آقا سید یحیی را شیفته و آشفته ساخت که بی اختیار
 قیام کرد و گزارش مختصری بوسیله مشیخت در بار حضور پادشاه
 فرستاد و بقیه حیات را وقف اعلاء امر الله و انتشار کلمه الله
 نمود و عاقبت در این سبیل در حادثه نیریز گرفتار شد و تاج و تاج
 شهادت منتظر گردید آقا سید یحیی را از این سفر نیت چنان بود که با
 ملاقات حضرت باب دلائل و براهین حضرت را که سیدی بی

نام و نشان و فاقد مدراج و معالم علمیه می شمرده و تقوه احتیاج رونمای
 و ایشان را تبرک و دعا می و افکار خویش ملزم سازد و برای ابراز حد
 و اثبات غلبه و نصرت حضرت را شخصاً بطهران حرکت دهد
 و مراتب را در پیشگاه حضور کشف سازد ولی تقدیر آبی امر دیگر
 بود و آقا سید یحیی در شرف بجزر مبارک چنانکه بعداً خود حکایت
 نموده خویشین را چون غبار در زیر اقدام آن حضرت «پست
 و ضعیف مشاهده کرد و خود را در مقابل آن بحر علم لدنی چون قطره
 حقیر مقهور و مغلوب احساس نمود بخومی که دالی فارس که در ایام
 اقامت آقا سید یحیی در شیراز میماند را بود مجبور شد ماوقع
 را بعرض شاه رساند و وی را مستحضر دارد که نماینده عالی مقام سلطنت
 که نامور شخص تحقیق گردیده خود زمره عاشقان وارد شده و در سلک پیروان

و فدائیان حضرت باب در آمده است.

یکی دیگر از اجله علماء و اعظم مجتهدین که در ظل امر الله وارد گردید و به
تبشیر کلمه الله مألوف شد جناب علامه محمد علی زنجانی لقب محبت
است این عالم نحریر و فاضل شهیر در تبه و مقام با جناب وحید و
طرز واحد و در آثار کما شوق و حرارت از آن جوهر محبت هم
سبقت میگرفت در سلاک فرق اخباری مسلک و دارای
رأی صادم و فکر جازم و در محاوره و مباحثه شیخ و از هر گونه تقلید و
تقلید برکنار بود در جای که عقاید و آراء علماء را از ابواب اربعه تا
مقامات مادی و کل را مورد ایراد و انتقاد قرار میداد و آنان را
بقوه دلیل و برهان منعم میساخت مگر با پیشوایان متعصب شیعه
مباحثات شدید بر پا کرد و در اثر وسعت جهان و طلاقت لسان

بر جمیع آنها فائق آمد این شخص بزرگوار چون آوازه امر الله را شنید
و اقبال جم غفیری را شایسته نمود نتوانست آرام نشیند و در امر
دین ساکت و صامت باقی ماند لذا یکی از تلامذین خود را برای
استطلاع از چگونگی این امر عظیم بشیر از فرستاد از قضای این تلمذ
بامیر مجذوب حضرت باب و شیفته بیانات مبارک شد و مومن
و موقن گردید و در معاودت برنجان پاره ای از آثار مبارک را با استاد
عالیقدر تسلیم کرد جناب محبت صفحه ای از کتاب قیوم الاسماء را
از قلم انور را بدقت تلاوت نمود و اله و شیداشد و بحضرت ام
آلسی ندعین گردید و در حضور جمعی از علماء و تلامذنه اظهار نمود که هر گاه
نزل این آیات لیل را بنهار و یا نطل را آفتاب خواند بلا تردید فرما
دور اطاعت کند و از منج قومش سزیه سپید.

نفس مقدس و بیکر که امر بدیع را قبول نمود و قدم در میدان تبلیغ و اعلاء کلمه الله گذاشت جناب میرزا احمد از خندی است که علم و فضل و شهر علمای خراسان محسوب میگردد و این محقق پراختیاب در استظار ندای الهی معادل دوازده هزار حدیث در شان قائم موعود و اخبار و آثار راجع بعلاء کم و میقات ظهور تألیف و تدوین و اهل بحث و تحقیق منتشر ساخت و آنان را بشهر و اشاعه این بشارات در بین ماس و بیان آن در مجامع و مجالس تشویق و تحریص نمود.

در حینى که اوضاع در بلاد و ولایات شدت زوبانقلاب میرفت عداوت و دشمنی مردم شیراز نیز با علی فرزند کمال حاصل گردید حاکم فارس که در دل حس کینه و انتقام می پروراند

چون توسط عمال خویش که در سر سر مراقب احوال بودند از پیشتر امر حضرت باب استحضار حاصل نمود و سخت بر آشفت و بر آن گردید که از شهرت و عظمت آن حضرت که روز بروز بل ساعت بساعت در توسعه و افزایش بود جلوگیری نماید و در این باره سیاست شدید معمول دارد مذکور است حاجی میرزا آقاسی وزیر کبیر نیز در خلال این احوال بوی دستور داده بود حضرت باب را که بزخم وی نظم مملکت را مختل و اساس مذہب را مرتعد و متزلزل نموده محرمانه بقتل رساند این بود که حسینخان فرمان قصف حضرت را صادر نمود و بموجب این فرمان عبد الحمید خان داروغه در دل شب از دیوار بیت خال جناب حاجی میرزا سید علی که حضرت اعلی در آنجا توقیف بودند بالا رفت و خود

را بدخل منزل رسانید و حضرت را دستگیر و سبوح انار و اوراق
 ضبط نمود در همان شب بمسئلت الهی و اراده نافذ سبحانی حادثه
 رخ گشود که بنحو غیر متوقع و سریع نقشه معاندین را برهم زد و سبک
 مبارک فرصت داد که بنشر تعالیم و بسط و توسعه امر خود پردازند
 و آن واقعه مانع بر فروردین امالی بود که از همان نیمه شب
 بطور ناگهانی آغاز گردید و قریب یکصد نفس را مبتلا نمود و بسیار
 فنافرستاد خوف و اضطراب قلوب مردم را فرا گرفت
 و اهل بلد در بین اوجاع و آلام و وحشت و وحشت راه فرار پیش
 گرفتند اتفاقاً سه نفر از ملازمان و خدمه حکومت نیز گرفتار شده
 بهلاکت رسیدند اعضاء خاندان وی نیز بهین بلا می مبتلا
 و در معرض خطر شدید واقع گشتند حاکم مایوس و مخدول بدون

آنکه بکفن و دفن موتی پرواز از خوف جان یکی از باغمای اطراف
 شهر نیامند شد عبد الحمید خان که در این بحران غیر متوجه تبحر
 و بلا تکلیف مانده بود قصد کرد حضرت باب را در میت شخصی
 خود مایوی دید بجز دور و در بخانه ملاحظه نمود فرزندش مشرف بموت
 است از این منظره متقلب و مندهش گردید و چون ابواب مسدود
 را مسدود و راه نجات را از هر جهت منقطع یافت خود را بر اقدام
 حضرت یقینند و از بیکل الطهر جان نمود از معاصی او درگذرند و آن
 وجود مبارک را قسم داد که فیراعمال او در حق فرزندش مجری
 نگردد و عهد کرد که چون از این در طه نجات یابد از مقام خوش
 کناره گیرد و دیگر پییر امون ظلم و جور نکند و چون اسد عا
 او در ساحت رب غفور مقبول و دعائش تجاب گردید مرتب

راجا حکم معروض داشت و از وی درخواست کرد که حضرت را با
نمایند تا از مهر و غضب الهی که جمیع احاطه نموده مستخلص شود خستینان
مانند او روعه موافقت نمود و باز ادوی به کل مبارک تن در داد مشروط
بر آنکه حضرت باب شیراز را ترک نمایند.

بدین ترتیب حضرت باب باراده قاطعه آئینه مصون و محفوظ ماتی
مانند و در ماه رمضان ۱۲۶۲ (مطابق با سپتامبر ۱۸۴۶) معیت
اقای سید کاظم رنجانی بصوب اصفهان حرکت فرمودند و باره
اوضاع آرامش یافت و مدت قلیلی آسایش بی فراهم گردید
تا آنکه تدریج بر شهرت و اعتبار امر الله بنفرد و وصیت کلمه الله
بلند تر شد و یک سلسله حوادث و وقایعی روی داد که بسبب آن
حضرت در قلعه ماکو و هرتق منجر گردید و عاقبت بشهادت آن است

استقامت در سربازخانه تیریز خاتمه پذیرفت و چون آن جوهر عظم
از بلا یا و صدماتی که بر نفس مقدسش وارد خواهد گردید مستحصر و آگاه بود
قبل از حرکت از شیراز و انجام آخرین توابع از خویش پیوندا
خود را طبق وصیت بنا در حرم محترم منتقل فرمودند و عاقبت صاحب
خود را برای حضرت حرم بیان نمودند و برای ایشان مناجات
مخصوصی نازل فرمودند تا در مواقع اضطراب و پریشانی تلاوت کنند
و تا نگید نمودند که با تلاوت این آیات هجوم و غموم مرتفع شود و الا
و استقامت خفیف پذیرد.

حضرت باب قبل از ورود با اصفهان شریعی معتقد الدوله منوچهر خان
حاکم ولایت فر قوم فرمودند و محل مناسبی را جهت اقامت خواستار
شدند معتقد الدوله منزل امام جمعه میرزا سید محمد سلطان العلام را که

یکی از اعظم قوم و مجتهدین بزرگ اصفهان محسوب میگردد تعیین نمود
 و حضرت مدت چهل روز در آن بیت میماند امام جمعه بودند و کمال
 تکریم و احترام پذیرائی گشتند و اهل بلد بطوری مجذوب آن
 حضرت گردیده و بزرگواری ایشان معتقد شده بودند که روزی در
 موقع مراجعت حضرت از حاتم جمع کثیری از اهل ایلی با نهایت اشتیاق
 و بی قراری بجانب حاتم روانه شدند تا از آبی که آن حضرت ^{تغسل}
 نموده بودند به نیت شفا استفاده نمایند و عظمت و نورانیت
 مبارک بدرجه ای بود که امام عنوان و مقام ظاهری خود را فراموش
 نمود و کمال ادب و احترام شخصاً با انجام خدمات مبارک مباشرت
 ورزید و در یکی از ایامی شرف پس از صرف شام از حضور مبارک
 تفسیر سوره و العصر را خواستار شد حضرت بی تأمل و بدون سکون

قلم با سرعته حیرت انگیز تفسیری بر آن سوره مبارکه مرقوم نمودند
 و ساعاتی چند منحصراً بتفسیر و تشریح حرف اول سوره که شیخ اجل احمد
 احسانی آنرا در تالیفات خویش ذکر نموده و حضرت بهاء الله در
 کتاب مستطاب اقدس بدان اشاره می فرمایند بزرگوار گردید این
 تفسیر عظیم که معادل ثلث قرآن است چنان احساسی از اعجاب
 و احترام در نفوس حاضره ایجاد نمود که بی اختیار از جای برخاسته و
 دامن مبارک را بنهایت خضوع و خشوع بوسه زدند.

باری همچنان عشق و شوق شغف اهل ای اصفهان روز بروز متمزاید میشد
 و جماعات بشمار از اطراف و کناف مدینه برای شرف بحضور
 حضرت باب سخانه امام جمعه رو آور شدند برخی را منظور کسب
 اطلاع و جمعی را نیت درک حقیقت و کشف مسائل دینی و گروهای

را مقصد طلب شفا از ساحت مظهر کبریا بود چون این اخبار بسمع
 مستدالدوله که حکمرانی عاقل و عادل و از اصل و نسب گرجی و
 مسیحی بود و اصل شد شخصاً بدرک خدمت حضرت یایل گردید و در
 حضور جمعی از مشاهیر علماء سؤال در اثبات نبوت خاصه نمود
 از بیان جواب امتناع ورزیدند لذا از محضر مبارک استدعای جواب
 کرد و بیکل انور در فاصله ای کمتر از دو ساعت معادل پنجاه ورق
 در توضیح این امر عظیم مرقوم و این حقیقت کلیه را به نهایت اتقان
 و استحکام تبیین فرمودند و آن را با ظهور قائم در جهت حسینی
 مرتبط ساختند مستدالدوله چنان شیفته بیان و قوت برهان و
 استدلال آن سید امکان گردید که در همان مجلس ایمان خود را
 نسبت بشارع دیانت اسلام اعلام و فضائل و کمالات نفس مقدسه

را که چنین بیانات متعالیه از قلم مجتهد شمش صادر گردیده تصدیق و
 اذعان نمود.

و چون علماء ملاحظه نمودند جوانی تاجر که بطاهر از علوم متعارفه حصیریه
 و معارف ملقبه عاری است بر نفس حکومت و امانی بلد که یکی از
 مراکز مهمه علمیه ایران محسوب میگردد غلبه و نفوذ یافته و امارت عظمت
 و نفوق او مشهود و عیان گشته است متوجش و مکران شدند و بنگر
 چاره و علاج افتادند و چون مخالفت صریح و علمی با حضرت راهبر
 بمصلحت ندانستند بحیل سعایت تشبث شدند و بحیل اخبار و
 انتشار افکار موحشه پرداختند شاید توجه وزیر کبیر را به اهمیت موضوع
 جلب و ویرانگر نماید که برای اصلاح اوضاع و جلوگیری از نفوذ
 باب که انا فانا رویه بسط و توسعه میرفت اقدام عاجلی مبذول دارد

در این موقع بود که شهرت و عظمت و توقیر و مکریم ناس بان شجره
 تحقیق با علی درجه کمال رسید و آثار عداوت و بغضا معاندین نیز
 بهمان قیاس رو بطور و برز نهاد و از آن پس یک رشته حوادث
 و وقایع ناگوار مترادفاً و متوالیاً بوقوع پیوست که بشهادت آن
 حضرت منتهی گردید و سراج امرالله بصورت ظاهر خاموش
 شد.

حاجی میرزا آقاسی که عنصری مغرور و محیل بود چون بر جریان اصیاع
 اطلاع یافت از بیم آنکه مباد شخص شاه تحت نفوذ و تاثیر کلام
 حضرت باب قرار گیرد و خود از حیثیت و مقام بنفید بدست و پا
 افتاد و در صد و چاره جوئی برآمد و چون پی برده بود که معتمد هواخواه
 آن حضرت گردیده و از طرف دیگر محل ثقه و اعتماد شاه مهیب باشد

عقاب و خطاب خویش را متوجه امام جمعه نمود و وی را بقصد در انجام
 وظیفه شوم ساخت و در عین حال بعلمای اصفهان که تا آن زمان
 توجه و التفاتی نسبت بانان نداشت نامه های متعدد ارسال نمود
 و ایشان را مورد لطف و احسان قرار داد و من غیر تقسیم بیخاست
 حضرت باب تشویق کرد این بود که علماء بر روس منابر بلعین طعن
 برداشتند و آن وجود مقدس آنکفیر و مذبذب نمودند تا آنکه رای
 پادشاهی بر آن تعلق گرفت که حضرت را به دار اخلانیه احضار نماید
 معتمدالدوله که نامور اجرامی فرمان سلطان و اعزام حضرت باب
 بطهران بود مصمم گشت حضرت را متوقفاً بمنزل خویش منتقل سازد
 مجتهدین و علماء اعلام که از نفوذ امر مبارک سخت خائف و هراسان
 شده بودند مجمعی بسیار استند و قوامی قتل صادر نمودند و مهر و امضا

کردند که دعاوی این شخص مخالف شرح انوار است و اجرا حکم شرح
 در حق او محمود و مقرر حتی امام جمعه را خوف فرا گرفت و ناگزیر حضرت
 نسبت جنون داد و رأی خود را در ذیل و ترجمه نگاشت مستعد از صد
 قوای مذکور بغایت تمحیر و تشار گردید و برای آنکه نایره انقلاب را
 خاموش کند فکری اندیشید و بدبیری نمود و شیوع داد که باب
 بظهران روانه شده است بدین ترتیب موفق گردید حضرت را
 مدت چهار ماه در عمارت خورشید که مقرر مخصوص حکومت بود در خلوت
 سر پوشیده خویش نامن و ماوی دید و همچنان فسخ ناس تسکین
 بخش در عین احیان بود که مستعد الدوله از محضر مبارک درخواست
 نمود جمیع ثروت و مکنات خود را که در آن ایام به چهل میلیون فرانک
 تقویم شده بود تقدیم حضرت نماید تا در نصرت و پیشرفت امر الهی صرف

شود و نیز ذکر نمود بر آن نیت است که محمد شاه را با مبارک
 دلالت کند و وی را بر آن دارد که حاجی میرزا آقاسی وزیر فاسد را
 از مقام صدارت معزول و یکی از خواهران خود را بحاله نکاح آن
 حضرت در آورد لیکن تقدیر آبی موافق نیامد و مصلحت سلطان لایزال
 اقتضا نمود و بهمانطور که حضرت باب پیش بینی فرموده بودند مستعد
 بفاصله قلیلی بر حمت ایزدی پیوست و در حدود قضایای میز
 ربانیه تسریع گردید پس از وفات مستعد لرکین خان برادر زاده او که عنصر
 بی رحم و عریص بود نایب الحکومه شد و شاه را بر آن داشت که برای
 مرتبه ثانی دستور احضار حضرت باب را بظهران صادر نماید و در خلا
 احوال این شخص شقی پس از وفات عم خویش بوسیت نامه او
 دست یافت و آن را معدوم کرد و کلیه اموال مستعد را تصرف

نمود پس از وصول حکم کتبی شاه بیدرنگ با جرای آن اقدام کرد
 و حضرت را خنیا بالباس تبدیل تحت محافظت عده ای از سواران
 که ریاست آن بعهد محمد یک بود بپهران ارسال داشت در فاصله
 کتبی سیل از پایتخت در قلعه کنار کرد تا موری از طرف حاجی میرزا
 آقاسی وارد و نامه ای به محمد یک تسلیم نمود مشعر بر اینکه حضرت را
 بکلین منتقل نموده و در آن محل منتظر دستور ثانوی باشد بعد بفاصله
 قلیل دستخط شاه در تاریخ ریح الثانی ۱۲۶۳ خطاب بحضرت با
 واصل گردید هر چند مضمون محترمانه ترقیم شده بود ولی نجوبی معلوم شد
 که تا چه اندازه تلقین افکار مغرضانه در پیرشیر در شخص شاه
 مؤثر و نافذ بوده باری بدین ترتیب آمال و نوایای معتدله دولت
 بایجاد وسائل ملاقات حضرت اعلی و محمد شاه بی اثر و مگر گردید و

قلعه ماکو که در شمال غربی آذربایجان در اقصی نقطه مملکت در مجاورت
 قریه ای بهین نام قرار داشت و سکنه آن مورد حمایت و عنایت
 مخصوص فریر اعظم واقع بود بر حسب توجیه وی متوجه سیدیم
 متفرگردید و در آن محل متروک و مجبور و پستی و محافظت پیروان
 مبارک را اجازه همراهی و ملازمت داده نشد مگر در نفس که با کشتن
 مصاحبت آن حضرت را دارا بود و دیگری خدمت و مباحث
 امور مکیکل اطهر را عهده داشت باری آن فریر مقصد و مکار بعنوان
 اینکه افکار شهریاری در این موقع خطیر که فتنه خراسان و کرمان در کار گشود
 در انقلاب و پیکار است باید مصروف مهمام امور گردد و متوجه
 شد نشه ای را که در صورت تحقق قطعاً در موقعیت و مقام وی بین
 در معدرات حکومت و نفس سلطنت و جمهور رعیت تأثیر شدید

داشت بر بزم زند و آرزو در حضرت باب بعاصمه مملکت نعمت

نماید.

فصل دوم

سجده حضرت باب در آذربایجان

سر کوفی و مسجودیت حضرت باب در جبال آذربایجان مدت سه
 سنه بطول انجامید و این دوره مخمترترین و پرحادثه ترین از جهانی
 پر مخمترترین بحفوات رسالت شش ساله آن حضرت محسوب میگردد
 دوره مذکور مرکب از نه ماه حبس بلا انقطاع آن منظر مظلومیت کبری
 در قلعه ماکو و بیت و هفت ماه زندان مبارک در قلعه چهریق میباشد
 که طی آن مدت کوتاهی میل انور تبسم بر اضرار و مجدد اسپریتی

روانه شدند در این سنین آثار عداوت و خصومت و خصم لدود
 نمودند امرانیه یعنی حاجی میرزا آقاسی و امیر نظام ذررای محمد شاه
 و ناصرالدین شاه باشد احوال معلوم و مشهور گردید و تحقیق آیام
 سجن مبارک را میتوان با دوران شدید سرکونی حضرت بهار الله
 در ارض سر و مخالفت عبدالعزیز سلطان سید عثمانی و دو وزیر
 خود خواه و مغرور وی عالی پاشا و فواد پاشا مشابه دانست همچنین
 آن را با تبارکترین آیام حضرت عبدالهبا در ارض اقدس تحت
 محالب عبدالحمید پلید و جمال سفاک شامل شمرد شیراز شمس
 حقیقت اشراق نمود و امر مبارک اعلام گردید در اصفهان با آنکه
 دوره آن کوتاه بود سبیل اظهر از آن اوان آرایش و آسایش
 موقت دست داد ولی صفحہ آذربایجان صحنه مصائب و بلا یا

و میدان شهادت و جانناز می آن بزرگوار واقع گردید در این بهنگام
 که سنین اخیر حیات ناسوتی آن مربی وجود در عالم ادنی رو به ختام
 میرفت امر بدیع با علی ذروه بلوغ و عظمت و اصل و داعیه مؤسس
 و شارع مقدسش علی رؤس الاشهاد اعلان گردید صدود و احکامش
 تشریح شد و عهد پیمانش نهایت اتقان تأسیس گشت استقلال
 و انفضالش از شریع قبلیه تحقق یافت و عشق و انجذاب تابانش
 با انقطاع و فداکاری آمان ثابت و محقق گردید در همین سنین پر
 مخالفت و مهابت بود که دوستان مستظنین و ظل لوای ایشان
 مقامات آن قدوه ابرار ادرک کردند و مقاصد و نواایای متصدیه
 آن جوهر وجود کما بهوتحه مطلع و آگاه شدند و آن دعاوی در حضور
 و لیعهد و وارث تاج و تخت در عاصمه آذربایجان بصراحت تمام

اعلام گردید و همچنین در طی این دوره پرشده بود که بیان فارسی
 مخزن احکام و اوامر الهیه از بر اعنه قدرت آن مظلوم آفاق
 نازل و وعود و بشارات قدسیه راجع ب عظمت و میقات ظهور
 «من بظهور الله» صریحا و اضحا تعیین گردید اجتماع بدشت نظام
 سابق را در هم پیچید و حوادث ماندران در سیر زورنجان جمع
 کثیری از زبده اصحاب را شریعت شهادت بنویسند
 باین تفصیل حاجی میرزا آقاسی وزیر نادان و کولناه نظر تصور میکرد
 که با برهم زدن تشنه ملاقات حضرت باب با محمد شاه تبعید
 آن طلعت احدیه باقصی نقطه مملکت امر الهی را در بدو طلوع
 و ظهورش مخوف و نابود خواهد ساخت و بر بنیوس و موجدش مظهر منصور
 خواهد گردید غافل از آنکه نفس سرگونی موجب اعلا کلمه الله و

تقویت و استحکام شریعت الله خواهد شد و آن مظهر الطاف صمدیه
 را فرصت مطلوبی بدست خواهد داد تا حقایق اساسیه امرش را
 اعلام و نظم بدعش را که در کمون ظهور مفسد شمس شور و مکنون بود
 ظاهر و اسکار سازد و آنرا از حرب و شعب حفظ نماید و پیام جویش
 را بحال و وضوح بمع مقامات رسمیه برساند این وزیر بی تمیز
 نتوانست این حقیقت مسلم را ادراک نماید که نفی و طرد پیر مراد
 اشتیاق و ارادت پیروان آن شمس از لیه خواهد آفریند و او
 عشق و محبت را در قلوب مشتاقان نیز تر خواهد کرد و آن خود
 مجذبه را یک سره ترک حدود و قیود و نسخ افکار و معتقدات بلیه
 ماضیه بر خواهد انجخت و بورود در میدان شهادت و جانبازی
 ترغیب و تحریص خواهد نمود و باز احساس نمی نمود که نفس این عمل

یعنی اعزام آن مطهر احدیه بحمال آذربایجان مورث آن خواهد گردید
 که اخبار و احادیث ماثوره از پیغمبر اسلام نسبت بر تفاع ندای
 الهی در آن خطه مشتمله تحقق و مصداق حاصل نماید این ذریع
 عاقل از آنچه بر حکمران شیراز وارد شد و بابر و اولین سخط الهی
 با وحشت و اضطراب فراوان لرزان دهر اسان از مقر حکومت
 بنهایت حقارت فرار کرد و دست از زندانی و اسیر خویش
 برداشت درس عبرت گرفت بلکه با مبارزت باین اقدام
 منفور موجبات حرمان ابدی خود را فراهم کرد و راه سقوط و هبوط
 خویش را در ظاهر و باطن یعنی در دنیا و عقبی آماده و مهیا
 ساخت.

بازی ذریع اعظم او امر غلاظت شد و نسبت بسجین حضرت باب

به علی خان باکوئی محافظ قلعه صادر نمود حضرت در آنجا بطریق ایامی چند
 در تبریز قیامت فرمودند و در آن اوان چنان شور و هیجان و شتاب
 و التفاتی از قاطبه الهی ظاهر گردید که حکومت باب ملاقات را
 بر کل مسدود نمود و با استثنای عده معدود جمیع را از مؤمن و غیر مؤمن
 از شرف بخصر مبارک ممنوع ساخت چون آن آیت عظمت
 در معابر و اسواق تحت مراقبت محافظان حرکت می فرمود
 فریاد «الله اکبر» از هر جانب بعنان آسمان میرسید این شور و
 نشور و غلیان احساسات بدرجه ای شدت یافت که اولیاء
 امور منادی در شهر روانه نمودند که هر کس در مقام دیدار سید باب
 امواشش توقیف و به حبس شدید محکوم خواهد گردید پس از ورود
 مبارک بسجین ناگه که از طرف حضرت بنام «جیل مابط» موسوم شد

تا دو هفته جزاق سید حسین کاتب و برادرش احدی را رخصت
 ملاقات با آن وجود مقدس حاصل نبود در کتاب بیان در ذکر
 شد اند آن حسن منبغ مذکور است که در لیالی آن نور احدی حتی
 «یک مصباح مضمی» برای روشنی محل درخت سیار نداشت
 مگر اطهر حجره ای بود از «خشت محض» و «بلا ابواب» در
 تویح محمد شاه که در همان قلعه از قلم آن مظلوم آفاق صادر این بیان
 جاگد از مدون «در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و
 اهل آن منحصراست بدو نفر مستحفظ و چهار سنگ حال تصویر
 فرما چه میگذرد».

دشمن عنود امر آن تصور نموده بود که تبعید آن حضرت بجل نالکو و
 ساختن آن در قار بقا در فرود آن جبل باوج عظیم در ابع نقطه

ملکت در سرد روس و عثمانی و توطن در قلعه مخوف و متروک که از
 چهار جهت چهار برج محکم در سیع منتهی میگردد و همچنین اسجاد هدائی
 بین آن حضرت و اقارب و پیروان ایشان و استقرار آن مظهر
 عظمت در جوار قومی متعصب و تند خو که از سخا طراد و آداب و رسوم
 و زبان با قسمت اعظم سکنه ایران متفاوت بودند و سپردن آن
 سدره طوبی بدست مردم سرریسی که مولد ذریر اعظم و مورد الطاف
 و مراعی مخصوص می واقع بود موجب خواهد گردید که سعله امر آن
 حضرت خاموش و آمال و مقاصد ملکوتیه اش فراموش و گل
 سفته وجودش در بجزو شباب در بیان حیات پرآموزه و فشر
 گردد و ملی بر زودی معلوم شد که در این تضاد و سخت و چار غفلت
 داشت تبا گشته زیرانه مصائب و بلا یایمی وارده مانع از اشاعه

انوار آن شمس حقیقت گردید و نه مردمی که محل توجه و عنایت
 او بودند در اجراء مقاصد شیطانیه وی پائیزی کردند بلکه آن
 جمع سرکش مغرور که از علم و عرفان بی بهره نصیب بودند
 در محبت و رافت و نصیاح مشفقانه حضرت خاضع و خاشع شدند
 و تقدیری شنیقه داشته آن مظهر احدیه گردیدند که علی رغم تحذیرات
 و اندازات شدید علی خان و تعلیمات او امر مؤکده که متوالیا از نظر
 میرسد یوما فیوما بر مراتب تعلقشان نسبت بوجود مبارک افزوده
 میشد بطوری که در هر صبحگاه قبل از مباشرت بحسب کار خود را با
 قلعه میرسانند و از در وجه صبحش را نظاره میکردند و در قلب روان
 از ساحت ملکوت طلب خیر و احسان می نمودند حتی در مسائل شخصی
 چنانچه مناقشه و اختلافی بین ایشان رخ میداد بجانب قلعه شتافتند

و با توجه بمقام مبارک و ذکر نام متدبش یکدیگر را قسم میدادند که از
 طریق صواب منحرف نشوند و بغیر از حقیقت بکلمه ای ناطق نگردند علی
 نیز بنفسه در اثر زوایا عجمی بیسی که برای وی حاصل شد چنان متحیر و مضطرب
 گردید و محبت و عظمت مبارک در قلبش جایگزین شد که بحیران یافت
 قیام نمود و از شدت تصنیفات بکاست و از ورود سپردان حضرت
 که چون میل بجانب قلعه روان بودند مانعت بعمل نیامد و بدین
 طریق یاران مشتاق و مجذب توانستند بحضور مبارک مشرف شوند
 و از آن بحر الطاف مستفیض گردند از جمله واردین جناب باب البنا
 بود که از خراسان در مشرق ایران باقصی نقطه غرب شتافت و این
 سفر طولانی را پایاده با قدم عشق و انقطاع به پیود و با شور و شعف نمود
 در ماکو بحضور انور شرف یافت و از جام تقاسم شراب گردید و نوروز

سال ۱۲۶۴ را در خدمت مولی و محبوب بی انبار خویش برگزید

نمود.

عمال و گماشتگان حاجی میرزا آقاسی که سرانامور مراقبت اعمال
علیحان و محافظین قلعه بودند بشمار الیه اطلاع دادند که اوضاع تغییر
یافته و روش علیحان نسبت بر ندانی خویش نوع دیگر گشته است
این بود که وزیر اعظم مصمم شد فی الفور محل سخن را پتیرتی که از قلم مبارک
بیجیل شدید موسوم گشته استقال دهد این استقال در تاریخ جمادی الاول
سنه ۱۲۶۴ (مطابق با دهم آوریل ۱۸۴۸ میلادی) صورت

گرفت و حراست و نگاهداری طلعت اعلی به یحیی خان برادران
محمد شاه سپرده شد هر چند یحیی خان نیز در بدو امر بنهایت غفلت و
شدت رفتار نمود ولی بالمال اسیر خلق و حوی آن زندانی ملکوتی گردید

اگر امدل نیز با آنکه تعصب و تنفرشان نسبت بحرب شیعه مشهور حتی
از مردم ماکو شدید تر بود مع الوصف محبت حضرت در قلوبشان رسوخ
نمود و مقتنون و مجذوب جلالت و عظمت آن ولیرئیسال گردیدند
بدرجه ای که مانند اهالی ماکو هر روز قبل از مبادرت بشاغل بومه
خویش بر باب قلعه توجه نموده سر خضوع و خشوع و تعظیم و تکریم بر آن شاه
عظیم می نهادند و طلب غفور بخشش میکردند یکی از مختصین بلاد
غرب که بشخصه شاهد و ناظر این مناظر بوده در نوشتهجات خویش
راجع بامر حضرت باب می نویسد «مردم با عشق و علاقه بی کران
برای اصغار کلمات و نصائح حضرت باب اجتماع میکردند و
گاهی از دحام نفوس بدرجه ای بود که داخل قلعه گنجایش و اردوین را
نداشت و جمع کشیری خارج از محوطه با کمال توجه و اشتیاق با شمشیر

بیانات می پرداختند.

فی الحقیقه شور و هیجانی که در هریق بین املی حاصل گردید آثار و ظهورات
ماکورا تحت الشعاع قرار داد جماعات بسیار از سادات و طبقات
ممتازة ناس از علماء و فضلاء حتی از باب مناصب و رجال دولت
با کمال تهور و شہامت بامر حضرت اقبال نمودند از جمله مقبلین
میرزا اسد الله ملقب بدیان است که یکی از محرمین و موفقیین عالی
مقام حکومت محسوب در سنون علمی و ادبی مشهور خاص و عام بود
این نفس مقدس کمال خلوص و انجذاب بامر حضرت باب مؤمن
گردید و مورد الطاف بی پایان واقع شد و حضرت وی را بکن
لسالی علم آبی «و مخزن امانت حق» خواندند و بگرد ویشی
بوزار املی هند که از نوآبتهای سابق آن سرزمین محسوب

میگردید این نفس نفس حضرت باب را در عالم رؤیا مشاهده نمود که با او امر
فرمودند از ثروت و مقام خویش چشم پوشد و عازم کومی جانان گرد
این بود که بهدایت وجدان بجانب قلعه شافت و بزبانت آن
ملیک وجود توفیق یافت در و این شخص مجاهد و نفوس مخلصه و
در ظل امر الله موجب شهرت آئین الهی شد و آوازه آن تیر سبز
رسید و اجله علماء آن شهر و سایر رؤسا و آذربایجان مراتب را بطهران
نوشتند و در حالت مجدد صدر کبیر را در این امر خطیر خواستار شدند
پدر دیمان نیز که از دوستان نزدیک حاجی میرزا آقاسی بود و بر
متذکر شد و اهمیت موضوع را خاطر نشان ساخت که حکام و مأمورین
دولت دسته بدسته بامر بدیع میگروند و این قضیه مشاکل بسیار
ببار خواهد آورد و وزیر متکون چون اوضاع را بدین منوال یافت

و جوش و خروش علماء را مشاهده نمود برای تخفیف بیجان ناس حکم
 صارم نسبت با بعضا حضرت باب از چهره قیاسی بر سر نهاد کرد
 متصدیان امور چون از مراتب اشتیاق و تعلق نفوس بیدار
 آن وجود مقدس مستحضر بودند برای اینکه آشوب و بیجانی برپا شود
 وقتند و ولوله ای بخیزد در موقع غریمت مسیر حرکت حضرت
 را تغییر دادند و بجای عبور از حوی ایشان را از راه ارومیه به سر نیز
 روانه ساختند و چون حضرت باب با روئیه نزول اجلال
 نمودند شاهزاده ملک قاسم میرزا مهمل الطر را پذیرائی نمود و نهایت
 اعزاز و احترام محرمی داشت حتی در یک یوم جمعه بهنگامی که وجود
 مبارک سواره بجانب حمام در حرکت بودند شاهزاده پیاده در کنار
 مبارک طی طریق نمود و شور و شغف الهی از اعالی و ادانی تهنیت

حضرت و افکندن یک نظره بآن میهمان عظیم و حلیل بدرجه ای
 بود که فرشتهای حکومت مجبور بدخالت شدند و از اردو حاکم ناس
 جلوگیری نمودند در سر نیز غوغا و دستاخیز عظیم برپا شد و سکا
 بدینه آن وجود مقدس را بنهایت مسرت و انبساط استقبال
 نمودند و هجوم واردین موجب شد که حکومت بالا اضطرار محلی برای
 اقامت آن حضرت در خارج از بلد تعیین نمود تا از بروز هر وجه
 غیر منتظره جلوگیری شود ولی این تدبیر مانع از غلبان احسان
 و بیجان عامه ناس نگردد و هر چه پیشتر منع میکردند و بر تفضیلت
 و اندازات میافزودند مراتب انجذاب و اشتیاق طالبان
 تزیید مییافت و اوضاع روز بروز کسب شدت مینمود تا با علی در
 کمال رسید در این بهنگام بود که حاجی میرزا آقاسی بصدد فرمان

تاریخی خویش مبادرت نمود و دستور داد که علماء اعلام و مجتهدین
 عظام در تبریز جمعی بیارایند و تدبیری بنفیشند و هر نوع ^{انصافیت}
 دانند در خاموش ساختن این فتنه اقدام عاجل مبذول دارند
 و امر باب را با سرع مایکن فیصد دهند.

پس از صد در این حکم قاطع فوراً علماء تبریز بمجمعی عظیم مبادرت
 کردند و حضرت باب را بحضور در جلسه دعوت نمودند و مقصدشان
 از این اجتماع که یکی از مهمترین و حساسترین بحالت دوره رسالت
 حضرت را تشکیل میدید آن بود که آن وجود اقدس را محاکمه کنند و
 طلب دلیل و برهان نمایند و بزعم خویش بطلان دعاوی آن منظر
 احدیه را مدلل سازند و ریشه کفر و اسجاد را از ریح و بن براندازند
 ولی برخلاف انتظار مجلس مذکور موجب تثبیت و استحکام امر حضرت

گردید و فرصت مناسبی برای آن جوهر وجود فراهم آورد که بدون
 ستر و حجاب مقصد خویش را اعلان و مقام و دعوی مبارک را رسماً
 و علناً در آن مجمع عظیم در حضور مراجع شرع بیان نمایند مجلس در محل
 حکومت در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان و جمعی از
 علمای اعلام و مجتهدین عظام و رؤساء شیعه مانند حاجی ملا محمود
 نظام العلماء معتمد و ولیعهد همچنین شیخ الاسلام و امام جمعه تبریز
 تشکیل گردید چون حضرت به مجلس ورود فرمودند در مقرر مخصوص که
 برای ولیعهد تعیین شده بود جالس گردیدند آنگاه نظام العلماء که ریاست
 مجلس را عهده دار بود از ادعای حضرت سؤال نمود پس مبارک
 باسخی مہمین بیان فرمودند «من قائم موعود و منتظر موعودم نمودم
 که مدت یکنہار سال نام او را بر زبان میرانید و بساحت او دعا

و مناجات میکرد و چون ذکرش را می شنیدید از جای خود قیام
 مینمودید و در کلماتش ارجان دل آرزو مند بودید و محل آن در
 از لسان جاری میکردید بر آستی میگویم شرق و غرب باید کلمه مرا
 اطاعت نمایند و بختانیت امر من مؤمن و مؤمن گردند^(۱) حضراً
 از استماع بیانات مبارک عرق میایی بهبت و حیرت شدند
 و خطه ای چند در سکوت عمیق فرو رفتند و سرهای خویش را بر زمین
 واحدی جبارت تکلم نمود بخیر ملا محمد تقی شیخ و احد العین که
 بحال قاحت زبان بطعن لعن بگشود و آن منظر احدیه را پس
 شیطان خواند حضرت باب نهایت قدرت و عظمت فرمودند
 یا شیخ آنچه گفتیم همان است و باز تاکید و تائیدی که سپس نظام العلماء
 طلب دلیل و برهان نمود و پاسخ فرمودند برهان اعظم و دلیل اتم

آیاتی است که از قلم و لسان مبارک نازل میشود و اثبات این عدا
 یعنی حمیت کلمات بآیاتی چند از قرآن مجید استناد فرمودند و اهلما
 داشتند که طی دو شبانه روز معادل تمام قرآن از قلم ایشان آیات
 جاری میکرد و سپس بلا تأمل به تلاوت عبارات مشغول شدند نکته
 نحوی گرفتند در جواب « احتیاج بقرآن نمودند و آسان مثل منافی
 قواعد سخنواران بیان کردند، آنگاه از طرف یکی از حاضرین سوالی
 که در آن مقام و دعوی آن حضرت بود از محضر مبارک بعمل آمد پس انور
 با نهایت وقار و اطمینان یکی از آیات قرآنی را تلاوت و بلا فاصله
 از جای برخاسته و مجلس را ترک فرمودند و بدین طریق آن اجتماع متفرق
 گردید و از لحاظ علمای نتیجه ای بدست نیامد زیرا آنان را مقصد چنان
 بود که حضرت ابرک دعاوی خویش مبرم نمایند ولی نه نهایت منظور

حاصل گردید و این مقصود فرمودیم گشت بلکه آن وجود مبارک مقام
و دعوی خویش را اثبات و عظمت ظهور را اعلام فرمودند این بود که
حضرات متوجس و از عدم موقنیت خویش نخل و سرسند گشتند و
یکدیگر را مورد عتاب و خطاب و ملامت و استقاد قرار دادند و پس از
مذاکره و مشورت بصلحت چنان دیدند که حضرت را تغیر نمایند این
امر در نمازخانه میرزا علی اصغر شیخ الاسلام صورت گرفت و آن
نفس لئیم و قسی القلب حضرت را بدست خویش چو چکاری نمود و
چون حاجی میرزا آقاسی از حصول مأمول و نیل مقصود مأیوس گردید
و از اجراء نقشه خویش شرمی حاصل نمود امر داد حضرت را بچهرتی
اعاده دهند.

حال چون بدقت ملاحظه نمایم معلوم میشود که اقدام سفیهانه صدر اعظم

و تبعید آن طلعت رحمان بحال آذربایجان نه تنها نتیجه اش اعلام
رسمی و صریح امر نقطه بیان در حضور علماء و صحیح اسلام بود بلکه نفی مبارک
در اقصی نقطه مملکت و دوری آن شمس از لیه از مراکز پر انقلاب سیرا
و اصفهان و طهران موقع مساعد و فرصت مناسبی بدست داد اما
حضرت به تنزیل و تنظیم عظیم آثار مبارک خویش مألوف شوند و بصدر
الوواح و صحف نبعیه که کل مشتمل بر حقایق الهیه و مدال بر قوت عظمت
کلمات ربانیه در این ظهور رحمانیه است موفق گردند.
ظهور حضرت باب از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزه از
حکاک الطهر در تاریخ ادیان با ضمیمه بی مثل و نظیر است آن وجود
مبارک بنفسه الاقدس در ایام حبس ماکو شهادت میدید که آیات
و الواح صادرة از یراعه الطهرش که از مقامات و مباحث مختلفه

مرکب تا آن زمان به پیش از این نصد هزار بیت بالغ میباشد جمال
 جل اسمه الاعظم در کتاب ایقان راجع بکثرت عظمت این
 اثر می فرمایند قوله عز کبریائه «و از این غمام رحمت رحمانی انقدر
 نازل شده که هر سوره احدی احصا ننموده چنانچه بیست مجلد الا
 بدست میاید و چه مقدار که هر سوره بدست نیاید و چه مقدار هم
 که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند»
 و آنچه در این مقام حائز نهایت اهمیت است تنوعی است
 که در نحوه کلمات مبارک موجود و بشون مختلفه و احکان و صور متوجه
 از ادعیه و مناجات و خطب و آیات در سائل علمیه و مباحث
 حکمیه و بیانات نصیحیه و بسط حقایق قرآنیه و شرح اخبار و احادیث
 اسلامیة و ذکر مقامات و علو درجات در حق ارواح مقدسه

مشهدین فی سبیل الله و الواح و توقیعات صادره بر وسای اموی
 و شیویان جمهور و تدوین احکام و حدود و منظور استحکام امین الهی و
 تبیین فضیلت روحانی پیروان امر مبارک ظاهر مشهور
 است.

در دوران اولیه اظهار امر مبارک در شیراز از قلم اظهر تفسیر سوره مبارکه
 یوسف که حضرت بهار الله آن را «اول و اعظم و اکبر» از جمیع
 کتب دور بیان توصیف فرموده اند نازل گردید مقصود اصلی از برود
 این سفر نسیح که به قیوم الاسما موسوم و موصوف بهمانا بیان محامد و
 نفوت یوسف بقا و ذکر مصائب و آلامی است که آن سدره
 شمش از جانب برادر بی وفا و اعداء عدو خویش در ظهور بعد شکل خواهد
 فرمود این کتاب عظیم و لوح کریم که از یک صد و یازده سوره پیش

از نه هزار و سیصد آیه مرکب است و هر سوره ای از آن تفسیر و تبیین
یک آیه از آیات سوره یوسف میباشد فاتحه اش بزرگتر مقام
و دعوی حضرت باب و خطابات و اندازات شدید به «مشر
ملوک و ابناء ملوک» آغاز میشود و در این کتاب مسبین آن جمال ازلی
عاقبت پر و بال محمد شاه را بیان وزیر اعظم حاجی میرزا آقاسی را
بزرگ مقام و شوون و نبویه امر می فرماید بقوله الکریم «یا وزیر
... اغزل نفسك عن الملک» همچنین علماء و روسای دین ^{مخبر} و
حزب شیعه را نصیحت و انداز و توجه بحق و حقیقت دعوت مینماید
ظهر حضرت بهار الله «بقیة الله» و «سید الکبر» را بشیر و
مقامات و شوونات آن وجود مقدس را تحلیل و بصیراحت نام ^{الت}
و جامعیت امر بیان را اعلان و حقیقت رسالت خویش را بر

دعوت و نصرت محومه دین الله را تأیید و سکان غرب را خطاب
عظیم «اخرجوا من ديارکم لنصر الله» مخاطب و اهل ارض را
از «انتقام کبیر اکبر» تحذیر و پیروان فرقان را انداز و تاکید
می فرماید که اگر از حکم الهی اعراض نمایند «نار اکبر» آنان را
احاطه خواهد کرد و نویسنده بتمام شهادت سبیل اطهر و فدای جان
سبیل جانان اشاره نموده رفعت شأن و علو منزلت اهل بهاء
«اصحاب سفینه حمراء» را می ستاید و ظلمت و زوال پاره ای از
انجم ظاهره در سایر بیان را پیش بینی می فرماید و در حق نجابین
مقام امامت که در ارض فرات علیه حضرت حسین علیه السلام
معارضه و محاربه قیام نموده اند طلب عذاب مینماید بقوله الحق ^ت
نُعذب الذین جاروا الحسن علی ارض الفرات من اشد العذاب

... فسوف ينتم الله منهم في حبهنا وفي دار الآخرة فداعه

لهم عذاباً على الحق بالحق اليماني .

این کتاب مستطاب که در دوران رسالت حضرت باب قریب

تمام نزد اهل بیان بمنزله فرقان در بین ملت اسلام شمرده می شد

اول و اعظم سوره آن در لیله اظهار امر در حضور جناب باب الایا

نازل گردید و بعضی از صفحات آن کتاب مبین بعنوان نخستین ورق

جنت اعلی و اثنا عشر آیه آن سدره طوبی توسط حامل امانت ربانی

بمخبر حضرت بهار الله تقدیم شد و آن حضرت بمجرد ملاحظه عظمت

مقام و حقانیت منزل آن آیات را تأیید و تصدیق فرمودند ^{همین}

رقن مشهور و صحیفه نور بود که با بصیرت تام و احاطه بی پایان بهجت

الله موقوفه ظاهره رکنیه بلسان فارسی ترجمه گردید و خطابات شدید

آن حنینان حکمران شیراز را مخالفت و عناد بر انگیزت موجب

ابراز اولین ظلم و طغیان نسبت بمظهر امر حضرت سبحان شد همین سفر

حلیل بود که تلاوت صفحه ای از آن روح جناب حجت را تسخیر نمود

و شعله عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعه طبرسی برافروخت

و قهرمانان نیریز و زنجان را بورد و در میدان جانبازی و

فدا ببعوث کرد .

پس ارتزول این لوح انبغ اقدس اولین توفیق مبارک خطاب

بمحمد شاه پادشاه ایران از قلم مہم حضرت باب صادر گردید و سپس

توقیعات نسیه دیگر با عزاز سلطان عبد الحمید و نجیب پاشا والی

بعد از نازل شد دیگر از آثار لایحه صحیفه بین الحرمین است که بین کله

و دینیه در جواب اسئله میرزا محیط کرمانی غرض صدور یافت همچنین توفیقی

با فخر شریف که در کتاب الروح متضمن بقصد سوره و خصائل سبعة
 که در آن امر به تغییر عبارت اذان و شهادت بطور بدیع می فرمایند و دیگر
 رساله فروع عدلیه که توسط ملا محمد تقی بهراتی بلفظ فارسی نقل گردید و
 تفسیر سوره کوثر که جناب وحید را منقلب ساخت و به تصدیق ایمان
 با امر الهی هدایت نمود همچنین تفسیر سوره مبارکه و العصر که در بیت امام
 جمعه از یراعه مبارک نازل شد و رساله نبوت خاصه که بنا بر دعوت
 منوچهر خان مستمد الدوله مرقوم گردید و دیگر توفیق ثانی محمد شاه که در آن
 توفیق حضرت باب برای اثبات امر «ظهور حقیقت حال خویش
 خواش منقول نمود» همچنین توفیقاتی که از سیادهن خطاب بعلماء
 قزوین حاجی میرزا آقاسی صادر گشته و در توفیق اخیر خطاب بنور عظیم
 می فرماید که احضار آن حضرت «بجیت اجتماع با علماء و حصول

حکم فاضل» بوده چگونه این تصمیم تفسیر پذیرفت و «این مقصد غیر زیند
 بنا کو و تبریز گردید»
 اما قسمت اعظم آثار و آیات که از قلم منجم شیم حضرت باب تراوش
 یافته مربوط بدوران حبس ناگو و پهرتق است در آن ایام پر مصیبت الواح
 بشمار از هلاک اطهر صادر و به نفوس و مقامات شتی ارسال گردیده
 و توفیقاتی که طلعت اعلی بموجب شهادت حضرت بهار الله بهر یک
 از علماء ایران در بلاد مختلفه و همچنین علماء بمقیم نجف و کربلا صادر و مراتب
 غفلت و عما هر یک را به تفصیل تشریح فرموده اند ظاهراً در همین
 او ان غیر نزول یافته است و نیز بموجب شهادت شیخ حسن زینوری که
 مدت نه ماه با ستغناح آثار منکره از لسان مبارک که توسط کاتب
 وحی تحریر میشد مألوف بوده در دوران سجن ناگونه تفسیر از قلم مبارک برآیات

و آنچه مرقوم گردید که مشحون از حقایق و قیقه لطیفه بوده و حتی آن حضرت یکی
از تفاسیر مذکوره را از پاره ای جهات از کتاب قیوم الاسما که اشهر و اعظم
آثار دور بیان است افضل و اکل شمرده اند ولی متأسفانه معلوم نگردید آن
تفاسیر در کجاست بجز سرنوشتی و چار گردید.

دیگر آثار نامنزه در قلعه مالک کتاب مستطاب بیان است که مشتمل بر حدود
واحکام شرح بدیع و مضمّن شارات و اشارات بینه راجع بطور من
بطوره الله و شون مقامات نبعه آن وجود مقدس و اندازات شدید
بابل بیان میباشد این سفر حلیل که در بین آثار صادره از قلم آن سدره آ
مقام خاص و ممتازی را داراست از نه واحد تشکیل شده و هر واحدی
از آن به نوزده باب تقسیم گشته است با تشنای واحد آخر که مرکب از
ده باب است علاوه بر کتاب مذکور در همان ایام بیان عربی که اریا

فارسی کو چکتر و مندرجات آن محدود تر است از قلم انور غر صد دریا
با نزول کتاب بیان مصداق حدیث مشهور اسلامی که می فرماید
«بطهر من نبی ما ثم صبی» از کتاب جدید و احکام جدید تحقیق پذیر
واحکام و شرایع بدیع از سما شیت رب مجید ظاهر گردید این کتاب
مقدس که محور آثار دور بیان محسوب بتقریب از هشت هزار آیه برگزیده
یافته و برخلاف بسیاری از آثار ثانویه مبارک که دستخوش تصحیف
و تحریف واقع گردیده بکلی از هر گونه تصرف محفوظ و مصون باقی مانده است
این مصحف آسمانی را باید فی التحقیق کتبینه ای از وجود و بشارات و شرح
اوصاف و نفوت حضرت موعود دانست نه سنن و احکامی که دستور
دائم و نظام مستمر جامعه بشریه را تشکیل داده و بایر ای دلالت نسلهای
آئیه انسانی در قرون و اعصار شمادی مقرر شده باشد این کتاب مبارک

حدود و فرائض مسطور در قرآن کریم از قبیل صوم و صلوة و نكاح و طلاق
 و ارث و غیره را نسخ و در عین حال رسالت حضرت سید المرسلین را
 تثبیت و مقام آن حضرت را بزرگ و تعظیم نماید همان نحو که پیغمبر اکرم
 احکام آنچنانی را نسخ و بدغیبیه و تحقیق آئیه مندرج در شریعت
 مسیحیه را تصدیق و تأیید فرمود علاوه در این کتاب مقدس بسیاری
 از آیات و کلمات مذکوره در صحف قبلیه مانند جنّت و نار و موت و
 قیامت و حشر و نشر و حجت و میزان و ساعت و جزا و امثال دیگر
 بنهایت قدرت و بلاغت تبیین و معانی حقیقیه آنها تشریح گردید
 است این نشور الهی متضمن اصول و قواعد و احکام و فرائضی است
 که مستعداً بنحوشدید و غلیظ تشریح گردیده و منظور از آن انهدام تاسیسات
 عقیقه بالیه و ایقاف و وسای دین است بانه خافلین از رفد

و نمودت و ایجاد انقلاب و تحول جدید در قلوب نفوس تمهید
 سبیل برای ظهور و در بدیع بوده است با انزال این کتاب مجیدیم
 موعود آئی «یوم یبع الداع الی شیء نکر» فراسید و تحقیق است و همدا
 مکان قبله کما یدم رسول الله امر اجمالیه که در اخبار و روایات
 اسلامیة راجع بظهور قائم موعود وارد شده تحقق پذیرفت .

در این مقام لازم است یاد آور گردید که در واحد سوم از کتاب مستطاب
 بیان اشارت رفیع و ذکر منبعی موجود است که از اعظم و اہم نشورات
 منزله از قلم ملهم حضرت اعلیٰ محسوب در آن بصراحت تام اسم موعود
 بیان مذکور و نظم بدیش اعلام گردیده قوله عز ذکره «طوبی لمن نظم
 الی نظم بہار الله و شکر بہ فانہ یظہر و لا یرد من عند الله فی
 البیان» این نظم همان نظمی است که منظر موعود پس از منضمیست

سنة تحقق آن را در کتاب اقدس تصریح و به بیان مهین «قد اضطرب نظم
من هذا المنظم الا عظمه و اختلف الترتیب بهذا البديع» طلوع و سطوس
تنصیب فرمود و حضرت عبدالهبارسین آیات و مرکز ثبات حضرت بهاء
شون و کیفیتش را در الواح مقدسه و صایا تعیین فرسیم نمود و حال
حارسان حصین نیاندگان منتخب عالم بهائی در عصر تلویح این اعظم
بکمال اتحاد و اتفاق و بهمت استقامت بوضع اساس و ارتفاع
قواعد و دعائم آن مألوفند و چون این صرح مشید که ذروه اعلامی ظهور
جامعه بهائی و بهائیه استقرار ملکوت الهی در عالم انسانی است
بنیان گردد و عصر ذهبی این در ارض اقدس در آخر ایام رخ گشاید
و آثار بهیه این سده رحمانیه آشکار و آیات و برکاتش بر جهان بهائیان
واضح و لایح خواهد گردید.

حضرت باب بنور گرفتار حبس مالک بود که مشر و حیرین و درخشان
الواح مقدسه خود خطاب بمجد شاه را صادر فرمودند در این موقع شیخ
که بذکر فردانیت و وحدانیت الهیه و بیان نعمت و شمای حضرت
رسول اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم فرین است آن وجود
مبارک بجز صریح و موکد حقانیت امر خویش را ابلاغ و قوه محیطه
از لیه ای را که در ظهور مقدس مشهور و مکنون است اعلام می نماید
پس آیات و اخبار بد که بر مقام و دعوی مبارک را تشریح و اعمال
افعال پاره ای اعمال حکومت خصوصاً حسینخان «شقی و ملعون»
را تصحیح و مصائب و بلا یابی را که آن حضرت بدان مبتلا شده بود
مؤثر و نافذ تفسیح می فرمایند این توقع مبارک از بسیاری جهات
به «لوح سلطان» که تحت همان شرایط و احوال ازیراعه مقدسه

حضرت بهار الله از زندان حکما خطاب بناصر الدین شاه صادر گردید
و مطولترین الواح نازله بسلاطین ارض محسوب است شب است

دارد.

دیگر آثار اناقریه منزله در قلعه مالک کتاب دلائل السبعه است که از همسر
آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده و دارای بیانی فصیح و
تبیانی بلخ و مضامینی بدیع و برهمنی متقن و تبیین است در این
سفر حلیل علاوه بر حج و ادله قاطعه که بر حقانیت امر الهی آسان و
حجت و برهان بر اهل الکوان امکان گردیده ذکر بیغت مظهر
ملکیت، که در ایام مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده و
از درک حقیقت غافل و ذاهل مانده اند همچنین ذکر علما، انجیل و بیان
مسئولیت آنان که در صورت قبال و معرفت امر حضرت پروردان

در دو فرقان البقیع کشری از علت روح برابر اقدام ایشان بنفیس این
موفق می گشتند عازر نهایت اهمیت است.

در دو سال اخیر حیات مبارک حضرت که تمامه در سخن چهرتین مصر و
گردید از قلم آن سید امم لوح حروفات بافتخار جناب دیان نازل
شد و در باوی امچنین تصور میرفت که مراد از نزول لوح مذکور بیان
مسائل مربوط بحکمت و معرفت الهیه است ولی بعد معلوم و تحقیق
گردید که منظور مبارک از یک طرف تبیین حقیقت مستغاث و از
طرف دیگر اشاره به نوزده سنه است که بین ظهور آن حضرت
و اظهار امر من نظیره الله فاصله خواهد گردید در طی همین اوقات
تا یک یعنی دوران غیبت و کربت حضرت اعلی و وصول جناب
جانگزار شهادت جانسازان نازندان و نیز بود که آن حضرت پس

از معاودت از تبریز بعد از خطبه قمریه خطاب بوزیر اعظم مبادرت
فرمودند و با سخن شایسته و همین مراتب غفلت و عمار و ذلت و قفا
وی را ظاهر و آشکار ساختند و آن لوح منسوخ بفرموده مبارک حضرت
بهار الله بوسیده جناب محبت بان وزیر تبریز تسلیم گردید.

حضرت اعلی در احیان سخن ماکو و چه رقی احیانی که از کجا طلوع موعود
و تائیدات الهیه و نزول آیات و بنیات رحمانیه در اعلی درود
جمال و کمال و از نظر شایسته و مصائب از محترمین و مظلومین قاتل حیات
مبارک بشمار میرفت چون ایام شهادت خویش را از نزدیک آیت
اهل بیان را بقرب ظهور موعود بشارت داد و با شراق شمس معبود
دلالت فرمود و با توجه بد مقصد تو حکم و دو رسالت عظیم خود یعنی ابلاغ
پیام مستقل الهی از یک طرف و بشیر ظهوری اعظم و اهل از ظهور خویش

از طرف دیگر به تدوین احکام و تشریح حدود و نزول ادعیه و اذکار
و صدور رسالت و خطابات که چون سیل از قلم مبارکش منهر میشد
قناعت نمود بلکه میثاق کلی الهی را که بموجب نصوص مقدسه از او
لا اول بوسیده انبیاء و سفراء الهی از من علی الارض اخذ گردیده
با عهد و پیمان انحصار خویش تکمیل نمود و قلوب افکار را به قیام نفس
مقدس که ظهورش را اعلی ثمره شجره بیان توصیف نمود و توجیه است
بلی عهد و میثاق الهی در جمیع ادوار و اعصار موجود در کافه کتب و
صحف مقدسه مندرج و مسطور است ولی حضرت رب اعلی بر خطا
انبیای سلف که عهد و میثاقشان پیوسته ظهور موعود و اشارت مذکور
و ضمن تلویحات و کنایات مستور بوده بشارت ظهور بعد از انقضای
روشن و صریح بیان فرمودند و نیز میبایست آنچه حضرت بهار الله

معمول و عهد و میثاق خود را در کتاب مخصوص مرقوم و بنام «کتاب
 عهدی» باقی گذارند حضرت باب این موعود و اشارات را در سر
 کتاب بیان فارسی که مخزن احکام و اوامر و در بیان است و موارد
 لا تخصی تحت الفاظ و عبارات شتی ذکر نموده و این اشارت
 بشارت جز در موارد معینه که مستعد آورده و حجاب موقوف است
 اکثر روشن و کامل و صریح و قاطع است در این بیانات آن بحر علم
 لدنی او صاف و نوت آن منظر مقدس الهی را تفصیل و صفات
 و کمالش را تشریح و قدرت و عظمت را نهایت اش را توصیف و
 تاریخ ظهورش را تعیین و هر مانع و رادعی را در معرفت امر مقدس
 محو بنا بود می نماید این است که جمال قدم جل اسمه الاعظم
 در ذکر بشارت منزله از قلم حضرت اعلی رابع ظهور مبارک در کتاب

بدیع می نماید قوله العزیز «ما قصر فی نصحه اهل البیان و
 تبلیغه ایاهم در هیچ عصر و عهدی ظهور قبل یا این تفصیل و تصریح ظهور
 بعد را ذکر نموده».

گذشته از اشارات و بشارتی که در مثنوی کتب و الواح و بطون
 صحف و آثار طلعت اعلی رابع ظهور من نظیره الله مذکور و مستورا
 آن حضرت اصحاب اولیه را نوعی تربیت فرمودند که پیوسته قنطر
 و مترصد استماع مذا باشند حتی بعضی را با بیانات شفا بهیبه خویش مطمئن
 فرمودند که در ایام حیات بدرک ظهور موعود موقوف خواهند شد از جمله
 در لوحی خطاب مبتلا با حرف حتی می نماید که یوم ظهور را در آن
 خواهد نمود و بر باریت حضرت محبوب فائز خواهد شد و همچنین جناب
 سیاح کی و دیگر از مومنین نوید فرمودند که بلفظ مقصود خواهد رسید و

بجناب اول من آمن که امر بعزیمت طهران فرمودند بشارت
دادند که در آن مدینه مقدسه رفی ستور و جوهری مکنون است که
حجاز و شیراز با آن برابری نتواند نمود و جناب قدوس درینی
که از حضور مبارک مرخص شدند فرمودند بخضر انور یکجا مقصود عالم
که اشراقش مقصد اعلی و غایت قصوای حب و شوق آن دو
وجود مقدس است مشرف خواهد گردید به کلام سخن با کوشش حسن
رتوری اظهار فرمودند که در کربلا جمال حسین موعود را چشم ظاهر
مشاهده خواهد نمود و جناب دیان را خطاب « ان یا حرف الثانی
المؤمنین بینه بظهور الله » مخاطب داشتند و در کتاب پنج شان
نام مبارک را اعلام و جناب عظیم را بقرب ظهور طلعت رحمان
که کمال دور بیان است مطمئن و امیدوار فرمودند.

باری حضرت باب در الواح و آثار مقدسه بسبب چه ذکر جانشین و وصی
فرمودند و از تعیین مبین کتاب خود داری نمودند زیرا بشارت و وعده
مبارک نسبت بطهور موعود بدرجه ای روشن و صریح و دور مبارک
بصدری کوتاه و محدود بود که بسبب چه تعیین وصی و امین کتاب
اختیار نمیرفت تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالبهمن
کتاب مقاله سیاح بدان مبارک گردید همانا تسمیه میرزا یحیی
طرف حضرت اعلی بعنوان مرجع اسمی اهل بیان است که نباید
و صلاح دید حضرت بهار الله و یکی دیگر از مؤمنین شهیر صورت گرفت
تا بدین سلسله انظار با ظهور حضرت موعود متوجه شخص غائبی گردید و کل انور
حضرت بهار الله بتواند با سکون و آرامش نسبی به شکیست امور
و اعلام امر مقدسی که مورد توجه و تعلق خاطر مبارکشان بود اقدام

فرمایند.

حضرت اعلی در همان سفر حلیل راجح بطور موعودی فرماید «بیان
از اول تا آخر کتب سبع صفات اوست و خزانه ناره و نورا» و همچنین
«اگر بطور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمه بیان را طاهر گردی
والا لایق ذکر نیستی نزد خداوند» و در مقام دیگر اصحاب و پیروان
خود را این کلمات عالیات و دالات می فرماید «ای اهل بیان
نکرده آنچه اهل فرقان کردند که مراتب لیل خود را باطل کنسید» و بجا
تأکید می فرماید «بیان آنچه در او نازل شده شمار از آن سادج
وجود و مالک غیب و شهود منع ننماید» و خطاب بجناب وحیدی و تأ
«ایاک ایاک یوم ظهوره ان تجیب بالواحد البسیانیه فان ذلک
الواحد خلق عنده» و نیز می فرماید «آن ماکل شیء فی البیان قلین

حد نفسکم فان مثل نقطه البسیان یومن بمن یطهره الله قبل
کل شیء و انشی انما بذلک اقتحزن علی من فی ملکوت السموات
والارض» و میعاد ظهور آن محیی رحم و منجی امم را در آثار مقدسه بصراحت
بیان اعلام می فرماید قوله حلت غمته «و فی سنة التسع اتم
کل خیر یدرکون» و «فی سنة التسع اتم بقهار الله ترزقون» و همچنین
«فان لکم بعد صین امر ستعلمون» و «من اول ذالک الامر
الی قبل ان یحل تسعة کینونات اخلق لم یظروا ان کل ما قدر ایت
من النطفه الی ما کسوناها حکما ثم اصبر حتی تشهد خلق الاخر اذا قل قبار
الله احسن الخالقین» و در خطاب بجناب عظیم می فرماید «ابصر
حتى یقضى عن البسیان تسعة فاذا قل فتبارک الله احسن المبدین
و نیز در مقام دیگر راجح بسنه نوزده و میقات اظهار امر حبری حال است

ابھی تصریح تمام رقم مبارکش نازل «از سبب ظهور تا عدد واحد مرآت
 بوده» و همچنین «مالک یوم الدین در انہامی واحد و ابتدا
 ثانی» ظاہر خواهد گشت در ذکر مراتب اشتیاق خوش فائید
 و تقویت این حقیقت کہ قرب ظهور موعود شاقان را از توجہ مجبوب
 و اقبال حضرت مبعود باز نداشتہ و نخواہد داشت می فرماید کہ
 در این صحن ظاہر شود من اول عابدین و اول ساجدینم...
 و در اظہار محویت و قاباستان جمال کبریا این کلمات عالیا
 از لسان الطہرش نازل «قد کتبت جوہرہ فی ذکرہ و ہوانہ لایستأ
 باشارتی و لا بما ذکر فی البیان» و همچنین «انہی انا اول عبد
 قد آمنت بہ و بآیاتہ...» نطفہ یک سالہ ظهور بعد اقامی است
 از گل من فی البیان» و نیز می فرماید «جمع بیان و ترقی است

از اوراق حبت او... «الکریک آیہ از آیات من بطہرہ اللہ را
 تلاوت کنی اغرتر خواهد بود از آنکہ کل بیان را ثبت کنی زیرا کہ
 آن روز آن یک آیہ ترا نجات میدہد ولی کل بیان نمی دہد
 ...» امر در بیان در مقام نطفہ است و در اول ظهور من بطہرہ اللہ
 آخر کمال بیان است... «بیان عظمت و جلال خود را از من
 بطہرہ اللہ اخذ می کند» (۱) و همچنین «کل نافع فی البیان
 کفاحم فی یدی وانی انا حاتم فی یدی من بطہرہ اللہ جل ذکرہ
 یقلب کیف یسا لما یسا ربنا لہو الہمین المتعال
 و بحرف حی و جناب و حمید کہ راجع بطہور موعود پرشش نموده اند
 می فرماید «ستحیی الحقین ان یوقن فیہ... و ستحیی الدلیل ان

يدل عليه «وهم چنین می فرماید» «لوا یقینت بانک یوم ظهوره لا یؤمن
 به الا رفعت عنک حکم الایمان... ولو علمت ان احد من النصارى
 یؤمن به جعلته قره عیناى» و بالاخره در مقام مناجات بساحت
 رب الارباب می فرماید «سبحانک اللهم فاشهد علی بانی
 بذلک الکتاب قد اخذت عهد ولایة من ظهرته عن کل شیء
 قبل عهد ولایتی وکنی بک وبن آمن یا ایکن علی شهیداً» و «ان
 ما قصرت عن نصحی ذلک الخلق» و «ان یؤمنن به یوم ظهوره
 کل ما علی الارض فاداکیر سنوتی حیث کل قد بلغوا الی ذررة
 وجودهم... و الا یخرن نوادی وانی قدر بیت کل شیء لذک
 فلیف یحجب احد علی هذا» .
 چنانکه قبلاً مذکور گردیده سه سال اخیر حیات مبارک که مهمترین و پر

حادثه ترین دوران رسالت آن منظر مقدس الهی را تشکیل میدهند
 فتوحات جلیله و انتصارات باهره است در این سنین پر انقلاب
 آن طلعت دایب نه تنها مقام و رسالت عظیم خویش را رسماً
 و علناً اعلام فرمود بلکه در اثر نزول آیات که چون غیث باطل از
 قلم طمّش جاری بود احکام و تعالیم اساسیه و در بیان التشریح و
 عهد و پیمان حضرت یزدان را که حافظ وحدت و صیانت
 تابعان و مایه حصول استعداد برای درک ظهور عظیم و اقوام از ظهور
 خویش بود تأسیس فرمود در طی ایام اولیه حسب آن وجود مبارک
 در قله جبرئیل بود که استقلال و اصالت امر بدیع بر اصحاب
 کاملاً معلوم و مفهوم گردید و آن جنود مجتهد کمال ایمان و اتقان
 باشعار امر رحمان قیام نمودند و در همان صحن که اصول و مبادی

ظهور جدید از قلم شایع مجید در مجال آذربایجان تنظیم میگردد و در جدول
 دور عظیم با تشکیل اجتماعی بزرگ از دوستان و مجتبان پر
 شور و هیجان امر آن در حوالی مازندران ابلاغ و مقاصد و مآرب
 حقیقیه آن علی رؤس الأَشهاد واضح و آشکار گردید.
 هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم آن بود که اولاً بوسائل
 مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم
 و آداب و سنن و شریع قلبیه بنحو مشهور و نافذ اعلام گردد و در
 ثانی موجبات استخلاص مولی و مقتدای اهل بیان از سجن ظلمات
 دشمنان فراهم شود مسأله اولی که الغافلین قدیمه و قطع تعلق
 و ارتباط با ادیان سالفه بود بنحو مطلوب انجام پذیرفت لیکن
 مقصد ثانی یعنی تمهید وسائل استخلاص آن نورسین از قبضه

سلطوت ظالمین از همان آغاز با عدم نفیقت مواجه شد و اجرائش باره
 محتومه الهیه غیر میسر گردید.

حضرت بهاء الله که در امر مجاربت مستمر پیوسته با حضرت اعلی در ایستادگی
 و تماس بودند در تمام امور و فعالیت‌های با بیان در دید اقدار ایشان
 قرار داشت در تسلیل و العقاد این احتفال را با استقامت و کثرت
 نفرمودند ولی در معنی و حقیقت آن اجتماع تحت رأی و قیادت
 ایشان اداره میگردد جناب طاهره با نظرات افراطی شدید قیام
 نمود و جناب قدوس طین طرح مقرر برای سکین وحشت و اضطراب
 که قهر چنین قیام و مقصد عظیم در قلوب پیروان ایجاد نمیند بر حسب
 ظاهر بیخالفست بر خاست چنین دانمود کرد که با اینکه افکار تند
 و شدید مخالف است و ترک اصول و احکام و شعائر و آداب

موجوده را بخومی که جناب طاہرہ معتقد است میان با خطاشی امرا
و منافی مصباح شریعتہ اللہ می شمارد.
این مؤتمر بزرگ و تاریخی که علماء استقلال و انفصال شریعت بیان
سایر شریاع و ادیان بود در جلگہ بدشت برپا گردید حضرت بہار
در آن نواحی سہ ماخ کہ از اطراف و جوانب بناظر سیر و حرم احاطہ
شده بود اجارہ فرمودند یکی از انہار برای اقامت جناب
قدوس و دیگری را برای جناب طاہرہ و ثالث را مخصوص خودشان
مقرر فرمودند در این انجمن شتاد و مکتبہ از صحابہ حضرت باب کہ از
اطراف و کناف بلاد ہند شرکت در مذاکرات مجتمع شدہ بودند
داشتند و کل از یوم ورود تا اتمام احتفال کہ بیت و دو روز بطول
انجامید میمان حضرت بہار اللہ بودند و در ہر یوم از آن ایام لوحی

از قلم مبارک نازل و در جمع احباب تلاوت میگردد و از طرف آن
وجود مبارک بہر یک از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدین
انکہ ہیبت نفسی کہ منزل این اسم بود معلوم گردد از جملہ سیکل متدس
بنفسہ از آن تاریخ بنام بہا خواندہ شدند و آخرین حرف حی
بلقب قدوس ملقب و قرۃ العین بعنوان طاہرہ موصوف و شہر
گردید حضرت باب در توقیعات مخصوصی کہ بعد از نام دوستان بد
صادر فرمودند بہر یک را ہمین القاب معینہ مخاطب ساختند.
بطوری کہ ذکر شد حضرت بہار اللہ بحال قدرت و مسانت و دعا
حکمت و زاننت آن خلیفہ فخر را بدایت و بقصد اعلی و ہدف انسانی
خویش دلالت فرمودند یک روز ہنگامی کہ سیکل مبارک بعبت نقاب
ملازم بستر بودند جناب طاہرہ کہ در نظر با بیان منظر عفت و عصمت

و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه صلوات الله علیها محسوس
 میگردد و بناگهان بی تسرع و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب
 ظاهر شد و در جانب راست جناب قدوس که آثار خشم و غضب
 از رخسار ایشان هویدا بود و جالس گردید و با کلمات آتشین جلوه داد
 حدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤس الاشیاء ابلاغ
 نمود و حضار از ملاحظه این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند
 و حضور وی را بنحو مذکور در جمع نفوسی که حتی مشاهده سایه اش را هر دو
 و ناصواب می شمردند خلاف عفاف و معارض با اراده حضرت
 خفی الاطاف محسوب داشتند خوف و غضب افتدرا فر گرفت و
 قدرت تکلم از جمیع سلب شد بعدی که عبدالمحلق اصفهانی از کثرت
 بیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی

که آغشته بخون بود دیوانه وار خود را از آن صحنه مهیب دور ساخت
 برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند
 و رفض آداب و سنن سالفانه پسندیدند جمع دیگر مات و مبهوت
 بر جای خشک شدند و گروهی با قلبهای اکنده از شور و هیجان حدیث
 ماثوره اسلامی را که می فرماید در یوم قیامت حضرت فاطمه هنگام
 عبور از صراط بی پرده و نقاب در انظار ناس جلوه گر خواهد شد در پیش
 دیده مجسم نمودند و تسکین خاطر یافتند جناب قدوس که از فرط غضب
 ساکت و صامت نشسته بود چنین نظر میرسد که منتظر فرصت میا
 تا با شمشیری که در دست ایشان قرار داشت ضربتی بر چنان طاق
 موجود این فتنه و فائمه وارد آورند.

جناب طاهره بدون آنکه کمترین دغدغه و تروید بخورد راه دهد و یا از علیا

احساسات تشویش خاطر یابد در نهایت وجد و شغف از جای برخواست
 و بلا نظر و تامل اصحاب را مخاطب ساخت و بربح آیات قرآن
 مجید خطابه ای بغایت فصاحت و بلاغت ایراد نمود و کلمات
 خوشترین را باین بیان پریشان اصدام داد و فرمود «من جهان کلمه ای
 بهستم که چون قائم موعود بان کلمه نماید نقیبا، ارض از استماع آن
 سندهش گردند و راه سراسر اختیار کنند، سپس نهایت سکینه و قیام
 حاضرین را دعوت و دلالت نمود که بکمال روح و ریحان در مجلس
 واقعه عظیم قیام نمایند و جشن سرور و شادمانی برپا دارند.
 در آن روز تاریخی نقره ناقور بصد آمد و نغمه صور مرتفع گردید طامبه کبری
 که در آیات قرآنیه مذکور ظاهر و هوید گشت و از آن پس در حرکات
 و سکنات و سون و آداب انجام فرائض مذهبی تا بجان که کل از

حامیان و مدافعان غیور شریعت محمدیه محسوب انقلاب شدید رخ گشود
 و احکام و سنن قدیمه متروک گردید این اجتماع هر چند از آغاز بیست و
 دهمه مشاهده گردید و از سخا فائزانه گیری محدودی که نسخ حدود و قیود
 اسلام را ممنوع و محال می شمرند قابل تأسف و تاسف است معذ
 مقصد نهانی آن قیام عظیم بنحو کامل تحقق پذیرفت و استقلال آئین
 بکمال عظمت و جلال اعلام گردید.

امر مبارک که چهارشنبه قبل از وقوع این واقعه در حجه ای از حجرات بیت
 مکرم در شیراز جناب باب الباطن و سه سال پس از آن اعلام
 فحیم اصول و مبادی متعالیه اش در سخن ماکو تنظیم و بوسیله قائم ایام
 ترتیم شده بود اکنون پس از منقضی یک سنه از تولد سنن و احکام
 بدیعه و نسخ حدود و قواعد سابقه پیروان غیورش تحت هدایت و سرپرستی

حضرت بهار الله تبرک احکام و قواعد اسلام و کسر آداب و رسوم
 مبدع ای که در آن شریعت غراره یافته بود مبارت نمودند و می
 وحدود بالیه عقیده را متروک ساختند چیزی از این مقدمه نگذشت که
 حضرت باب بنفسه المقدس سلطانی که هنوز در محالبا اعداد اسیر
 و مبتلا بودند در حضور لیسند زمان و جمعی از علماء اعلام و رؤسا شیخیه در
 عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان با اظهار مقام قائمیت
 و اثبات استقلال اصالت امر مبارک قیام سروان خود را در احتفال
 بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان نسبت بشریعه الهیه تصویب
 و تصویب فرمودند.

باری در این اجتماع نفخه صور میدید شد و طلوع و در بدیع افول شرع
 قدیم را اعلام نمود و تحولی چنین عظیم متین که در تاریخ ادیان عالم بی مثل

و قرین است خالی از هرگونه رسوم و شیرینفات و فواج از طنطنه و دبیر
 ظاهره صورت گرفت این انفصال که امر آبی را از ظلمات حالکه
 تعصبات و اولام و نفوذ شدید رؤسا و شیوایان متستخلص نمود
 بدرجه ای سریع و کامل و قاطع و نافذ تحقق پذیرفت که ابد تصور آن
 نمیرفت بهیچوجه با سکون و طمانینه ای که شریعه الله با آن آغاز شده
 بود و مشابعت نداشت احتفال مذکور که چنین نتایج عظیمه یا نتیجه
 بر آن مترتب گردید در بدشت در نقطه محقری از کناره های ما این
 برپا شد و محفلین مشتکی از مستضعفین عباد بودند که خود را مصروف معاینه
 بر خاسته و بخر عده معدود کل از ثروت و غنا و شئون و مقامات
 عالم ادنی عاری بودند قانند و عجم این جنود مجنده از صحنه مبارزه دور
 و در ابعده نقطه مملکت در دید اعداد اسیر و مسجون و رافع لوا الله ای

فرید و وحید که حتی جمع کشیری از بایان وی رارافض و اشریت
 الهی خارج می شمرند ندانی که این امره موقنه اعظم نسا، دوریا
 بلند نمود همانا استقلال آئین رحمانی و نسخ احکام و سنن اسلامی است
 که مدت دوازده قرن مستظلمین شریعت غرار او ظل را بپوش
 جمع نموده بکمال قدرت تمثیت امور روحانی و اجتماعی آنان بالوف بود.

این انفصال و تجزیه که پس از منقضی بیت سیه بانفخ ثانی یعنی اعلام
 امر جمال اقدس الهی سیرج پذیرفت چون تدریج باضغف و
 انقراض احکام اسلامی توأم گردید بر جدت و شدت بیغز و وسیر
 احمدی با آنکه بوضع الهی و وحی سماوی تائیس شده بود بمبرور زبان
 قوت و قدرت خویش را از دست بردار تا بانفعا قوانین شرعیه و خا
 عثمانی و ترک واقعی همان قوانین در کشور متصدس ایران مستحی شود

در آیام اخیر موجب انفصال نظم بدیع رحمانی و احکام و حدود منکره در
 کتاب الهی از قواعد شرعیه اهل سنت در خاک مصر و مهند شدن سبیل
 برای شناسائی این نظم ابداع ائمن در ارض اقدس گردید و این
 تحول و تکامل پیوسته در مدارج ترقی و تقدم سائر خواهد بود تا بالمال
 در ممالک اسلامی امر دین آریاست انفکاک پذیرد و آئین حضرت
 رب العالمین در بین مل و نخل عالم بر سمیت شناخته شود و اصول
 و مبادی قیمه این امر اعظم در اقطار شاسعه عالم مستقر گردد و استع
 این نور آتم صفحات قلوب را در شرق و غرب روشن و منور نماید.

فصل سوم

حوادث مازندران و سیریز و رنجان

دوران اسارت حضرت باب و اقصی نقطه آذربایجان که در اثر شکل
اجتماع بدست و اعلام انفصال شریعه اله از سنن و سیرای ماضیه
در تاریخ امر الله مخلصه و جادوان گردید و بسبب ظهور تحول عظیم در
این الهی یعنی اظهار ممدویت در حضور علماء اعلام و تشریح اصول
و احکام و در بیان قیاس عهده پیشاق حضرت رب الامام
استیارت و تعالی مخصوص حاصل نمود اکنون در نتیجه انقلاب شدید

که از مخالفت دشمنان و قیام سپه روان پر شور و نشور شریعت
رحمان منبث گردید بر اجمیت و عظمت بنفرد و بیجان و اضطرابی
که در اواخر ایام حیات طلعت اعلی پدیدار و شهادت آن وجود
قدس منتهی شد موجب ظهور انقطاع و شهادتی از طرف یاران و
اعتراف و خصوصی از جانب اعداء امر الله گردید که نظیر آن هیچ
در سه سال اول رسالت مبارک مشهود نشده بود این است که
این دوره کوتاه و پرده پشت و هابیت را میتوان فی الحقیقه چنین
ترین و پر حادثه ترین ادوار عصر رسولی دور بهمانی محسوب داشت
حوادث مذکوره که مقارن با سخن حضرت باب در ماکو و هرتق
اتفاق افتاد و اعلی ذروه جلوه و عظمت امر مبارک را تسلیل میدید
نتیجه اس اشتغال ناپره عشق در قلوب مجتبن و از دیا و حقد و کین در

صدور معاندین گردید و دشمنان امر الله در این برهه از زمان با عمل
 و افعالی مبادرت نمودند که براتب از آتشی که حسینخان و علی
 فارس بر افروخت و حاجی میرزا آقاسی وزیر کبیر نهایت قنات
 تشدید نمود و منظور و طالمانه تر بود و در قبال این فجایع و دستان و
 پیروان امر الله ثبات و استقامتی منتهی ظهور رسانیدند که تا پیش
 از ظهورات شوقیه که از جانب ایران در فارس و اصفهان ابراز
 شده بود قابل قیاس نمی باشد این وقایع و سوانح که مترادف و
 و متوالیاً در مازندران و سیستان و در بخان رخ کشود جامعه یاران
 در مدت قلیل از فحول اصحاب و نجبه احباب محروم ساخت تا
 بالاخره به شهادت شایع مقدس منتهی گردید و پس با قفا و اصحاب
 کامل تابعان و واعیان مقدم دین الله منجر شد به بحر

یک نفس مقدس که بصیبت نافذ رحمانی از مخالف اعدا
 نجات یافت و در مظلمترین ساعات با نجاح و مقصد
 متعالی یعنی استخلاص این شهید الهی ارشادت و
 انحلال و تالیس دور جدید و امر بدیع قیام نمود امری
 که بار اوده ربانی میسبب استی پس از ظهور اولیه یعنی ظهور حضرت
 باب بجهان انسانی القا کرد و قدرت و سیطره آن عالم
 امکان را احاطه نماید.

چون حضرت باب با نهایت جلال و عظمت مقام قائمیت پیش
 را در حضور جمعی از علما بزرگ که در غایت قدرت و حد و بض معنا
 بودند اعلام و ناموریت و رسالت خود را اظهار نمود و دلیل مصاب
 بجانب امر الله روی نمود و کل را از وسیع و شریف گرفتار و

کرد این مصائب و نوائب بر مراتب عشق و له تابعان که در اقطاب
 مختلف تشنگی و بی‌نیران حرمان مبتلا بودند بفرود روح حرارت
 و انجذاب در قلوب کئیمه بایران تقویت گردید قلوبی که در اثر
 صد و آیات که چون سیل جارف از اعلی قلل سخن نازل گشت
 شور و له جدید حاصل نموده بود این دعوی عظیم و لوله و آشوب
 شدید در سر اسر کشور ایجاد نمود و باب مباحثه و احتجاج و بینه
 جانفشوج گردید مجامع و مساجد میدان صحبت و ابلاغ کلمه الهیه شد
 و تکلف و اختلافی که بین ماس از سخا و معتقدات ندبی
 ایجاد گشته بود عمیقتر گردید و چنین ساعت خطیر محمد شاه
 در حال امراض گرفتار و افکارش بتمامه بجانب خویش
 معطوف شده بود و حاجی میرزا آقاسی وزیر کسیر نیز که محور ارتق

وفق امور محسوب عدم کفایت و قلت بضاعتش مشهور خاص عام
 چنان تردید و اضطراب و ایرا احاطه نموده بود که امور مردم مشوشتر
 میشد و اوضاع آنا فانا مشگلتر می گشت این نفس متلون گاهی قوی
 علماء را تأیید میکرد و بخله ای اسناد تعدی و احماف میداد و
 آراشان را خالی از عدل و انصاف می شمرد و هنگامی عارف
 میشد و بر به ای در او راد و ادکار صوفیانه خویش مستغرق می گشت
 و اهمیت امر و مسؤلیت خطیری را که با آن مواجه بود از ضمیر
 دور می ساخت.

باری سواد بیزیر عظیم در تمام امور و بی قیدی در مصابح جهو
 فحول مجتهدین را بر آن داشت که بر فرار منابر علیه این ضرب مظلوم
 قیام نمایند و مردم متعصب نادان را که طیششان بخواجگی محشر

بود بر قلع و سمع این طایفه بر انگیزانند و قتل و غارت و نهب و است
 و تعرض به نساء و اذیت آزار اطفال بگناه ترغیب نمایند و با
 دعوی مهدویت فریاد و اوپلا و وااندن بهای بعبان آسمان رسانند و
 در معابر و منابر نوحه و ندبه کنند که ای مؤمنین «از ضروریات
 دین و روایات صحیحیه ما توره از ائمه طاهرین بلکه اصل اساس عظم
 مذنب حضرت جعفر غیبی است امام معصوم ثانی عشر علیهما السلام
 است جا بجا چه شد و جا بجا کجا رفت غیبت صغری چه بود غیبت
 کبری چه شد احوال حسین ابن روح چیست و روایت ابن مهزیار
 چه بود از نقبا و نجبار چه کنیم و فتوح شرق و غرب را چه نمایم خودجا
 کجا است و ظهور سفیانی کی علاماتی که در احادیث عمرت طاهره است
 کو و متفق علیه ملت با بهره کجا کار از دوستی بیرون نیست یا باید احادیث

ائمه الهمار را انکار نمود و از مذنب جعفری نیز ارگشت ... و یا باید محبوب
 اصول و شروع مذنب و فصوص و فصوص شرح انور تفسیر بلکه
 تدبیر این شخص را اعظم فریضه دانست .
 در قبال این اعتراضات و تهدیدات سنا و میان غیور و مبارز امر آینه
 با نهایت شجاعت و شهامت به پیروی از مولای محبوب خود
 به تألیف رسائل و اقامه حج و دلائل مشغول و بصدد واجبه کافیه
 متغنه مالوف شدند و کمال فصاحت و بلاغت بتوضیح اسرار
 عقاید خویش نسبت بر سالت پیغمبر اکرم و حقانیت ائمه اطهار
 صلوات الله علیهم مبادرت نمودند و با قدرت بیان و قوت بیان
 به تفسیر آیات و تفصیل اخبار و شارات راجع بظهور قائم موعود پرداختند
 و مقصود از غلبه و سلطنت آن حضرت را سلطنت مضمویه و غلبه بای

شمرند و در اثبات این حقیقت مظلومیت و مغلوبیت حضرت
سیدالشهدا روح الوجود لرتبه الفدا استناد جسته اند که آن جناب
آسی با آنکه بحسب ظاهر مغلوب و در نتیجه تقلیب ظالمان اسیر
و شهید گردید ولی در حقیقت غالب و مظهر بود و مظهر عظمت و اقتدا
التمه محسوب میگردد.

این انقلاب و هیاهو که سر اسر مملکت را احاطه نموده بود در اواخر
حیات محمد شاه باوج کمال رسید تا عاقبت شاه در اثر اشتداد
کسالت درگذشت و دوران ریاست و فرمانروائی حاجی میرزا
آقاسی وزیر اعظم نیز که صاحب قدرت و محل الطاف و احطاف
ملوکانه بود سپری گردید و حاجی اموال و ثروت با برهه ای را
که بظلم و اعتساف گرد آورده بود از دست بردار و مورد غضب

الاهی از اعلی و ادانی واقع گردید و از در آن سلاطین طرد شد و
بکر بلا پناهنده گشت سپس ناصر الدین میرزا که در آن تاریخ پیش از
هفده سال از مراحل عمر خود را طی نموده بود وراثت تخت و تاج
گردید و زمام مهام بکف کفایت امیر نظام که عنصری مستبد و سفاک
بود و گذار شد این وزیر خود خواهد بصرامت رأی و بدون مشورت
با سایر متصدیان و اولیای امور به تغزیر و تعدیب با بیان دستور
داد و لاه و نامورین حکومت در اقطار مختلفه کشور نیز موقع را مقتضی
شمرده با ستظهار علما و پیشوایان قوم که الاهی را بشورش و تعدی
و دعوت میکردند بمخالفت برخاستند و بهانه ای همه کسب مدا
و جلب منافع بدست آوردند و هر یک در حوزه حاکمیت خویش
در اضرار و ایداز حرب مظلوم بر یکدیگر سبقت جستند و برای اولین

بار و تاریخ امر قوه شریع و نیفند دست و اعوش یکدیگر زنده با
 جمهور ناس گفته و احدی قطع و شمع این طایفه پرداختند و ما فدانا
 تشبث گشتند که بالمال بکر قاری حضرت بهار الله در ساها
 طهران و از آن پس به تبعید و جود مبارک بعراق شمی گردید و در آن
 بعید که پروان امر الله معدود و در نقاط مختلف تشبث و متفرق
 بودند جمیع دست بسته طبعه شمیر گشتند و در واری که بانسبه
 جمعیتی داشتند بدفاع برخاستند و این معنی سبب گردید که دشمنان
 محیل و مکار این اقدام بایران را که صرفاً برای حفظ جان
 از شرور دشمنان مبادرت شده بود بعضی بایان و طغیان تعبیر نمایند
 و بر مراتب ضدیت و حدوان بفرمایند این بود که نایب خصوصیت
 و انضام پیش از پیش شعله در گردید از جمله در مشرق و جنوب و مغرب

و مکر ایران یعنی حواشی مازندران و سیبیر و زنجان و در نفس و از آن
 متوالیاً متتابعاً وقایع و حوادثی بولناک از قتل و غارت و خیانت
 و جنایت علیه بایان رخ گشود که شکست و خذلان معاندین را
 واضح و دناشت و انحطاط آن جسم مغرور را در صفحات تاریخ
 الی الأبد لاج و آشکار گردانید.

ملا حسین حب الامر دستار سز مبارک را که از طرف حضرت با
 بوی عنایت شده بود بر سر نهاد و درایت سواد را که از غاش
 بموجب بیان پیغمبر اکرم منادی ظهور و بشروالی عصر و آیت حق
 در روی زمین است برافراشت و پیشاپیش دوست و دشمن
 از صحابه برابر سوار گردید تا بجلگ و معاضدت جناب قدوس
 بجزیره خضر اعزیت نماید شماست و استقامت این قاندهیش

الهی مقدمه مناسب و تصادم سپاه نجات و لشکر خلاف بود که به
 آن تمام کشور را فرا گرفت این کارزار که قیمت عظیم آن در جنگل یازده
 بوقوع پیوست مدت یازده ماه بطول انجامید و با سلان میدان
 زنده پیروان حضرت باب و گلهامی شکفته حدیقه ایمان و ایقان
 بودند که معرض مصائب و آلام بی پایان واقع گشتند در این
 مبارزات قریب نیمی از حروف حی و علی را سهم جناب قدوس
 و جناب باب الباب اولین آخرین حرف مقدس حی بر
 شهادت نوشیدند و بر فتن اعلی شتافتند چشمتیان و حامی این
 قیام اراده و فکر حضرت بهاء الله و هیچ و محرکش تصمیم خلل ناپذیر
 مطالع انوار منوین و مجادین آئین یزدانی بود که نهایت آزادی
 و آزادی بر آن گشتند که امر الهی را عالی از خوف و محابا با اعلام

بنیاید و چنانچه بیان و برهان و نفس معاندان مؤثر نقد و قصد تعرض
 انداز تا بجان کنند بدفاع از جان بر خیزند از حرکت این فرسان
 مضار بانی و سالکان سبیل یزدانی واضح و معلوم گردید که چون توفیقاً
 الهیه واصل شود و بایضات لایسبیه متواصل چگونه قلمبند
 مقاومت جماعت کثیر نماید و انفس معدود بر عساکر مصفوفه
 فائق آید اصحاب قلعه که عددشان از سیصد و سیزده نفر تجاوز
 نمی نمود با آنکه اکثرشان در زمره علما و طلاب علوم دینی محسوب
 و مدت عمر در زوایای مدارس تابع کاف و انزوا مشغول و مطالعه
 کتب و صحف مالوف و از فنون عسکریه و ادوات حربیه بی
 بهره و نصیب بودند در مقابل صفوف و الوف که به تجمیرات کامله
 مجتهد و از حمایت قاطبه ملت برخوردار و بنیایات و مراحم علما

مستطوره از پشتیبانی دولت و الطاف مقام سلطنت و امداد است
 و تعلیمات وزیر مقتدر و لکرم و بهره مند بودند و در رأس آنها سرداری
 از خاندان شهبازی قرار داشت پایداری و استقامت نمودند
 ولی پیکار بخانت عساکر دولت نتهی شد و ابطال و اصحاب کل
 از دم شمشیر گذشتند و خاک سیاه را بخون مظهر خویش گلگون نمودند
 و تاج افتخاری بر سر نهادند که جواهر زوایا هرشش الی الابد خورشنده
 و تابان و متالاً و نمایان است این دمار برین پایه انبات بذور
 طیبیه ای گردید که گل و سگوفه آن در مستقبل ایام بصورت تاسیسات
 اداری این آئین نازنین ظاهر و در میقات مقدر یعنی در عصر و
 این دو مشعشع موجب بروز آثار و فواکه طیبیه این سدره رحمت
 و استقرار نظم بدیع جهان آراء الهی در بساط خیر خواهد گردید

هر چند آثار و نتایج این جانبازی که از طرف مجبان و سپهروان
 این امر مقدس منقبضه ظهور رسیده بسیار عظیم و فحیم است و با
 آنکه مورخین و ضابطین وقایع که در زمره معاندین و مخالفین
 امر الله محسوب بوده بر حقایق امور کشیده کیفیت این قیام
 روحانی را بنحو دیگر تعبیر نموده اند مع الوصف از تفصیل وقایع
 و حوادث جاگذار صرف نظر نموده صرفاً ذکر حقایق و وقایع
 کلیه ای که مدلل بر عظمت روح و ارتفاع مقام این مہنساویان
 امر سبحان است قناعت می نماید آنچه در این باره شایان
 توجه و تذکر و علت انقباض و تبصر است به نام مراتب شجاعت و شہادت
 و پایداری و استقامت و انتظام و اتقان و علو همت و سمو
 نیت این جانبازان الهی در قبال ضعف و خواری و فقدان

انقباط و هم آهنگی و مشایده و لذت ذریبونی و شمان غنود است
 ملا حسین عنصر شمع و دلیر که در صف اول مجاهدان و شقیدمان
 این مبارزه روحانی قرار داشت بحال صبر و شکیبائی محنت
 و مصیبتی را بر خود هموار نمود و بهیچوجه حاضر نشد شمشیر از نیام خارج
 نماید مگر آنگاه که ملاحظه نمود که روی از آنرا دستخ و غضبناک
 بنهایت بطش و صولت در یک فرسنگی بار فرسخت جمع شد
 با الفاظ و کلمات مستهجن راه را بر آن جنود الهی مسدود ساخته و
 هفت نفر از دوستان و همراهان بی گناه و پرجذبه و سورش
 را هدف گلوله قرار داده اند و دیگر درجات اخلاص ایمان یا
 جوهر عرفان و توجیه و تسک یا روان یاوران فداکار اوست
 که چگونه در صحنی که اصحاب در کار و انهرای سبزه میدان در

محاصره اعدا واقع امر با اذن فرموده و با آنکه سه نفر از صحابه آن
 بزرگوار یکی پس از دیگری برای اداء این فیه مقدسیه
 محل ارتقا جستند و هر سه بضرر رصاص شهید و مقول گشتند
 در اقامه اذان انصراف حاصل نمود و بانجام و اكمال آن
 یافشاری کرد و دیگر روح توکل و استغنائی است که از طرف
 آن مردان راه خدا و سالکان طریق هدی ابرار گردید میگامی که
 دشمن منهرم و متواری اموال و متعلقات خود را بر جای نهاد
 فرار اختیار کرد و آن نفوس منقطع بهیچوجه اعتقاد و التفاتی
 به نفائس مشرک که نمودند و بظلام دنیا دل نه بستند بلکه از مال و
 منال خویش نیز چشم پوشیدند و تنها بخط شمشیر و مرکوب همه
 مجاهده در سبیل الهی قناعت نمودند همین روح فداکاری و انعطاف

از ماسوی العبد بود که ابابدی علی از فارسان میدان را بران ^{سه} شت
 که کیسه مملو از سیر و زره را که از معادن دل خوش در نیش بورد
 آورده بود بکنار راه پرتاب نماید و سیر از محمد تقی جوینی از ذخائر ^{نفسه}
 خود در سبیل آبی بگذرد و هنگام سفر از شاهزاده مهدی قلی میرزا و
 فاسد و تبه کار عساکر بازندان و ترک اموال و اثاثه گرانهاد
 صندوقهای سیم و زر طالبان رضای رحمانی و حاملان ^و بعه
 ربانی ادنی توجهی با اموال با هر طه که متروک و بلا معارض باقی مانده
 بودند نمایند و دست تصرف بسوی آنها گشایند و نیز آنچه
 مایه تقدیر و تکویم است علوم همت و خلوص نیتی است که از جانب
 ملا حسین ابرار گردید و آن وجود مقدس از شاهزاده تقاضای ^{لیت} معذرت
 و انصاف نمود و بحال تاکید اعلام کرد و اطمینان صریح داد

که وی و اصحابش هرگز قصد مقام و اختیارات سلطنت را
 نداشتند و هیچ وجه در پی تزلزل و انهدام اساس حکومت نمیکنند
 و قبایل این صدق و صفا و حسن نیت و وفا چند نیست و موهوبین
 است ز قاری سعید العلماء پیشوای بی رحم قسمی القلب و زشت کرد
 با فروش که چون از نزدیک شدن اصحاب بحمل اقامت پیش
 مستحضر گردید و یوانه و ارقام نمود و در برابر رحم غفیری از مردوزن
 و صغیر و کبیر عامه خود را بر زمین افکند و گریبان چاک نمود و او را
 و واند بسیار بعبان آسمان رسانید و از آن قوم برپوم درخواست
 کرد که جلگی سلاح مسلح شوند و راه بر آن فتنه بگشایند قطع کنند
 و از ورود و شهرمانعت نمایند دیگر ملاحظه شجاعت و شهامت
 خارق العاده ملا حسین است که با اندام نحیف دست لرزان

توانست بقوت ایمان و قدرت اراده و ایمان بجانب خانی که
 خود را در درخت مخفی نموده بود حمله ور کرد و با یک ضربه شمشیر بر
 آن درخت و لوله تفنگ و حامل آنرا بدو پاره تقسیم نماید و دیگر از حیاتی
 که مورث انبساط جان و اعتقاد روح و وجدان است مشاهده عظمت
 و جلال حضرت بهار الله هنگام تشریف فرمائی آنحضرت بقلعه طبری
 است که چه ابتهاج غیر قابل توصیفی در قلب ملا حسین ایجاد نمود و چه
 احترام زائد الوصفی در صدور سایر اصحاب بر آنحضرت چگونگی
 مبارک است حکاماتی را که اصحاب معجلانه برای حفظ و صیانت
 خویش بنیان نموده بودند باز دیدند نمودند و چگونه تعلیمات مبارک
 سبب استخلاص معجزه آسای جناب قدوس گردید و آن نفس
 نفسی توانست بعد از معین غیور قلعه منضم گردد و در مبارزات و انتصاف

آن خرب آبی که بالمال مجاهده و انهدام قلعه منتهی گردید همگامی
 و تشریک مساعی نماید و باز چند عظیم و شگفت انگیز است فرات
 حکمت و وقار و متانت و اصطبار جناب قدوس در روح اطمینان
 و استقامتی که بجز دور و دور سپردان امر الله میدند و کاروانی و لیا
 که از خود منبصه ظهور رسانیدند و شور و شعفی که از جانب آن جبهه شرف
 در استماع بیانات ایشان در تفسیر مشهور صاد و صد که هنگام
 صبح و شام توسط آن حضرت با سخن میخ تلاوت میکردید ابراز
 می گشت تفسیری که نمی از آن یعنی معادل سه برابر تر آن در
 ایام توقف ساری از قلم معجز شمشیر صادر شده و اکنون با وجود حملات
 دشمن و مخاطرات بسیار که آن وجود مقدس و سایر اصحاب را
 احاطه نموده بود با تمام رسید و برابر همان مقدار که از قبل مرقوم گردید

بود بر آن اضافه شد و نیز با قلبهای آکنده از سرور و هیجان مصفا
 تاریخی را بنحاط آوریم که قبل از طلوع آفتاب فریاد ملاحسین بلند گردید
 و خطاب «ای فارسان یزدانی بر مرکب سوار شوید» بگوش جان
 اصغاشد و ملاحسین بمعیت دوست و دو نفر از صحابه رنج دیده در جای
 جانب قدوس پیشاپیش آن مبارزان شجاع حرکت می فرمود از
 خارج و نعره «یا صاحب الزمان» بعنان آسمان میرسید و آن
 باسلان مضار رحمان بکمال قوت و ایمان بمواضع دشمن حمله نمودند
 و بجایگاه خصوصی شاهزاده که رئیس معسکر بود وارد شدند و بکمال تحیر
 مشاهده کردند که شاهزاده از شدت خوف و وحشت خود را از منفذ
 عقب بنجدق افکنده و پای برهنه راه فرار در پیش گرفته است و
 عساکر وی بی تکلیف و بی سرپرست بجای باقی مانده اند و با رجون

خاطر آخرین روز حیات پر بهای ملاحسین را در عالم تیرابی و نظر
 مجسم کنیم و اله و حیران گردیم که چگونه آن وجود مقدس در حالی
 که پاسی از نیمه شب گذشته بود از جای برخاست و پس از انجام
 وضو و ادا نماز بدرگاه خداوندی نیاز لباس نو در بر کرد و عمامه حضرت
 رازیب بپوشید و بر اسب خویش سوار شد و امر بافتتاح در
 قلعه داد و در رأس سید و سیزده نفر از صحابه بجانب دشمن حرکت
 کرد و «یا صاحب الزمان» گویان بهفت سگ آمان را یکی پس
 از دیگری با حملات متتابع مستخر نمود و با آنکه تیر چون غیث باطل بر
 همیگش میبارید سرعت تمام عساکر خصم را مغلوب و منهدم
 ساخت تا آنکه پای سمندهش در کسند افتاد و قبل از آنکه از این
 ورطه متخلص شود عبا سقلی خان لاریجانی سردار خائن خائف که

خود را در بین شاخه های انبوه درختی در مجاورت محل پنهان ساخته بود
 تیری بجانب ملا حسین برتاب کرد و بصدر انوش اصابت نمود
 دیگر شجاعت و شهامت غیر قابل وصفی است که از جانب نوزده
 نفس از یاران منقطع و دلیر در مصاف بعد بنصه ظهور رسید و آن
 مجاهدان امرائی بار دومی دشمن که مرکب از دو فوج پیاده و سوار
 بود حمله ور شدند و چنان دہشت و رعبی در قلوب سران سپاه
 ایجاد نمودند که یکی از آنان که همان عباسقلی خان مذکور بود سر اسیمه
 خود را از اسب بریز افتخند و بدرجه ای مضطرب و شوش گردید که
 هنگام نزول از اسب یکی از موزه هایش برکاب گیر کرد و بهمان
 حالت که یک پا در کفش و پامی دیگرش عریان بود شتاب تمام
 خود را بشانه زاده مهدقلی میرزا برادر محمد شاه رسانید و شکست مقتضیانه

خود را نزد وی اقرار و اعتراف نمود.

و نیز آنچه مایه اعجاب و تحلیل است مراتب ثبات و استقامتی است
 که از آن فدائیان دلیر و جانبازان سبیل عشق ظاهر و مہوید اگر دید و شنید
 صبر و سکون بلا یای و مصائب شدید را تحمل نمودند و در بوتہ امتحان چون
 ذہب بریز بر آفرودتند این نفوس مقدسه پس از اتمام آذوقہ
 بدو انگوشت ستوران که از اردو گاہهای متروک دشمن بدست میآید
 سب جوخ میگردند پس بسبزه و علف که از مزارع مجاور در حین فراغت
 از حملات دشمن جمع آوری میکردند روزگار بسر می بردند بعد از آنکه
 عرصہ بر آن مجاہدین راه ہدی تنگ شد و از تحصیل علف و غیر محروم
 ماندند بہ پوست اشجار و جلد دواب و چرم اشیاء مانند زین و
 کمر بند و خلاف شمیر و کفش تشبث شدند و بدان وسیلہ تغذیہ نمودند

و در مدت مسجد روز جزا قراج که هر سجگاه جرحه امی از آن می کشیدند
 نمونه دیگرند آشتند هنگامی برای حفظ خویش از آتش توپخانه در داخل
 قلعه بکندن نقب و حفر معابر زیر زمین پدید آفتند و آن نقاط
 پنهان گشته و چندی در میان گل ولایمی با البسه امی که از
 کثرت رطوبت زننده و مندرس شده بود آیام گذرانند
 و از استخوان مسخوق حیوانات امرار معاش نمودند و بالاخره بمحوی
 که یکی از مورخین معاصر شهادت داده موقعی از شدت جوع
 و فرط ضعف و بی حالی ملزم شدند اسب ملا حسین قاندر لویا
 خویش را از خاک خارج کرده از گوشت پوسیده آن تریدی پختند
 و هند و کمال ولع و اشتیاق به بلعند.
 آنچه در این مقام ذکرش لازم و ضروری است رقابت و

شرم انگیزی است که از طرف شاهزاده خاشن و پیمان سنگن
 بعمل آمد و شرح آن بدقیق است که مشارالیه پس از محاربات
 و شکستهای متواتر تسلیم باید کرد که بدافعین قلعه را کلاً آزاد و امر
 اکیه صادر نماید که احدی از عساکر دولت و سکنه مملکت ارتباط
 مجاور دست تعرض باصحاب نگشایند و خود شخصاً و سائل معاوضت
 آنان را با دستان خویش فراهم سازد و این عهد و متیق را در حاشیه
 سوره فاتحه بنگاشت و به بهیتر آن مجید موکد کرد و ولی عهد
 خود و فائز نمود بلکه دام حلیه و تزویر بگسترده و چون جمعی از صحابه قدوس
 بناید عوت وی و اعتماد بگفته ایشان در اردوی شاهزاده وارد شدند
 افراد و عساکر دولت بدستور آن خدارستمدکار بان مظلومان و بی نیان
 حمله نمودند بعضی را اخذ کردند و اموال و اثاثه آنان را بنیاب بردند

را ایستادند و بنام سخن فروختند و گروهی را از دم شمشیر گذراندند
 و یا قطعه قطعه کردند و یا بدخت بسته تیر باران نمودند و یا در دمانه
 توپ قرار دادند و یا طعمه حریق ساختند و بعضی را سزا بدین
 حد کردند و بر رأس سنان قرار دادند قدوس قائد آن سمع
 بی نیایند در ارضیانت مجد آن شاهزاده خائف در چنگال
 سعیدالعلماء که نسبت بدان حضرت نهایت بغض و عداوت
 را داشت گرفتار گردید توده ناس تحریک آن مجتهد فتنه انگیز
 بر آن وجود مبارک هجوم نمودند لباس ارتش برکنند و بکل لطفش
 را در غل و زنجیر کشیدند و در کوچه و بازار بارش و ش حرکت
 دادند و جمع سبب و سن پرداختند حتی بعضی از سنان فرودمایه
 شهر آب و نان بر آن مظهر تقدیس افکندند و در پایان کار مابین تو

آن جوهر استقامت را شمره شمره کردند و جسد مظهرش را با شمشیر
 سوزانیدند.

متعاقب این وقایع و خراش که در دوران اخیر از نواد جواد
 یار تحفه محسوب و از یک طرف موجب افتخار و عزت امرای
 و از طرف دیگر مایه سنگ و بدنامی اعدا شمرده میشود و خصوصاً
 دیگری که در اساس شیعیه بوقایع هولناک مانند آن است در
 نیز نیرنگ گشود و دامنه انقلاب از صفحات شمال بجانب
 جنوب یعنی بنواحی فارس کشیده شد و طوفان فساد در جوارید
 مقدسی که محل اشراق این نور عظیم و مطلع فیض کریم است
 مرتفع گردید و قلعه خواجو که در مسیر نزول محله چهار سوخته واقع
 بود صحنه سوانح فحیحه قرار گرفت نفس مبارکی که در این کارزار در آس

اصحاب بدافعه برخواست و کمال شجاعت و استیاق شہرت
 شہادت نوشید و حیدر و فرید زمان جناب آقا سید محی
 دارابی شہیر است که بلقب حیدر خوانده میشوند و صف اول
 که آتش مظالم را روشن نمودند حاکم نیریزین العابدین خان
 قرار داشت که شخص فرومایه و متعصب بشمار میرفت معاضد
 دستیارش عبداللہ خان شجاع الملک و ظہیر و شہید پاش
 شاہزادہ فیروز میرزا حکمران شیراز بود کہ وی را تقویت و تسخیر
 میکرد این مصائب و نوائب هر چند از لحاظ طول مدت بر پای
 ملحمہ مازندران کہ یازده ماه بطول انجامید نیر سید ولی در ا
 اخیرہ موجب بروز شدائد و آلامی گردید کہ بہمان درجہ صعب
 و جانگداز بود در این وقایع شستی از عناصر آرام و مطیع و مظلوم و

صلح جو کہ دارای قلبی پاک و روحی تابناک بودند معرض هجوم شر
 قرار گرفتند و در مقابل عساکر حربہ آرا کہ از افراد سلطنت و مجتہد
 ترکیب یافته بود پافشاری و استقامت نمودند و با آنکہ قوای
 دولت از حیث نفرات پیشمار و دائمًا تقویت و امدادی
 گشتند معذالک نتوانستند بر آن جمع منقطع و پاکباز کہ اکثر از جوانان
 و یاسا نخوردگانی کہ از قنون حربہ بی بہرہ و نصیب بودند تسل
 میشد تقویق یابند و روح بزرگ آنان را در ظل قدرت و سطرہ خویش
 وارد سازند.

این انقلاب و ضوضاء مانند سانحه مازندران با اعلان امر و اتفاقا
 کلمہ و ابراز حرارت و انجذاب از طرف پیروان حضرت باب
 توأم و ہمعنان بود و محرک آن مانند واقعه مذکور روسا و پیشوایان

دین بودند که با نهایت قدرت و صولت علم خلاف بر او نشینند
 و ناس را قتل و کشتار بایمان اغوا نمودند و حیثیت جاهلانه عوام
 را بر آن گنجیتند و بمال جان آن نفوس بی پناه تعرض کردند
 جانب دیگر مؤمنان و تابعان نیز بهمان روح خلوص و جلال
 و انقطاع و فداکاری را که اصحاب مازندران بمنصه ظهور رسانیدند
 بودند از خود ظاهر ساختند و با همان بسالت و شجاعت قدم
 در میدان شهادت گذاشتند علماء و زمامداران امور بیکدیگر
 پیوستند و در اضحلال فیه مظلومه عقد اتحاد بستند بایمان نیز
 بردش معهود قبل از آنکه دست بدفاع گشایند و در مقابل حملات
 متجاوزین قیام نمایند رسماً و علناً اظهار داشتند که هیچ وجه قصد
 اضحلال در شئون مملکت و یا مخالفت با حقوق و اختیارات حق

سلطنت زانداشته و ندارند و این حقیقت را بار و بار مکرر با توسل بذیل
 صبر و استقامت و قبول هرگونه عناد و اضطهاد از طرف دشمنان
 خود ثابت و مدلل ساختند و باز نظیر وقایع مازندران بیگامی
 که مبارزات شدت یافت و آثار ضعیف و زبون در وصف
 دشمن محسوس گردید ظالمان بذیل خیانت تشبیه شدند و
 بکمال ذمات و انحطاط به قتل و کشتاری دست زدند که از
 سحاط خوف و دهشت و ایجاد رعب و وحشت از حوادث
 مازندران صعبتر و فحشتر بود در این وقایع جناب وحید و جمع گمراهی
 از اتباع و پیروان این امر عظیم بر تبه شهادت فاکر گشتند
 اعدا از آن وجود مقدس را با دستار بزرگ علامت سیادت
 و انتساب بخاندان رسالت بود باسب بسته و با نهایت حقارت

و دولت در کوچه و بازار گردش دادند سپس رأس مقدس را از
تن جدا ساختند و آن را بجایه انباشتند و حضور شاهزاده
شیراز که از استماع این خبر جشن سرور برپا نموده بود بعنوان غنیمت
و نشانه ظفر و نصرت ارسال داشتند و سبک منبرش را بدست
نسوان متعصب نیز سپردند و آن نفوس ذمیه با فریاد و شغف
مسرت که گوئی بفتح و فیروز می عظیم موقوف گشته در اطراف
جسد برقص و بهله پرداختند و با ساز و چغانه به نغمه و ترانه دست
گشتند آنگاه پنجاه عسکر مأمور حمله و کشتار با بیان بی دفاع گردیدند
و آن ارواح مجرده را از دم شمشیر گذرانند امواتشان را ضبط
کردند و منازلشان را خراب و ویران نمودند و ماوی و پناهنده
آتش زدند بعضی را دماغ و درفش کردند و برخی را ناخن از بدن قطع

نمودند جمعی را بضرب تازیانه بقتل رساندند و گروهی را دست و
پای منجم کوب کرده با چهار دو کوی و برزن در مقابل انظار ناس که
با دیده غضب آلود و پراستهر آمان نفوس مقدسه می نگریستند
حرکت دادند آنگاه نسا و اطفال معصوم را اسیر و بعضی از آنان را
نیمه عریان بر قاطر و شتر سوار کرده از زمین رأس پدران برادران
و شوهران و سرزندان و بلندشان که از اجساد بیجان آن جانبازان
سبیل رحمان جدا شده بود عبور دادند.

این انقلاب مهیب در زمانه تنور آتش خاموش نشده بود که
نایره مالمی که از دو واقعه مذکوره شدید تر و پیش سوزاننده تر بود در
ایران یعنی رنجان نقاط مجاور شعله ور گردید در این طوفان عظیم که از
مخاط طول مدت و تعداد تقوین و نفوسی که آواره و بیخیمان گشته

بی سابقه و نظیر است جناب ملا محمد علی رنجانی ملقب به حجت
 یکی از سزوترین و شاخص ترین مدافعان و حامیان امر الهی است
 یکمزار و ششصد نفس از پیروان شجاع و غمخوار امر الله جام شهادت
 نوشیدند و با ایشان مال و جان فاصله و شکافی را که بین مشعلداران
 امر بدیع و صاحبان افکار و تعصبات منقطه و مترنزل مذمبی و سیاهی
 موجود بود پیش از پیش واضح و آشکار ساختند سران عمده ای
 که مسئول حوادث رنجان شمرده شده و در قتل و نهب دوستان
 شریک و سهم بودند در مقدمه آنها امیر اسلان خان مجدالدوله خا
 ناصرالدین شاه قرار داشت که غنصری تیره قلب و عوام فریب
 بود و ستیاریان و معاضدان وی در این مظالم و فجایع یکی صدالدوله
 اصفهانی و دیگری محمد خان امیر تومان است که بفرمان امیر نظام

از حیث عساکر و مهات تقویت گشته و از طرف دیگر مورد حمایت
 و تشویق کافه علماء رنجان واقع میگردد و نیز نقطه ای که صحنه فداکاری
 و جانفشانی اصحاب و محل حدوث مصائب و بلا یا و بدف
 حملات شدید و مکرر اعداء واقع بود قلعه علمیردان خان است که
 بهنگامی بیش از سه هزار تن از بابیان از رجال و صبیان و نسوان
 در آن مجتمع گشته سرگذشت محن و بلا یا و آلام و استقامت آن حسیح
 بی گناه در طول قرن اول بهائی بی مثل و نظیر و بی سابقه و عید
 است.

در این مقام اشاره به بعضی از وقایع و وقایع مهمه این مصیبت عظیم
 و دردناک که صفحات تاریخ امر الله را در دوران صباوت و مرآت
 اولیه با جانبازی و فداکاری عشاق این آئین نازنین و ظهور قوای

غنیمت الهیه فرین نموده برای درک عظمت و کیفیت این قیام لازم
 و ضروری است از جمله صدور دستورات اکیده از طرف حکومت
 و اعزام مبادی در شهر و انقسام الی بدو دسته متماثر و متقابل و
 پیوستن جمعی از نفوس مؤمنه مخلصه بحاجت و ترک تعلقات
 مادی و قطع عواطف و علائق ظاهری و اجتماع در حول آن شمع
 انجمن رحمانی و اطمینان تام با لطاف و مواهب سبحانی و شایسته
 منظره تاثر انگیزی است که این تقسیم و تخریب در انظار صاحبان
 بصیرت و انصاف ایجاد می نمود و دیگر نصیاح و مواظب موه که بحاجت
 حجت بمؤمنین و محصورین قلعه که بیسبب و دست تعرض گشاید
 و باعمال و افعالی که از آن راجحه انتقام استشمام شود مبادت
 نمایند همچنین بیانات مؤثر آن قدوه آسمان را بر اوج توابع مؤمنه

مانند ان تذکار این حقیقت که سعادت و عزت ابدی فستخ و
 نظر حقیقی آن مجاهدان امریزدان موقوف با یثار جان در سبیل
 جانان بذل هستی و موجودیت خویش در امر صاحب الزمان
 است و نیز تاکید صریح و عنایت مخصوص باین وظیفه و قیقه که باید
 نسبت بمقام سلطنت خاضع و خاشع و در حق عموم رفیق صدیق
 و یار مهربان باشند و دیگر از مسائل مهمه شجاعت و شهامت صحابه
 است که با چه قدرت و سطوت حملات صدرالدوله را دفع نمودند
 و تعرضات آن قوم مهاجم را مقاومت کردند تا آنجا که مشاکله
 بر سنگت مقتضایه خویش مقرر و معترف گردید و همین سبب مورد
 تویج و غضب سلطان قرار گرفت و از مقام منصبش برکنار شد و دیگر
 حالت از جبار و تفری است که مدافعین قلعه در مقابل حیل و تدبیر

دینیه دشمنان ابراز نمودند آنگاه که منادی از طرف حکومت ندا
 میزد و اسباع باب را ترک شریعه الله و خروج از حصن حصین مرا
 دعوت مینمود و وعده صریح میداد چنانچه هر یک از آنان از عقیده
 خویش دست کشد و از امر جدید چشم پوشد مورد عفو و بخشش و
 محل مهر و عطا و شرفی قرار خواهد گرفت دیگر مراتب ایمان
 و ستمت و ایقانی است که از طرف یکی از سار و ستان
 موسوم بزینب ظاهر و آشکار گردید این مخدّره مؤمنه با شوق
 و انجذابی غیر قابل توصیف و بسالت و شجاعتی بی مثل خود را
 و صفوف مدافعین قلعه وارد ساخت و بلباس مردان ملین
 گردید و گیسوان خود را با مقرّاض ارادت کوتاه کرد و شمشیری بر
 کمر بست و با فریاد یا صاحب الزمان بتعاقب دشمنان و

مهاجمان پرداخت و بدون توجه بخواب و خوراک و راحت
 و آسایش خویش مدت پنجاه و یک سوره انقلاب تشویق اصحاب
 و استخلاص اصحاب از چنگال معاندان مالوف گردید و دیگر
 فریادهای محافظین قلعه همه دعوت اصحاب بدخول در سنگر
 و ذکر تلمیحات خمسه است که از طرف حضرت اعلی مقرر شد بود
 این تلمیحات در همان شب وصول امریه مبارک چنان بهمینه و
 عظمت او گردید که طنینش در فضایی خارج قلعه منعکس شد و
 دمامون را بلرزده در آورد قسمی که بعضی از آنها را دشمنان که در
 اردوگاهها آرمیده بودند از فرط وحشت و اضطراب جان سپردند
 و جمعی از رؤسای دشمنان ماندگان که بمی کساری مشغول بودند
 جامهای باده را بر زمین افکندند و بساط قمار را بر هم زدند و پای

برهنه رو لب ار نهادند و دیگران تبعیت آنان نیمه عریان سر
 بیابان گذاشتند و بعضی سر اسیمه بخانه علماء هجوم کردند ^{مطلب}
 و دیگر که توجیه بر منصف بصیری را بنحو جلب می نماید مقایسه حال
 و رو حیات اصحاب با اوضاع و احوال تباہ دشمنان است
 در محیط قلعه کانون اجتماع یاران روح خلوص و محبت و جانفشانی
 و مودت حکم فرما بود و السن کل کمال اشتغال و انجذاب
 بتلاوت اشعار و ادکار و بیان لغوت و اوصاف حضرت ^{الطاف} شخصی الا
 مآلوف و صوت تهلیل و تکبیر بعبان آسمان میرسید و حالی که در
 اردوی دشمن خرقه تنگ و بسیار هوا و اعمال زریله و ادای کلمات تهجیه
 چیز دیگر مجموع نمیشد و دیگر از مسائل مهمه که ذکرش موجب فریب
 بصیرت است پیامانیت که از جانب محبت و وجوه اصحاب

حضور پادشاه معروض و شایعات و اتهاماتی که از بدخواهی دشمنان
 سرچشمه گرفته شده بود تدریب و مراتب و فاواری و انقضاء و انان
 نسبت بمقام سلطنت و اولیای دولت اعلام و از پیشگاه شهریار
 استدعای صدور اجازه جهت شرف در عاصمه مملکت و اثبات
 حقانیت امین الهی در محضر سلطانی شده بود و دیگر آنکه وضبط همین
 پیامها از طرف حکومت و تبدیل آنها به مکاتیب مجبول و دیگر ^{شون}
 از ستم و سن و ارسال آن مکاتیب بنام اصحاب بطهران است
 و دیگر قیام و معاضدت عاشقانه است که از طرف نسوان محصور
 قلعه نسبت برادران روحانی خود ابراز می گشت و فریاد های
 و سرتی است که از جانب آن نفوس مخلصه شنیده میشد بعضی
 خود را مخفیانه بلباس مردان بلبس و برای نصرت و حمایت مدعیان

بصوف جنگ می شافتند بعضی بواسطت وگمرداری مرضی
 پرداخته و گروهی شگمای آب برای مجروحین بردوش می کشیدند
 و برخی دیگر مانند زنان قدیم کارنا را گیسوان بلند خود را بریده و برای
 استحکام دو تکه آنها می پیچیدند مسأله حیرت انگیز دیگری آنست
 و زویر و شمان ارسال قرآن مهور نزد جناب حجت و تقاضای
 تبرک برای صلح است در حالی که در همان یوم رسولان حجت را
 که طبق درخواست آنان برای عقد محبت داشتی گسیل شده بودند با
 هم از اطفال و صنار کلا در دهنه های سنگ و تار یک افکندند
 در رئیس بیات را که شخص معززی بود محاسن بریند و یکی دیگر از
 اصحاب را قطعه قطعه کردند بدون آنکه ادنی توجی بعد و پیمان
 خویش نمایند و یا کمترین اهمیت و ارزشی نسبت بقول و قرار خود تا

شوند نیز آنچه شایان توجه است مقام توکل و تسلیم و ثبات
 و استقامت جناب حجت است که با وجود فقدان بنی همسر
 و فرزند خویش با قوت جان و اطمینان خاطر اصحاب را نصیحت
 می نمود و بصبر و شکیبائی دلالت می کرد و تفویض امور بار او
 حتی غفور غریب و شوق نمودن آنکه خود بنفسه در اثر حرمانت و آرد
 بمقام شهادت فائز گردید و بر فقیه اعلی شافت و دیگر مساوت
 قلب و اعمال سبعا نه است که از طرف دشمن خود خوار با عساکر
 جزا و تهمیزات کامل نسبت بان مجاهدان امر رحمان برآز گردید
 قوم عنود و مساعدت و همراهی مردم حریص و پیشوایان متعصب و
 جاهل چنان نهب و غارت و کشتار و اسارت مظلومان برداشتند
 که شبیه مثل آن در تاریخ عالم مشاهده نشده است و دیگر استغراق

اسرا از مردوزن گرسنه و عریان مدت پانزده شبانه زور در معرض
 هوای سرد رستان است که در آن سینه پیش از حد معمول شدت
 یافته بود در حالی که نسوان شهر با سرور و نشاط از اند الوصف در
 مقابل آن ستم دیدگان برقص و آواز دمساز بودند و آب دهان
 بروج آن شیفتگان جمال سبحان می انداختند و با قبح عبارت
 و اشنع کلمات آن نفوس مظلوم را طعن و لعن می نمودند و بازیرجی
 و سگدلی آن تبه کاران در نظر محبت می شود که چگونه دوستان الهی را
 در برابر دانه توپ قرار داده مقتول می ساختند و بعضی را در آب
 سرد و یخبندان انداخته تا ناریانه مضروب می نمودند سرهای برخی
 را در آب جوش فرو می بردند و ابدان جمعی را بشیره آخته
 روی برف می افکندند تا جان سپارند و دیگر کینه و عداوت

غیر قابل توصیف حاکم ستمکار است که فرزند بیعت ساله جناب
 حجت را با اهلها محبت و ملاحظت فریب داد و بهدایت آن
 طفل سگیاه بر سر انور آن مستشهد فی سبیل الله دست یافت آنگاه
 بفرمان وی جسد اهلش را از قبر خارج نمودند و مدت سه شبانه
 روز با طبل و نغمه و شمشیر و کوبه و بازار رنجان کشانیدند
 و معرض هرگونه جسارت و بهنگ حرمت قرار دادند که شرح
 آن از تقریر و تحریر خارج است این ظلم و بیداد خان و جانبازی
 و فدکاری دوستان که کرد و گرز ^(۱) آن را «محصار و کشتن
 مخوف» نام نهاده جلال و عظمت و جلوه و درخششی بجا داشت
 رنجان نبوده که یحیی از وقایع مشابه آن در تاریخ عصر رسوایی

ام حضرت بهار الله بدان پایه از افتخار و رفعت و اصل مکتوب
است .

این طوفان مهیب که در سنین اخیره دوره حضرت باب صفیات
ایران را از شرق و غرب و شمال و جنوب بنهایت شدت
احاطه نمود و دشت و صحرا را بخون شهیدان گلگون ساخت
و مرکز کشور نیز کشیده شد و جمعی از نفوس مقدسه را که شهدای
سببه طهران معروفند به تیغ ستمکاران گرفتار کرد این واقعه
و خراش که چهار ماه قبل از مصیبت جا بگذار شهادت حضرت
رب اعلی در عاصمه مملکت رخ گشود هر چند از حیث شدت
و وسعت بحدوث ما ندران نویز و زحمان نمیرسد ولی
بنفسه مقدمه کشتار عظیمی محسوب میشود که پس از شهادت آن مظهر

مظلومیت کبری در دار اختلافه طهران روی داد و انقلاب و
هیجان عظیمی در بین ایالی ایجاد نمود و آثار وحشت و وحشت سرک
مملکت را فرا گرفت این واقعه موله با مرد ستور امیر نظام و
خود را می و خونخوار و تحت نظر مستقیم وی انجام پذیرفت و در این
اقدام شنیع دو نفر دیگر از معاندین سر سخت کی محمود خان گلکتر
و دیگر می حسین نامی از علما کاشان نیز شرکت داشتند و ذات
نورانیه شهدای سببه از طبقات ممتازه ایالی و بین ناس از
اعالی و ادانی بوج و تقوی معروف و موصوف بودند و با آنکه
میتوانستند بایک استوار ظاهری و انکار لفظی نسبت و
ارتباط خویش را از امر بدیع سلب و جان خود را از شرور اهداء
مستخلص نمایند از کثرت حب و شوق کبکمان عقیده که در قرون

عید و عین ضرب شیعیه بعنوان تقیه مذکور و در مواقع بروز خطر برای
 حفظ جان شروع بل مقبول و ممدوح شمرده شده است شن
 در ندادند و نسل مقام فدا را بر حیات اولی ترجیح دادند و مساعی
 نفوس مشخصه از طبقات و اصناف مختلفه همه نجات آن
 فدائیان رحمن مخصوصاً اقدام جمعی از تجار معروف و مهم شیراز
 و قبول ابداء فدیه عظیم برای استخلاص نفس بزرگوار جناب
 حاج میرزا سید علی خاں همچنین وساطت رؤسا و عمال دولت
 و احکاح و اصرار بی پایان آنان منظور را می میرزا قاسم نعلی
 در ویش که مورد احترام و تکریم و تقدیس با ملی از بیگانه و چون
 بود حتی مدخله وزیر گیر و کوشش و تلاشی که از طرف مشاغل
 برای متقاعد ساختن این دو جوهر ایمان و ایقان و تبری از آ

مقصود امکان عمل آید چنانکه نتوانست آن سالکان سیل عشق را
 از ادامه طریق باز دارد و از نور بقای محبوب محروم سازد بلکه آن
 منجذبان جمال رحمان نهایت شوق و اطمینان بصب با نگاه
 فدا شتافتند و بحال جذب و وله بجانفانی پروا نهند بعضی
 بمشاهده جلاد فدا شد و شادی بر آوردند و برخی با نغمه
 ایات و ادکار جمعیت را بخطابات مهیجه مخاطب ساختند
 نفر از آن نفوس منقطعه که موخر از دیگران به شهادت رسیدند
 اتفاق جان بر یکدیگر سبقت جستند و ناظرین را غرق در پای
 تحیر و اعجاب نمودند پس اقبل آن ارواح مجرده اجساد مظهر آید
 سه شبانه روز در سبزه میدان در آرای ناس نشستند و هزار
 نفس که خود را شیعه خالص دیندار مخلص حق می شمردند اجساد

شهدارالکمال کردند و بر آنها آب دمان نختند و لعن و طعن نمودند
 و بدین ترتیب این فاجعه عظیمه که از حوادث خطیره دوران اولیه امر
 مبارک حضرت بهارالله شمار میرود خاتمه یافت و حضرت نقطه اولی
 که در قلعه چهرتین مسجون و از سابع حوادث موله غرق دریای آلام و
 احسان بودند طی توفیق غیبی که از قلم مبارک جاری مراتب شایسته
 و استقامت و انقطاع و شهامت این جانبازان سبیل الهی را ستودند
 و آنرا «بهفت کوفندی» که بموجب اخبار اسلامی باید در
 یوم قیامت پیشاپیش قائم موجود حرکت نموده و خون خویش را
 قبل از شهادت آن شبان جتیمی بر زمین ریخته اطلاق فرمودند.

فصل چهارم

شهادت حضرت باب

چنانکه مذکور گردید طوفان حوادث که امین نازنین الهی را شدت
 احاطه نموده و جمعی از کبار اصحاب و نجیب پیران حضرت با
 رامت را و فاقومت سنا و با در امواج سهمگین مصائب و بلاها مبتلا ساختند
 بود آن حضرت را در دریای غم و اسف بی پایان مستغرق نمود
 بطوری که میل مبارک طبق آنچه میل در تاریخ خویش مدون داشته
 است شش ماه از کثرت احزان قادر بر تضریر و تحریر نبودند و صول

انبار موله کی بعد از دیگری و استحضار بر صد مات و لطافت دارد
 بردستان ابراق مار برینه تابعان و محبان غیور آن حضرت
 و زجر و اسارت باز ماندگان و شتار عظیم مروان فرزان و جبار
 و هتک حرمت اجساد مطهره مطلوبان حسیب این وقایع موجب
 گردید که بهکل اطهرت نه روز از ملاقات اجبا خود اری دریا
 و از اکل و شرب امتناع ورزند پیوسته سیل اشک از دیدگان
 مبارک جاری بود و آثار بهم و الم در چهره نورانش نمودار و از روح
 خزین و قلب مجروح آن مستی قلوب حکایت مینمود و مدت
 پنج ماه بدین نحو در گوشه زندان منزوی و معکف بودند و از این
 انقلاب عظیم قسمت اعظم از پیر و ان مقدم آن محیی رحم که
 فی تحقیق از ارکان و اعمده شاخصه این نوراد الهی محسوب در

نخستین مصاف به ف سهام دشمنان قرار گرفتند اشرف و
 اقدم آن ذوات مقدسه جناب قدوس است که از لسان
 طلعت اعلی بلقیب اسم الله الآخر لقب و ازیر اعه مقدس حضرت
 بهاء الله در لوح مبارک کل الطعام بعنوان حلیل و شامخ نقطه آخری
 موصوف و در لوح دیگر صاحب مقامی رفیع بعد از مقام سیب
 حضرت بشیر منقوت گردیده است «باز در یکی از آثار منزلت کی
 از دو فرستاده عظیم که در قرآن کریم به بیان «اذا رسلنا الهمیم
 اثمنین فیکذبونها» مذکور خوانده شده است آن وجود مبارک
 در کتاب مستطاب بیان شریف مصاحبت بهکل اطهر در سفر
 حج نفس مقدسی که بهشت واحد امرایا و طلسم تظل تحلیل
 گشته و در علوشان و سمو تقدیش این بیان حلیل از قلم رب

جمیل نازل قوله العزیز «خداوند با و مبارات فرمود در ملا اعلیٰ با
 او و احلاس او در رضای او» حضرت عبدالهبار آن روح
 مجرد را «قریدایت» نامیده و حضرت یوحنا در مکاشفات
 خویش طلوعش را یکی از «دو شابد» مقدس که قبل از منضمی
 «وای دوم» «روح حیات» از جانب خداوند بدیشان
 نازل خواهد کرد دیده ستوده است چنین نفس بزرگوار که چنین شوی
 و مناقب عالیة روحانیة مظهر و چنین کمالات و مواهب
 الہیة منقشر و معرّ است در عفووان جوانی و در بیان شباب در سوز
 میدان بار فروش جام فدانشید و بصیبت و بلا و زجر
 بی منتهمانی مبتلا گردید که شهادت حضرت بهار الله حضرت
 روح در آشد احیان که در چنگال اهل طغیان قرار داشت بدان

حدت و هیبت مشاهده نموده بود و دیگر از شهدای سبیل رحمان و فیاض
 مضمار ایقان جناب ملا حسین اولین حرف از حرف بیات
 است که بلبق باب الباب مقب و بعنوان حلیل و مخیم
 «مرآت اولیة» مختص و متمارگشته در وصف آن جنبش جمع الهی از
 قلم حضرت اعلیٰ معادل سه برابر آن آیات و الواح
 و مرآئی از مدح و ثنا و نعت و بهار نازل و درجات و مقامات
 وی تکلیل و تقدیس گردیده است آن حضرت در آثار مبارکه
 او را خطاب «یا محبوب فوادی» مخاطب ساخته و در مقام
 دیگر در امتناع شأن او می فرماید که تراب مرقد ملا حسین در آ
 چنان قدرت و تأثیری است که هر محزونی را مسرور نماید و
 در مرضی را شفا بخشد و همچنین می فرماید آن منادی حقیقت

بنیادت و موهبتی فائز گردیده که «خلق اولین و آخرین» در ظل
 بیان «الی یوم القیمه» بمنزلت او غبطه خورند حضرت بهار الله
 و تعظیم مقام آن نفس مقدس در کتاب مستطاب ایقان باین بیان اعلی
 ما نطق قوله العزیز «لولا ما استوی الله علی عرش
 رحمانیه و ما استقر علی کرسی صدائیه» سید کاظم رشتی اعلی الله
 مقامه مراتب و درجات آن سالک سبیل هدی و جاہد
 طریق معرفت و تقوی را بدرجه ای می ستود که تلا میزد وی
 گمان بردند صاحب چنین آثار بدیعہ منیعہ و اوصاف شون
 فائقه همان نفس موعود است لا غیر این شخص بزرگوار با چنین
 سجایای مقدسه و شون روحانیه در بدایت جوانی در قلعه شیخ
 طبرسی بر تبه شهادت فائز گردید و جان در سبیل محبوب

انفاق نمود نفس مقدس دیگر که بشهد فدا شافت و جام بلا گرفت
 ساقی بقا نوشید جناب وحید است که در کتاب ایقان به «و
 عصر فرید زمان» خوانده شده و صاحب فضائل و مناقب
 و غیره بوده و شاخص ترین مجاہدی است که تحت لوای الهی
 وارد شده و حضرت باب در رساله دلائل اسبغه مراتب
 «فضل و تقوی» و «علو علم و سمو حکمت» او را با بدع بیان می نمایند
 این نفس حلیل مانند جناب قدوس و جناب باب الالباب در
 گرداب زریا و متاعب لائحی گرفتار گردید و بنوبه خویش مانند
 آن دو نجم بارخ افق عرفان دیگر شهد او جانبازان ما ز ندران تیره
 منیعہ شهادت فائز شد و دیگر عاشقان جمال سبحان و مسادمان
 امیرزوان جناب حجت رنجانی است که بنیادت شجاع و متهور

و صاحب رأی و اراده محکم و شوق و اشتیاق بی پایان بود
 آن جوهر حب و دلا در حجره بلائی افکنده شد که لمیب آن
 زنجان و ضوایحی آن را فر گرفت و جم غفیری از دوستان حضرت
 رحمن را با تش ظلم و عدوان بسوخت و دیگر جناب خال عظم است
 که حضرت اعلی را از صغیر سن حافظ و پشتیبان بلکه فی الحقیقه
 پدر مهربان محسوب میگردد و افتخار مواظبت و سرپرستی مادر و
 حرم مبارک را دارا بود این روح پاک زیر تیغ ستمکاران درین
 طمران جام شهادت نوشید و برفیق اعلی پیوست قریب نبی
 از حروف حی مؤمنین اولیه بیان نیست قبل از شهادت مظلوم
 امکان در میدان فدا جانباری نمودند و سر و جان در ره آن لبر
 رحمانی ایثار کردند جناب طاهره نیز هر چند هنوز در قید حیات

بود ولی چون پروانه حول شمع محبت اسد پرواز نمیکرد و در آتش
 ذوق میسوخت و منتظر تقدیر الهی و حکم مبرم بزدانی بود تا خود را بس
 منزل مقصود رساند و از وصل محبوب مرزوق گردود.
 در این اوان حیات مبارک حضرت اعلی که با مصائب و
 احزان لا تحصی توأم و همغان بود و با قتلام میرفت و در حشرت
 ترین ادوار عصر رسولی ظاهر گردید جام بلا سرشار شد و آنچه آن مظهر
 احدیه بنفسه المقدس پیش بینی فرموده بود آیام تحقق آن در آید
 از جمله در کتاب پنج شان که از آثار اخیره مبارک محسوب است
 موجود که مدلل بر آنست که آن طیر بقا و قره عین انبیا بزودی
 برفرف اعلی عروج خواهد نمود و ششمین نور و پس از اظهار امر
 مقدس آخرین آیام مبارک در خیر ادنی خواهد بود همچنین در تفسیر حضرت

آن جوهر و فام را تب استعیاق خوش ابدل جان در سبیل حضرت
 منان اظهار داشته و در کتاب قیوم الاسماء و فواید این مقام
 اسنی را محتوم و مقدر می شمارد و بیکل مبارک با توجه بقراب ایام
 شهادت قبل از خسر روح از چهرتق بفاصله چهل یوم کار با
 خود را تمام نموده آثار و نوشتجات موجوده را جمع آوری و آن
 آثار و الواح را بصمیمه قلندار و مهر و خاتم مبتلا با حرف حی می
 سپارند و توصیه می فرمایند که آن امانت را بملا عبد الکریم
 قزوینی معروف بمیرا احمد برساند تا مشا را به در طهران بحضور مبارک
 حضرت بهار الله تقدیم نماید.

بهنگامی که حوادث ما زندان و نسیه زجمع کشیری از پیروان
 جمال ازلی را از دم شمشیر گذرانید و سل خون در بدن و دیار ساری

گردید امیر کبیر وزیر اعظم ناصر الدین شاه که با نهایت نگرانی یا
 این وقایع خطیره را در مد نظر محترم سپرد و از انعکاس آن در قلوب
 ناس و نفس حکومت و سلطنت بیناک بود و مخیده خوشنکری
 اندیشید که اثرات شدید آن نه تنها مروز و بوم مملکت را افزا
 گرفت بلکه آثار و عواقب عظیمه اش در مقدرات عالم شریعت
 باقی و برتر ماند این وزیر خود خواه اکنون باین حقیقت پی
 برده و عملا در یافته بود که حسب قتل و اسر و نهب پیروان حضرت
 باب جزا رویا و شعله عشق و حرارت مؤمنان و تزیید مراتب
 استقامت و وفاداری آنان نتایج و ثمر دیگر در بر نخواهد داشت
 و سرگونی آن حضرت بجهال آذربایجان و انفصالش از باطن
 برخلاف تصور وی مایه ناس و نومیدی عشاق جمالش خواهد

شد این بود که بغایت مضطرب و متحوش گردید و از تسامح و غفلت
 حاجی میرزا آقاسی که وی را مسؤل اهمیت یافتن امر وحدوث
 این سوانح می شمرد اظهار تأسف و از رخا نمود و تصمیم قاطع اتخاذ
 کرد که سیاست خویش را تشدید نماید و خرب مظلوم را که
 بزخم وی موجب اشاعه کفر و اسخاد و مایه برزور و هین و خذلان
 نسبت بمقامات اداری و روحانی مملکت گردیده مالمه قطع
 و قطع کند و برای نیل باین مقصود مقصد گردید که در مقام اول
 باید بانعدام نفسی که مؤسس این نهضت و محرک این قیام و رستاخیز است
 مبادرت ورزد تا این فتنه خاموش گردد و این سیل بنیان کن
 از سر بیان و جریان بازماند.

هنوز حوادث رنجان پاپان نیاقمه بود که وزیر بی تدبیر بدین
 استیذان از مقام سلطنت و انتشاره با اعضا و ارکان حکومت
 بصراحت رأی دستوری برای حمزه میرزا حشمت الدوله عالم
 اذربایجان ارسال داشت و او را قبیل حضرت باب بکشت
 و چون بیم داشت که اجرای چنین حکمی در دار اختلاف موجب
 ضوضاء و انقلاب گردد و جلوگیری از آن صعب الحصول شود
 مقرر نمود حضرت را به تبریز حرکت داده و در آن مدینه باین امر
 خطیر اقدام نمایند ولی حمزه میرزا از تنفیذ این حکم استنماع و زید
 و ارتکاب آن را حیاتی عظیم و حیاتی شرم انگیز تلقی نمود لذا
 امیر کبیر برادر خود میرزا حسنخان را مأمور اجرای این فرمان خست
 مشارالیه پس از وصول دستور امر داد برای تحصیل اجازه و اخذ

قوی از علما، اعلام بدو حضرت را بخانه محمد بن سبزه زهری
 نمایند ملا محمد مقانی مکالمه و مفاوضه را جازند است و اظهار داشت
 همان روز که حضرت را در محضر و بعد ملاقات نموده حکم قتل او را
 صادر کرده است حاجی میرزا باقر و ملا مرتضی سلی نیز بیچیک
 راضی بواجبه با حضرت نشدند و بدون ملاقات و مذاکره حکم
 قتل آن سید اتم را صادر نمودند و بدین ترتیب امر قومی بجا
 سهولت و سرعت توسط اشباحی انجام پذیرفت.

مقارن با وقوع زریه کبری شهادت طلعت اعلی دوام عظیم و
 اعجاب آمیز رخ گشود که حائز نهایت اهمیت است و این
 دو واقعه خطیره که یکی قبل از صد و حکم علما تبریز و دیگری ملافاصله
 بعد از آن بوقوع پیوست مراتب عظمت و قدرت و نورانیت

آن مظهر احدیت را اثبات کیفیت معجزه آسای شهادت حضرت
 را مدلل در روشن مینماید امر اول ورود فراشباشی بجایگاه مبارک
 است هنگامی که میکمل انور در یکی از حجرات سر بارخانه که محل توقیف
 ایشان بود با آقا حسین راقم آیات آهسته و محرمانه به بیان
 آخرین وصایا و تعالیم خویش مشغول بودند سر اشباحی بجز
 ورود آقا حسین را بکنار کشیده و پراشید اطلاعیت و سرریش
 مینماید که حال موقع مذاکره و نجومی نیست در آن وقت حضرت
 اعلی خطاب بفر اشباحی می فرمایند «ما صحبتی را که با دی
 میداشتم با تمام نرسانم و تا آخرین کلمه بیان نکنم هیچ قدرت
 و سطوتی مرا از این منظور باز نخواهد داشت و لو اهل ارض تمامه
 با سیف و شان بر من قیام نمایند» مسأله ثانی اسد عا

سام خان سیحی سرتیپ فوج ارمنه است که اجرای حکم شهادت
 بوی محول گردیده بود مشارالیه چون بیم داشت که عمل او مغایر
 رضای الهی و جالب قهر و غضب منتقم تحقیقی باشد از حضور مبارک
 درخواست نمود ترتیبی فراهم شود که باراده سبحانی از مبارک
 باین امر که خلاف رأی و منافی فکر و وجدان اوست معاف
 گردد حضرت در جواب فرمودند «تو با آنچه مأموری قیام نما اگر در
 نیت خویش صادق باشی خداوند تعالی تو را مطمئناً از ورطه تحیر
 و اضطراب نجات خواهد داد»

بدین ترتیب سامخان با انجام مأموریت خویش اقدام نمود و او
 داد در پایه ای که بین دو حجره سر بازار خانه شرف بر میدان
 قرار داشت میخ آهنی کوبیدند و دور یسمان بدان او نچسبند

بیک یسمان حضرت باب و بر یسمان دیگر عاشق ولد داده میرزا
 محمد علی زنوزی ملقب بر انیس را معلق ساختند جوانی که خود
 را از قبل بر اقدام مبارک افکنده و استعدا نموده بود تا آخرین
 لحظه حیات در ملازمت مولای خویش باقی ماند فوج مأمور
 شلیک در سه صف هر صف مرکب از دو سیت و پنجاه
 سرباز قرار گرفتند صف اول شلیک نمود سپس صف ثانی است
 داد و بلافاصله صف ثالث مبارک کرد و از شلیک منقصه و
 پنجاه سیر و خان عظیمی برخواست که فضا را بکلی تیره و تاریک نمود و چون
 دو دوشلاشی گشت تماشاچیان که عددشان بده سزار نفس
 بالغ میگردد و در بام سر بازار خانه و منازل مجاور مجتمع شده بودند با
 نهایت حیرت ملاحظه نمودند که حضرت باب از انظار پنهان

و آن جوان بدون ادنی آسیب در پامی همان ستون که بدان
 اوخته شده بود ایستاده و ریسمانها از اصابت کلوله قطع شده
 است مردم از مشاهده این منظره سخت بو حشت افتادند و دریا
 بر آوردند که سید باب غایب شد و چون تفحص نمودند حضرت را
 که بار اوده قاطعه آئینه مصون و محفوظ باقی مانده در همان حجره که
 قبل توقف فرموده بودند یافتند که کمال سکون و آرامش
 به تکمیل بیانات و اداره مکالمات قبلی خویش با کاتب وحی
 مآلوفند در این صحن مشرباشی وارد شد و طلعت اعلی رودی
 کرده فرمودند « حال گفتگوی من با آقا سید حسین تمام شد
 و می توانید اکنون در احب را منظور خود اقدام نمائید »

(۱) ترجمه

در این هنگام مشرباشی بیان مبارک را که از قبل کمال صراحت
 و صراحت راجع بعدم قطع کلامشان ادا فرموده بودند بخاطر آورد
 و چون مصداق آن را شنید و وضع تحیر آمیزی مشاهده نمود بر
 خود بلرزید و بید رنگ محل را ترک کرد و در مشغول خویش گناده
 جوئی نمود.

ساختن این عاذه متذکر گردید و بیانات اطمینان
 بخش حضرت را که با واقفان فرموده بودند بخاطر آورد و بانها
 اعجاب و دهشت بسیار بیان نمود و دستور داد بلا تامل از سر بار خا
 خارج شوند و در صحن حنبروح از میدان قسم یاد نمود که دیگر هیچ
 دست باین عمل شوم نیالاید و در این جنایت عظیم ولو تقصیر
 جان وی تمام شود شرکت ننماید آنگاه آقا جان خمس ای سرپرست

فوج خاصه قدم پیش نهاد و او طلب انجام این ناموریت کرد
 و دستور داد حضرت باب و جناب انیس را دوباره به ترتیب با
 بهمان پایه معلق نمایند و بسر باران خود امر شلیک داد در این جمله
 سیننه مبارک و سیننه میرزا محمد علی هر دو بضر ب رصاص شلیک
 و اعضا کل تشییح گردید مگر صورت که اندکی آزرده شده بود
 صینی که فوج اخیر مشغول تهیه مقدمات امر بودند حضرت اعلی
 رو جمعیت نموده آخرین بیانات خود را بدین مضمون ادا فرمودند
 ای مردم گمراه اگر بفرغان من نایل میشدید هر آنکه با من جهان
 که مقامش اجل و اعظم از اکثر شماست تا منی میستید و
 بنهایت اشتیاق خود را در سبیل الهی فدا میکنید بلی روزی
 خواهد رسید که حقیقت ظهور من پی خواهید برد لیکن در آن

هنگام دیگر من در بین شما نخواهم بود.
 باری بجز اعتقاد شلیک طوفانی عظیم برخاست و تمام شهر را
 احاطه نمود و از نظر شب ادامه داشت بطوری که از شدت
 گرد و غبار قوس آفتاب مخفی شد و ظلمت ارض و سما را فرا گرفت
 و احدی قادر بر رؤیت نبود در شیراز نیز فاصله دو سال زلزله
 مهیبی رخ گشود و بطوری که در مکاشفات یوحنا اخبار شده اعلان
 و اضطراب شدید در بین باس حکم فرما گردید شیوع و با ظهور قحط
 و غلام و مصائب و بلاهای اخروی بر شدت و هیبت آن افزود
 و در همان سنه دو سیت و پنجاه نفر از سر باران فوج خاصه که بجای
 فوج سامخان بکل اغرا اعلی راتسیر باران نموده بودند مع
 رؤسای شان کلاً در زلزله مخوفی هلاک گشتند و پانصد نفر بقیه نیز

سه سینه بعد در اثر سرکشی و خصمیان در سرتیر باران شدند و آنچه
را که نسبت بوجود مبارک حضرت اعلی مرتکب گشته بودند بعینه
در حق خودشان مجری گردید حتی برای اینکه احدی از مضروبین
جان سلامت در نبرد اجساد را برای نوبت ثانی مدف
رصاص ساخته پس باینسره دندان پاره پاره کرده در معرض
انظار مردم شهرت برآوردند امیر نظام سفاک و بیایک محرک
اصلی شهادت حضرت اعلی نیز دو سال پس از این واقعه
با تلخه بابرادرش که بحدست و معاضد او بود بسلامت رسید و
جزای اعمال سینه خویش را برای العین مشاهده نمود.

شهادت حضرت باب در یوم مبعیت هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶
هجری قمری مطابق بانهم جولای ۱۸۵۰ میلادی در سی و یکمین

سال حیات مبارک بیستین سال از اظهار امر آن وجود اقدس
اتفاق افتاد در همان روز هنگام غروب آفتاب جسد مطهر حضرت
اعلی و جناب انیس را که اجزاء آن بیکدیگر ممزوج و آمیخته شده بودند
از میدان سربازخانه بخارج شهر کنایه خندق منتقل نمودند و چهار سینه
مخافظ هر یک مرکب از ده سرباز براقبت گذاشتند صبح روز بعد
قنول روس در سرتیر بایک نفر نقاش در محل حاضر شده و
نقش اجساد را همان وضع که در کنایه خندق انگنیده شده بودند
برداشت نیمه شب ثانی حاجی سلیمان خان یکی از اتباع باب
بوسیده حاجی التیار نامی موقوف گردید آن دو جسد مطهر را بکارخانه جری
بانی متعلق یکی از بایان میلان حرکت و در روز بعد آنها را در صندق
چوبی که برای این منظور تهیه شده بودند نهادند و بمصر انسی منتقل ساختند

در خلال احوال علماء برفس از سنابر فریاد برآوردند که ایها الناس
 جسد باب را در زندگان درینند و حال آنکه جسم ظاهر امام معصوم
 تعرض سباع و حشرات محفوظ است بجز این که خبر انتقال سایکل معصوم
 حضرت باب و میرزا محمد علی بساحت حضرت بهار الله معروض
 گردید مقرر فرمودند سلیمان خان آنها را بطهران حمل نماید پس از ورود
 بطهران آن دوس منور را بدو ابا با مراده حسن منتقل نمودند و از آنجا
 با کلمه مختلفه تغییر مکان دادند تا آنکه پس از چندی بر حسب تعلیمات حضرت
 عبدالباقی بارض اقدس انتقال یافت و بدست مبارک در مقام
 مخصوص که در دامن جیل کرمل مرفوع گردیده بود نهادند و با تحلیل و حکم
 فراوان در آرا نگاه ابدی خود مستقر گردید.

حضرت باب ظهور مقدس مقامی دو کور عظیم الهی محسوب یعنی

باقیام مبارک کور آدم مطلع تاریخ مدون ادیان با کور فخر اقدس
 بهائی که امتدادش بی نهایت طویل و اقل از پانصد هزار
 سال نخواهد بود مرتبط و متصل گردید با شهادت آن وجود مبارک
 شجیعترین مرحله عصر رسولی دور بهائی خاتمه پذیرفت و مصاب
 و بلائی وارده با علی درجه شدت و اصل گردید فی الحقیقه حیات
 آن مظهر مقدس الهی مشحون از محن و آلام و مقرون بجدات و تقاضای
 است که در سراسر قرن اول بهائی بنهایت قدرت و جلال
 درخشنده و تابان است و بی یقین بسین مستوران گفت که در
 تاریخ مؤسسون شریع مختلفه عالم حیاتی که با چنین نورانیت و عظمت
 مقارن و با چنین اسقام و آلام شدید مواجه باشد مشاهده نگردد
 است.

باری این دایره عظمی و فاجعه کبری صیقلش بسیار آقا کیم شده
 و توجه صاحبان نظر را بخود جلب نمود از جمله یکی از محققین شیعی نامور
 سیاسی که چندی در ایران اقامت داشته و نسبت بحیات
 حضرت باب و تعالیم مقدسش اطلاعات موثقی بدست آورد
 شهادت می دهد که «حضرت باب بزرگترین درس سعادت
 و فداکاری بعالم انسانی آموخت و راه عشق و محبت را بهم
 پهنان خویش ارائه نمود این وجود مبارک خود را برای سعادت
 انسا بشرف داد و روح و جسم را در سبیل نجات مل و نخل اشبار نمود
 هر محنت و بیستی را بحسن قبول تلقی فرمود و هر نصیبی و محرومیتی
 را بحیان روان استقبال کرد تا عاقبت شربت شهادت
 نوشید و با خون گرانمای خویش منشور اخوت جهانی را بنگاشت

و محموم ساخت و چون حضرت مسیح با ابدار جان تحقق وحدت
 و یکاگی و استقرار عشق و محبت تحقیقی را بدین نفوس انسانی اعلام
 نمود «محقق مذکور در مقام دیگر که وقایع مربوط بشهادت حضرت
 باب را تشریح نموده امر آن حضرت را «یکانه آدم عجیب و زود
 در تاریخ بشریت» می شمارد مستشرق مشهور فرانسوی در این
 باره مراتب تحسین و اعجاب خود را اظهار و امر باب را «معجزه
 تحقیقی» میخواند نویسنده و سیاح معروف انگلیسی آن حضرت
 را «بظرف تحقیقی آبی و مطلع فیوضات رحمانی» می نامد جریده نگار
 و صاحب قلم مشهور فرانسوی مقام آن حضرت را به بیان
 «اعلی و ارجحی ثمره بنیه موطن خویش» تحلیل می کند یکی از شخصیهائی
 روحانی انگلستان آن وجود مقدس را «سیح عصر فرستاد»

آسی بلکه صاحب مقامی برتر و والاتر از آن، توصیف می کند
 محقق عالی مقام اکتفورد و استاد فقید دانشکده ملیول نهضت با
 « بزرگترین نهضت مذهبی که پس از ظهور مسیحیت در عالم وجود موجود
 گشته، معرفی می کند.

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا و توصیف عظمت ظهور
 حضرت باب و ذکر مراتب اشتیاق طالبان حقیقت می فرماید
 « از آفاق جهان بسیاری غم ایران نمودند و جهان جو یا گشتند
 و بطوری که مورخ معاصر در شرح احوال آن حضرت ثبت نمود
 صیوت آن بزرگوار بدرجه ای در بدن و دیار منعکس
 گردید که حتی امپراطور روس بفاصله قلیلی قبل از وقوع شهادت

عظمی بقفسول خویش در تبریز دستور داد و ارجح ظهور جدید تحقیقات
 کامل معمول داشته و کیفیت امر و حوادث مربوط باین نهضت
 سلفت انگیز را حضور وی گزارش نماید ولی نظر شهادت
 آن حضرت انجام این مأموریت تیسر نگردید و اقطار بعیده نیز
 افکار سیرت عجیب متوجه این ندای عظیم شد و در غرب اروپا
 علاقه و اشتیاق نفوس تریا یافت ارباب علم و صنعت و اصناف
 ادب و سیاست کل طالب کسب اطلاع گشتند و سابقین
 و تحقیق شدند جریده نگار شهسور فرانسوی که ذکرش از پیش گذشت
 چنین بیان کرد « شهادت حضرت باب در سراسر اروپا
 موجی از تأثر و انزجار برانگیخت و تا این تاریخ یعنی سال ۱۸۶۱
 میلادی هنوز ادبا و شعرا شرح این واقعه جا نندار مشغول و به

تنظیم اشعار و مرثیاتی مؤثره مآلوفند چنانکه گوئی این حادثه موله تازه
 بوقوع پیوسته است « ساره برنارد از کاتول مندس در جواب
 نمودنمایش نامه امی از این واقعه تأثر آمیز ترتیب دید همچنین
 شاعره روسی عضو مجمع شرقی فلسفی و کتاب شناسی سن بطرز پدید
 در سال ۱۹۰۳ در امی تحت عنوان « باب » منتشر نمود که یکسره
 بعد در یکی از تماشاخانه های بزرگ آن شهر معرض نمایش گذاشته
 شد سپس در لندن انتشار یافت و در پاریس مسلمان فرانسه و
 آلمان بوسیله فایدلر شاعر بزبان آلمانی ترجمه گردید و برای تبر
 ثانی پس از انقلاب روسیه در تماشاخانه مردم در لنینگراد نمایش
 داده شد و بی نهایت جالب توجه واقع گردید چندانکه کوششی

1- Sarah Bernhardt 2- Catulle Mendès 3- Fiedler

4- Folk Theatre 5- Tolstoy

فیلسوف مشهور روس زبان بدیع و نابگشود وقت یر و تمجیدی
 بعداً در صفحات اوراق و مطبوعات آن مملکت منعکس
 گردید.

بطوری که ذکر شد شهادت حضرت باب در افنده و قلوب شایر
 عمیق بخشود و هر گاه دعوی شود که جز در انجیل مقدس و مسیحیک از
 کتب و صحف مذهبی حوادث و اشاری مربوط به پایان حیات
 احدی از مؤسسان ادیان عالم که قابل قیاس با شهادت حضرت
 باب باشد مضبوط و مثبت نیست فی الحقیقه راه مبالغه و اغراق
 نپیموده ایم این آثار و انوار که جم غفیری از ناظران بدان شهادت
 داده و بسبع و یکر از مقامات و شخصیه های مهمه عالم آنرا تایید
 نموده و حتی از طرف حکومت و قایم نگاران غیر رسمی مملکت برین

ملتی که خود اعداد و امر باب شمرده میشوند تصدیق و تصریح کرده
 فی تحقیق از خصائص این دور عظم و اعلی و اجلی نمودار از قوه عظیمه
 روحانیه است که ظهور مبارک موجود صحف آسمانی بدان مینماید
 و مختص است تنها اشراقی را که میتوان از سخا و حرارت و انجذاب
 روحی و دوران رسالت و امر شهادت با ظهور حضرت باب
 مشابه دانست همانا ظهور حضرت مسیح است و این حقیقت در نزد
 نفوس که با تاریخ ادیان عالم آشنا و بر حقایق امور واقفند روشن
 و آشکار می باشد یعنی چون حدیث سن و خضوع و خشوع متوسل
 شریعت بیان دوره کوتاه و پر انقلاب رسالت آن مظهر حضرت یزدان
 سرعت نفوذ و انتشار کلمه ربانیه و اختیار حرکات سانیه و اولویت آیدیتی را
 که یکی از حروف تقدسه عنایت گردیده و تحول و تغییر شدید را که در رسوم ادب

و سنن و احکام دینیت قبلیم زنگ گشوده در نظر آید و همچنین مخالفت پیشوایان قوم
 با آن سید وجود و مصائب و آلام استولییه بر آن حضرت و تحقیرات
 و توهینات وارده نسبت بان معدن وفا و تغزیر و توقیف بعضی
 آن مخزن سلیم و رضای سوالات و پرسشهایی را که از آن منبع
 فضل و کمال عجل آمده و بالاخره او یختن آن وجود مبارک در جهاد
 مقابل انظار اعدا در مقابل دید مجسم نمایم واضح و مشکوف
 گردد که بین قیام آن حضرت و قیام حضرت مسیح چه شباهت
 عظیم موجود و چه وحدت و مماثلت شدید می مشهود و محسوس است
 آنچه در این مقام شایان توجه است آن است که با وصف مراتب
 مذکوره و وجود شباهت و مماثلت قابل ملاحظه بین این دو مظهر احدیه
 ظهور حضرت باب گذشته از حادثه معجزه آسمانی که با شهادت حضرت

مقارن و ملازم بوده از لحاظ واجد بودن و مقام تمایز و دو نامیوت
 مشخص با ظهور حضرت مسیح متفاوت است زیرا آن حضرت از
 یک طرف منظر امر و شارع و بیانت مستقل الهی محسوب و از طرف
 دیگر منادی و درجید و مشرک و عظیمی میباشند که در کتب و زبر سماوی
 بدان بشارت داده شده است نکته دیگر که حائز اهمیت بوده
 و مقام و موقعیت آن را نباید از نظر دور داشت وجود این حقیقت
 است که معاندین اصلی حضرت مسیح در ایام حیات مبارک بها
 بر دسامی یهود و اعراب انصار آن قوم انحصار داشت و حاکم
 آنکه مخالفین حضرت باب از دوقوه قاهره مملکت یعنی حکومت
 و روحانیت ایران تشکیل یافته بود و این دو مرکز تویم و مرجع عظیم از
 بهنگام انهار امر تا موقع شهادت آن وجود مقدس با توده ناس

گشته و احدی بر قلع و قمع شجره آئینه قائم و در تکفیر و تدبیر پروان و
 تحقیر و تکذیب اصول و مبادی این امر اعظم بحال قدرت
 و سطوت و نهایت غنا و بجاج ساعی و جا بد بودند.
 حضرت باب در آثار مبارکه جمال قدم حل اسمع الا عظم به «جوهر آفتاب»
 و «سحر الجور» و «النقطه الاولى التي تدور حولها ارواح الباشعین
 و المرسلین» و «فصل من النقطه علم ما کان و ما یکون» تصنیف
 گردیده و در رفعت و عظمت شأن حضرتش این کلمه علیا از مخزن
 قلم اعلی نازل «قدرش اعظم از کل انبسیا و امرش اعلی و رفیع
 از عرفان و ادراک کل اولیاست» حضرت عبدالباقی
 روح الوجود لغیا یا به الفدا آن وجود مقدس را صبح حقیقت
 و «مبشر نیر اعظم ابهی» که بظهور مبارکش «گور نبوت» تمام

و کور تحقق و کمال آغاز گردیده است خوانده اند چنین نفس مقدسی
پیام خویش را اعلام و مأموریت خود را انجام فرمود و تقیام
حضرتش ظلمات عالمه که صقع حلیل ایران را احاطه نموده بود متفتیح
گردید و به طلوع شمس حقیقت که انوارش عالم وجود را بتمامه احاطه
نمود نمود بشارت داده شد حضرت باب بنفسمه المقدس درین
مقام خویش می فرماید قوله الاعلی « انا النقطه الی ذوت بها
من ذوت » و « انی انار کن من کلمه الاولی » و « انا البیت
قد کنت باحثی مرفوعاً » و « انی انا النار فی النور علی نور الطور »
و هم چنین بطور مبارکش را « نباطیم » و « ذکر الله که در شان آن
» و ما ارسلنا من نبی الا وقد اخذناه عهداً لئلا ذکر و یومنه » از
اراده مالک قدم نازل گردیده میخواند بار ترفع ندایش و عود کتیب

و صحن آسمانی ظاهر گردید و با شراق انارش منظور مقصود نهائی
از بعثت مطهر رحمانی واضح و آشکار آمد این ذات مقدس همان
قائم موعود نرد اهل شیع و مهدی منتظر نرد اهل سنت و عجمت
و حجت یوحنا می معده ان نرد و اهل این و هوشید راه مذکور در کتب
پارسیان ایلیمای نبی موعود ملت یهود است که کل در انتظار ظهور
بسر می برند در قیام مقدسش بشارت و « یظهر با ما جمیع الایسیا »
تحقق یافت بیان « علیه کمال موسی و بهار عیسی و صبر ایوب »
و اصح و لاج گردید این مظهر فیوضات الهی و مشرق الطاف
سبحانی امر خویش را ابلاغ فرمود و کمال مطلوبیت شهید گردید
و در غایت جلال و عظمت باقی اعلی متعاجز شد « وای دوام »
که در مکاشفات یوحنا بدان اشاره شده در رسید و رسول آل

از دو فرستاده مقدس که در قرآن مجید به بیان «اذا ارسلنا الهم
 امین» وعده داده شده ظاهر گردید «نقحه اولی» که در همان کتاب
 مقدس مذکور و از جمله است آن اهل ارض و سما منصفی گردیده
 شد و علامات ظهور که در کتاب مسبین به کلمات حاقه و طامه و
 قیامت و زلزله الساعه تعبیر گشته پدید آید و مصداق کلمات
 آئینه که می فرماید «اذا السماء فرجبت و اذا النجوم طمست
 و اذا النجوم ازلفت و اذا النجوم سقرت و اذا القبور بعثت
 و اذا البحال نسفت و اصبحت اذ انفس و جارتها و الملک
 صفا صفا و اخرجت الارض الثالما و وضع الكتاب و وضع
 کل ظاهر و اسکار گردید و صراط الهی کشیده شد تصفیه مقام مقدس
 که در انبیا نبی اخبار و حضرت مسیح آن را در تبیین «مکرده ویرانی»

تأیید فرموده انجام پذیرفت و در هر سه قرآن خاتمه یافت و سیرت
 محمدی بنفرموده رسول اکرم باسمان غریبانی عروج نمود و بعرج لیه
 فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون «تحقق پذیرفت چهل و
 دو ماه» مذکور در کاشفات یوحنا که طی آن «شهر مقدس» مایمال
 خواهد شد با تها رسید و زمان آخر آغاز گردید و نخستین شاهدان و
 شاهد مقدس که «بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند» بسیار
 نازل خواهد شد قیام نمود و «در ابر باسمان» اراده رحمان صعود نمود
 و حقیقت «العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جائت به الکر
 حرفان ولم يعرف الناس حتی الیوم غیر احر فین فاذا قام قائمنا
 اخرج النحمة و العشرین حرفا تمام جلوه عظمت ظاهر گردید و «ولد
 مذکور در کتاب یوحنا که «همه انتهای زمین را بصامی آئین حکمرانی

خواهد کرد، هویدا شد و از ظهور مبارکش قوامی خلاصه عظیمه که با استقامت
انوار فائضه از ظهور متعاقبی اجل و اعظم از آن تقویت و تشدید
حاصل نمود بجزکت آمد و استعداد و قابلیت لازم برای تاسیس وحدت
اصلیه در بین بریه نسل عالم انسان بر تریه بلوغ و ارتقاء آن با علی
زوده ترقی و کمال در عالم امکان حاصل گردید.

خطاب مهین آن وجود مقدس به «مغشبه ملوک و انبار ملوک که بعد از
آثار ابلاغات و اندازات شدید حضرت بهاء الله بکافه سلاطین و
روسای ارض تکمیل و علت پیدایش تحولات عظیمه و مقدرات
ملوک و زمامداران عالم گردید در قیوم الاسماء نازل شد نظمی که حدود
و احکام آن را جمال قدیم جل اسمه الاعظم در کتاب اقدس تدوین
و اصول و ارکانش را حضرت عبدالبهار در الواح مبارکه و صایا

تیسین و سپه روان اسم اعظم اکنون بوضع اساس و ارتفاع بنیانش
در سر اسرار عالم مبادرت نموده اند بحال صراحت و اتقان در کتاب
مستطاب بیان اعلام گردید احکام و حدود بیانیه که از یک طرف
مانع سنن و منکر الفص سابقه و ناموم آداب و رسوم باضیه و از
طرف دیگر حد فاصل و حلقه ارتباط بین الظمه سالفه و مشروعات
مؤتسبات بدیعه نظم جهان آرای الهی محسوب میشود و انصافی مشهوراً
تشریح و ابلاغ شد عهد و میثاقی که برخلاف ادوار گذشته با وجود
حملات شدید ناقضین نخبه وحدت و جامعیت امر الله موفق گردید
بسیل برای ظهور مقدسی که مرکز و مرجع آن عهد قیوم الهی محسوب است
مؤید گردید بنحوی متین و غیر قابل تفسیر تاسیس یافت آفتاب هدایت
الیه که انوارش تماماً و تماماً و تماماً و تماماً تا اقصی نقاط عالم را

روشن نمود بحال عظمت بدخشید و آفاق بعیده مانند وانکو و وچین
 و ایسند و دریای تاسمانی را در مغرب و مشرق و شمال و جنوب
 بنور ایمان منور ساخت قوای ظلمت که در بدو انحصار بر دسا و پیوسته
 تشیع در ایران بود و بعد از اثر معاندت شدید خلیفه اسلام و اهل
 سنت و جماعت در خاک عثمانی برصورت و هیبت بنفرد حملات اولیه
 خود را آغاز نمود جمله ای که در استقبال ایام باقیام و مخالفت قانین
 ادیان و مذاهب سائر بحال قوت شدید خواهد یافت هسته مرکزی
 جامعه جهانی که از بدو ظهور و دوران نشو و نما می خویش خود را فرستد
 و تعصبات خرب شیعه را بناید و با اتساع دایره پیروانش روز بروز
 بر استحکام اساس استقلال و رسمیت نهانی آن بعنوان یک

دیانت عمومی جهانی بنفرد و باراده الهی تکمیل گردید و بالآخره بزمی
 که بد قدرت ربانیه افشاند و آن را با چنین استعدادات و موهبت
 ذاتیه مخصوص و ممتاز داشته است با آنکه بحال قساوت و سیر
 پامیال اقدام مخالفین و معاندین گردید و بصورت ظاهر مقهور و معدوم
 شد و باره در نتیجه همان قدرت مکنونه و اراده محتومه الهیه سرسبز و
 خرم گشت و در پرتو اشراقی اعظم حیات و روح جدید حاصل نمود
 ظهوری که برور ایام از بار و آثار لطیفه اش ظاهر و آثار و فواید
 جنبیه اش بصورت مؤسسات و مشروعات قویه متبینه اشکال
 خواهد گردید تا سیاسات و مشروعاتی که در عصر ذهبی این دور متولد
 با جبر اصول و موازین الهی و استقرار وحدت عالم انسانی و تالیف
 صلح عمومی بین ابناء بشر قیام و اقدام خواهد نمود.

موقفاً مکتوف می نمود یکی از طوفانهای عظیمه است که مدت یک قرن
متابعا و متراواً سفینه امرانه را احاطه کرده در اکسین آن را در نظر
عظیم افکنده است این نظورات و تحولات که یا از بدخواهی
و عناد دشمنان حق و سرچشمه گرفته و یا غفلت و بی حکمتی بعضی استبدادین
و ارتداد پاره ای از پیروان و نقض و تقویر جمعی از استکان و استسین
مؤمنین این امر نسیم که علی الظاهر شئون و مقاماتی را حاضر بوده
مایه ظهور و بروز آن گردیده است هر چند از جهتی با روح امر نوزاد
الهی دوام و بقای آن منغایر و معارض نظر میرسد ولی از جهت دیگر
به تقدیرات ربانی و حکم بالقیه یزدانی از لوازم ضروریه و مقتضیات
حیاتیه و موجب بسط و اثبات شریعت مقدسه رحمانیه محسوب میگردد
شریعتی که بتاسیس مبادی بدلیه و العاصی سن قدیمه و دفع شرور و مفسدات

فصل پنجم

رمی شاه و عواقب آن

ام حضرت باب که آفاق و انفس را منقلب نمود و زلزله بر ارکان
دولت و ملت انداخت و مؤسس و شارح تارنیش جان مقدس را
جمله اعتلاء آن برایگان فدا نموده و هزاران نفس نجیب
خود را در راه تحقق آن ایثار نمود در این اوان دچار فتنه و انقلاب
جدید گردید که عواقبی مهیب و آثاری بس عظیم و خطیر در برداشت
این بحران زوابعه شدید که آئین الهی را تهدید و عظمت و جلال آن را

تویه بحال بهمت و شجاعت قیام نموده بود.

حال چون بطریق ملاحظه نمایم معلوم میشود که این صحر جوادش
و شد آید با آنکه بصورت ظاهر علت تشویش و اضطراب و ستان
و موجب تشویش و تفریق شکل باریان و مورث حدوث بلاهای
فزاوان گردید و از جانب اعداء بطور علامت و هب و انحطاط و بروز
آثار ضعف و انحلال تلقی میشد نتوانست از پیشرفت و تقدم
آئین الهی جلوگیری نماید و یا از وحدت و جامعیت آن کجا بلکه
بالعکس هبوب عواصف شدید سبب نزول برکات سماوی
گردید و حدوث مصائب و فتن عنت شمول تائیدات لایق
شد و موجب تحقق و حدوث و بشارات ربانیه ارکان و دعائم جامعه
تشویش پذیرفت و حرب مظلوم از لوث نفوس نالایقه تطهیر شد

نقاطش توسعه یافت و آثار غلبه و سطوتش نمودار گردید و استحکام
قواعد و مبادیش در انظار جهانیان واضح و لاج آمد و مفهوم و
آن محن و زاریانزد اهل دانش و شنش آشکار گردید و بار و انجیا
با بهمت و ضرورت آن پی بردند و کمر نمودی بود که این قضایای
مبرمه آئینه حکمتش از انظار ستور و نتایج بهینه نظیره اش قبل
و بعد از افنده سیره صافیه مخفی و کتوم باقیمانده باشد.

امرا الهی که هنوز در مراحل صباوت سالک و از صحن ولادت
مور و مخالفت اعداء واقع و بسبب شهادت مؤمنان و شایع
مستش به آلام و احزان و فیره مبتلا و حوادث مولمه مازندان
و طهران و سیریز و زنجان ضربات لائحی بر پیکل انورش
وارد نموده و آن را از حمایت و تقویت قیمت اعظم از باسلان

غیورش محروم ساخته بود اکنون در اثر اقدام قطع و جبارت شینی
 که از طرف یکی از افسران متعصب و غیر مسئول این حزب
 بعمل آمد صفحات تاریخ این طایفه را لکه دار نمود گرفتار استخفاف
 و اباحتی شدید شد و به مصیبت و بلیه جدیدی مواجه گردید که از لحاظ
 کیفیت و عواقب خطر چسبیده اش در تاریخ امر بانی بی سابقه
 و نظیر است .

یک نفر بانی بنام صادق تبریزی که از شهدات مولای مجتوب
 خویش سخت دچار حسرت و آثار گردیده و از کثرت اخزان حالت
 طبیعی خود را از دست داده بود و یوانه وارد مقام قصاص برآید و
 فکر انتقام در مخدیه خویش سپرد و ایند چون محرک اصلی و مسبب
 واقعی این جنایت را بر نعم خویش مقام سلطنت تشخیص داده بود

نظرس متوجه شخص شاه گردید و قصد حیات او نمود صادق در یک
 دکان قنادی در طهران کار میکرد و امر از معاشش میمود و در
 تنفید این فکر با یک نفر جوان گننام دیگر بنام فتح الله قلی
 هم عهد و عهد استان شد آنگاه دو جوان متفقاً بجانب نیادان که
 اردوی دولتی در آنجا خیمه زده و مقر مرکب شهر یاری بود در پناه
 گردیدند صادق بعنوان یک نفر رگدز بی گناه در کنار راه باستان
 و بهنگامی که شاه سوار بر اسب بغرم گردش صبح از قصور و حدائق
 سلطنتی خارج میشد باطنیا نچه ای که همراه داشت او را مورد حمله
 قرار داد و سیری بجانب وی پرتاب نمود و این حادثه در ۲۸
 شوال ۱۲۶۸ هجری (مطابق با ۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی)
 اتفاق افتاد اما سلاحی که جوان بکار برد بدون تردید شناخت عقل

وقت و ایت اور ثابت بنمود و بخوبی معلوم میداشت که این
 حرکت خود سرانه بوده و هیچ نفس فهم و صاحب ادراک سلیم محرک
 چنین عمل سخیف و اقدام تقسیم نتواند بود.
 و اثر این جاوید صفت نیادران متقرر در سلطنت محل اجتماع عساکر
 دولت صحیحه بیجان و انقلاب عظیم گردید و در راه دولت زمان رکاب
 که در صدر آنان میرزا آقاخان اعتماد الدوله نور می جاشین امیر نظام
 وارد است با وحشت و وحشتی زائد الوصف بجانب شایسته
 مضروب شتافتند طلبها بصدور آمد و بانک شیویر اولان
 سلطنتی را بحضور در خدمت دعوت نمود ملازمان شاه بعضی سوار
 و برخی پیاده بقصور سلطنتی رو آور شدند امور شوش گردید و افکار
 مضطرب و تشنج شد هر کس برای خویش کجی میداد و بطن خود

عقیده ای الهام می نمود ولی وضع نجومی منقلب و معشوش بود که نه از
 این آراء مختلفه چیزی مفهوم میشد و نه نفسی در مقام تنفیذ آن بر میآید
 اردشیر میرزا حاکم طهران تقوای مسلح فرمان آماده باش صادر
 کرد و امر اکید ابلاغ نمود تا جنایا با نهای متردک و خلوت و ارا بخلافه
 را تحت مراقبت دقیق قرار دهند دروازه های شهر را ببندند
 و درهای ارک را مسدود کنند ضمناً نامور مخصوص بگاشت که به نیاد
 رفته تحقیق واقعه را جویا شود و صحت و سقم غایب را استفسر
 گردد و در این باب از مقامات عالیه دولت و مصادر ^{مملکت} در نتیجه
 تعلیمات لازمه اخذ نماید.

هنوز از وقوع این جاوید چیزی نگذشته بود که سحاب بلا مرتفع گردید
 و طوفان قضا از هر جهت وزیدن گرفت وحشت و ترس شدید در بین

عامه نمودار شد و چشم غضب مادر شاه بر شدت این ثورت و
 همچنان بنفوذ و نجوی که کترین اقدام برای فحش مطلب تحقیق نشاء
 و مبدأ این خطب عظیم تعیین مسولین واقعی این ذنب جسم عمل
 نیاید بلکه کوچکترین نجوی و اشاره و ادنی تصور و شایعه کافی بود
 که یگانه ای را تهشم نماید و یا مظلومی را در ورطه هلاک اندازد
 توده ناس و علماء و رجال دولت که برای قلع و تسخیر خرابی
 و اظفار سراج آلهی شهر فرصت بودند نصف متحدی علیه آن
 طایفه تشکیل دادند و در اجراء نوایمی سینه خوش بهانه دست
 آویز مناسبی بدست آوردند.

هر چند امر آلهی از بد و ظهور و طلوعش قصد غضب حقوق اختیار
 مصادر امور و تفسیر بر دوسا، و مراجع جمهور را قطعاً و کبیلاً

از خود سلب کرده در افعین لوای مقدس اشبهت بهر گونه اعدا
 که بعنوان عصیان و طغیان تلقی و یا با قاضیه جهاد تعبیر گردد
 شدیداً خود داری می نمودند مع الوصف دشمنان پر کین صحت
 و سکون و تحمل و اصطباری را که طی سنین از طرف پیروان این
 امین نازنین منصفه ظهور رسیده نادیده انگاشته و اقدام فریب
 نادان و غیر مسؤل را وسیله اجراء مقاصد دیرینه و مجوز اعمال
 و حرکات سبانه خویش شده و دادند اعمال و افعالی که الی الله
 در صفحات تاریخ باشد بیان مسطور و در ویف و قایع موله ما در آن
 و نیز در بخان مشهورت خواهد گردید.

حال با بلا حظه اوضاع و احوال معلوم میشود که ارتکاب چنین جنایت
 عظیم نسبت به تمام شاخصی که ریاست عالیه مملکت را حاضر و

نزد ناس بنیابت امام غائب متصف و معروف بود چه آتش
 ظلم و بیداد و چه نایره عناد و اضطهاد و بیافروخت و چه فرصتی برای
 دشمن عنودند ابرهم میساخت که بصرف توهم نفوس گنناہ را
 دستگیر و با تمام دخالت در این فساد و در نتیجه تقلیب ابرو ششم
 و سیاط الیم مغذب سازد این جس انتقام کینه جوئی بدرجہ
 صغیف و شدید بود که آوازہ اش بخارج از غور مملکت رسید و
 اخبار بدشہ اش در جہاں در پ منعکس شد و عاملین آن بصفت
 و نانت و خو خواری و سبعیت و ستمکاری شتم و موصوف گردیدند
 وزیر اعظم برای آنکہ مسؤلیت اجرا این ظلم و جور لوٹ شود و در پیہ
 نفسی در مقام خو خواری از شخص معینی بر نیاید گشتا مظلومانرا
 بین طبقات و اصناف مختلفہ مملکت از شاہزادگان و رجال

و وزراء و رؤسای دربار و نمایندگان علماء و کسب و تجار و قوای سواد
 و پیادہ تقسیم نمود و ہر رستہ را بقتل و شہادت دستہ مخصوص
 بگاشت حتی برای مقام سلطنت نیز سہمی معین کردید تا در این
 قیام عمومی مشارکت جوید ولی شاہ برای حفظ شوں تاج تخت
 اجراء آن را بدست خویش نپسندید و بہ پیشکار و رئیس اندو
 خویش محل ساخت تا وی از طرف سلطان باین امر مباشرت
 نماید ارد شیر میرزا حکمران طهران بجافظین دروازه ما دستور داد
 مسافری را کہ قصد خروج از شہر دارند مورد وقت و بار جوئی
 قرار دهند و نفوس مظنون را توقیف کنند بعدا وہ دار و فہ و کلا
 و کدخدایان محل را نزد خود خواست و بانان تالکید کرد کہ در گوشہ
 و کنار در مقام تفحص برآیند و ہر کس را بنام بابی معروف یابند و سگمیر

نمایند جوانی عباس نام مستخدم سابق یکی از بابیان مشهورانند
 با خب و تندی مفرم گردید در کویچه و بازار حرکت کرده افراد این
 طایفه را نشان دهنده کار بجائی رسید که نامورین برای بیع
 در هم و دینارومی را بر آن داشتند که هر صاحب ثروت و کنشی
 را هم که احتمال در آمدی از طرف او میرفت من غیر حق بعنوان با
 معرفتی نماید تا آن شخص سهم رسوای دریافت و دومی را از این تمام
 برکنار و از قید حبس و بند آزاد نمایند.

در آن روز پر حشمت و انقلاب اولین نفسی که معرض شکنجه و عذاب
 واقع گردید همان صادق تیره نخت بود که آنا و او را محلی که بر می
 شاه مبادرت نموده بود قتل رساندند و جسدش را بدینال قاطر
 بسته تا طهران کشانند و آنجا جسد را دو پارچه کرده هر پارچه ای

را در یک طریق عمومی آویختند و اهالی را برای نظاره آن دعوت
 نمودند همه دست و پا کار و ارگون طالعش را نیز پس از دماغ و درفش
 سرب گذاخته در دهان ریخته قتل رساندند رفیق دیگرش حاجی
 قاسم را عریان نموده شمع آجین کردند و در معابر و اسواق گردش دادند
 و خلق او را لعن و نفرین می نمودند جمعی را چشم از حدقه بیرون
 آوردند عده ای را زره کردند و گروهی را خفه نمودند بعضی را بدنه توت
 بستند و برخی را با تیشه و تبر شمره شمره کردند و پای آنان را چو
 سم ستوران نعل زدند و ابدانشان را با نینزه و سنان سوراخ
 کردند و یا سنگسار نمودند و در برابر این شقاوت و سنگدلی بر یکدیگر
 سبقت جستند اجساد این بیگناهان که پس از شکنجه و آزار بدست
 جمعیت می افتاد بقدری پامیال میگردید که دیگر اثری از شکل

و هیئت اولیه آنها باقی میماند بدرجای که در غضب بان با آنکه
 به خونریزی معصیت و با سگونی امور خوگر قتمه بودند از قساوت قلب
 توده ناس در شگفتی و حیرت افتادند نسوان و صبیان نیز از این
 کانس بلائی نصیب نبودند و آنانرا بحال ذلت و حقارت بدو
 شهر میگروانیدند این نفوس گیناه در حالی که ابد ایشان در سعله
 شمع میگذاخت و لسانشان بکلمه «انا لله وانا الیه راجعون»
 ناطق بود در مقابل دیده ناظرین بر تبه شهادت میر رسیدند و چون
 بعضی اطفال در طی طریق جان سلیم نمیدادند آن قوم بلید اجساد لطیف
 آنها را در زیر پای پدران و مادران میافکندند و آنانرا از
 فرط دلا و توجه بعالم بالا کمترین عنایت و التفات بجز گوشه های خود
 نمیکردند و از روی اجساد آنها میگذشتند یک نفر پخته

مشهور انسوی می نویسد پدری که در چنگال تطاول ستمکاران
 گرفتار و بر روی زمین نقش بسته بود حاضر شد در کنار وی گلوی دو
 فرزند لبندش را که غرقه در خون بودند چاک زنند و دست از
 عقیده و ایمان خویش برندارد و در حالی که فرزند بزرگتر که جوان
 چهارده ساله ای پیش نبود بکم قدمت و ارشدیت از رو داشت
 زودتر بمقام شهادت فائز و با شایر جان در سبیل جانان مفت
 گردود.

بطوریکه از فتح موثقی ذکر شد کتیبه فن گوین افسر پزشکی که در آن
 اوان در خدمت حکومت ایران وارد و بمناجبت و طیفه و
 و خدمت شایسته این فجاج و مظالم بوده بدرجه ای از این جور و عدد

که بر بایان وارد گشته تشار میگرد که بید رنگ استغای
 خود را بمقام سلطنت تقدیم مینماید و در نامه ای که دو هفته پس
 از می شاه وحدوث این زوبنه عظمی یکی از دوستان خویش
 مرقوم داشته و مضامین آن در جریده «سوله اتن فنز»^(۱)
 یعنی دوست سرباز درج گردیده است چنین می نگارد:

«دوست عزیز آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه اند
 بایند و با من در مشاهده این صحنه های و خراش سربک شوند
 علانیته ملاحظه نمایند که چگونه نفوس بگناه که چشمهایشان از حدقه
 بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم حلاوان بر
 شده به بلعند و با میل آخته بخون که از شدت ضربات

مجرور و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند ابدان این
 مظلومان که با شر ظلم مشغول گردیده کوی و بوزن را نورانی نموده
 است من بچشم خود شاهد وضع موخشی بودم که بعضی از بایان
 را با سلاسل و اخلال در حالی که سینه و شانه آنها را سگافه و
 در سگاف با فقیله سوزان تشرار داده بودند با جماعتی از سرباز
 در کوچه و بازار عبور میدادند و فقیله با پس از تماس با گوشت
 بشابه شمعی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان دود
 میکرد این ستمگران شرقی در این قساوت و سگدلی استکباری
 بکار می بردند که عقل در حیرت است ابتدا پوست از کف
 پایی مهنوفین برداشته سپس در روغن داغ شده میگذاشتند و آنها
 را چون سم ستوران نعل زده مجبور بطریق مسکرونند باین

وصف اشخص مانی صدای ضجه وزاری و یا سگوه و پتیراری بلند شد
 بلکه کمال استقامت تحمل هر مشقت می نمود تا آنجا که دیگر جسم
 نحیف طاقت بمقدمی و هم آهنگی با روح لطیف و خفیف بداشت
 در آن صین آن اسیر بی تقصیر از شدت عذاب بزیرین می افتاد
 حال شاید تصور نمایند که حرص و ولع جلادان باین مقدار سیراب
 میشد و آن بد بخت بی پناه با کشیدن خنجر بر خنجر از این مصیبت
 عظیم نجات می یافت نه چنین بود بلکه باز آن مطلوبان را بضرب
 تازیانه بحرکت می آوردند و تا لحظه و اسپین که اندک رمقی از
 حیات در کالبد آنان موجود بود با انواع شکنجه و آزار مستلماً ^{مقتل}
 تا جان می سپردند و تازه از جسد بی جان دست بر می داشتند
 بلکه آن اجساد مجروح و شبک را و از گون بد بخت می بستند

و هدف سهام مردم سنگدل قرار میدادند که تیر اندازی خود
 را از نمایش نمایند و میرحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و
 خود اجساد وی را مشاهده نمودم که با صدها رصاص شش در شش
 شده بود.

نویسنده پس از درج مطالب مزبور تذکره میشود «که من چون
 خود بار دیگر بصنفاات این اوراق نظری افکندم پیش خود میگفتم
 لابد هموطنان عزیز من بسختی این و ایات را قبول نمایند و آنها را
 خالی از مبالغه و اغراق شمارند ای کاش من هم در قید حیات
 نبودم و این حوادث ناگوار را برای العین مشاهده نمی نمودم ولی
 متأسفانه خدمت و وظیفه من ایجاب مینماید که غالباً شایسته
 اینگونه فجایع و مظالم باشم مع الوصف برای اینکه چشم

حتی الامکان بدین مناظر هولناک نیندازند این آیام بیشتر در زاویه
عزالت مستغرق زیرا روح و روانم از این اعمال بیزار و جان و جدم
منزجر و مستغراست و امیدوارم هر چه زود تر ارتباط خود را
با عالمین این حرکات زریله قطع نمایم و راه دیار خویش پیش

گرم

رمان نویسنده مشهور فرانسوی در کتاب خویش بنام « حواریون »
آن یوم رسیب را که در آن چنین کشتار عظیم در بند کج طهر آن روی
داده به « روزی که تاریخ عالم نظیر و شکیل آنرا کمتر مشاهده نموده
است » توصیف مینماید .

دستی که برای افکار و اضمحلال امر الهی و استئصال شجره مقدسه

رحمانی از استیغاب عداوت خارج شده بود بفضا و بیستی افراد و اتحاد
این خرب علی العموم قناعت نمی نمود بلکه کمال شدت و قساوت
شردند قلیلی را هم که از جمهور نمونین و وجود فائزین باقیمانده بود تحت
مخالب ظلم و کین وارد ساخت و در نتیجه تقلیب گرفتار نمود و طاهر
زگیه که انوار استقامت و ایمانش بر تو جاودان بر عالم امر و
جهان نسوان افکند و طوفان ممالک مبتلا گردید و عاقبت در
این سبیل شربت شهادت نوشید و بمقد صدق عند ملک مقصد
پروان نمود سید حسین کاتب وحی و انیس و حلیم حضرت باب
در آیام سجن و حافظ و حامل و صایامی آن سید ابرار و شاهد وقایع
مبغزه آسای شهادت حضرتش نیند در همان او ان طعمه شیر
گشت با اخره همان دست متجاوز و ناپاک برای امحار ذات

مقدس حضرت بهاء الله که در بین اصحاب شاخص صاحب
 مقام ممتاز بودند جسورانه بلند شد و با آنکه آن طلعت از لیه را اسیر
 و بقعر زندان مبتلا ساخت و آثار ظلم و عدوانش را مادام احمیات
 بر سیکل اعزاز نور اطهر باقی گذاشت ولی بار اده حی قیوم نتوانست
 وجود اقدس را که بد تقدیر برای تقویت آتش افروخته حضرت باب
 در خزانه غیب محفوظ و مکنون نگاه داشته بود و مخدوم بود سازد و آن
 سازج وجود را از اقیانوس علم جهان افروزی که ثمرات ظهور جدید را
 کامل و عظمت و جلال آن را ظاهر نماید و همانند نماید.
 در آن ایام مظلم و پر ابتلا که گو کب در می بدایت الهیه از بین اصحاب
 غارب و شاعلی حتی که در آسمان امر الله روشن و متلألأ بودند یکی
 بعد از دیگری خاموش و نفسی هم که از طرف نقطه بیان موصوف

و علی الظاهر مشهور و معروف شده بود «فزاری و سرگردان عباس
 درویشی شکول بدست از راه رشت سرگشته کوه و دشت گردید»
 حضرت بهاء الله در امر مساعی و هم مبذوله در نظر دشمن مقرر صد سید
 یگانه مبارز میدان و مجاهد ملاذ با بیان شناخته میشد این بود
 که در واقعه عظیمه رمی شاه انظار از هر جانب متوجه آن حضرت گردید
 و افکار برای قلع و تسبیح آن وجود مقدس بجار افتاد.
 بنور از انظار امر حضرت باب پیش از سه ماه گذشته بود که حضرت
 بهاء الله بوسیله ملا حسین شبرونی رسول و فرستاده مخصوص
 حضرت باب نخستین آثار و آیات ظهور بدیع را دریافت و بخرد
 ملاحظه محتانیات کلمات را تصدیق و با بلاغ و اعلال آن قیام
 فرمودند فرستاده مذکور در احب این رسالت در اولین قدم

متوجه مستطاب الراس آن محیی رحم و محل استقرار آن نور انعام عظم گردید
 و بارض مقدسی که در آن رمز آلمی و سر صدانی مودع و دستور بود
 راه یافت « رمزی چنان همین و متعالی که حجاز و شیراز با آن
 برابری نتوانست نمود، گزارش ملا حسین رابع بملاقات
 حضرت بهار الله چون بمحضر مبارک حضرت اعلی و اصل گردید
 آن آیت استقامت و مظهر الطاف احدیت را چنان در
 دریای شفق و سرت مستغرق و بابتیه امر الله مطمئن و امیدوار
 نمود که بلا تا مل به تجسس سفری که از قبل در نظر بود اقدام و بعزم
 طواف بیت الله الحرام و زیارت مقامات مقدسه بصوب کعبه
 و دیدن حرکت فرمود.

حضرت بهار الله بیکانه منظور و مطلوب حقیقی حضرت باب بودند و

آنچه از قلم مبارک در کتاب قیوم الاسما و کتاب مستطاب بیان
 اولین و آخرین آثار مقدسه آن طلعت ربانیه از مدح و ستایش
 و نعمت و نیایش و ادعیه و مناجات و اشارات و اشارات
 و وعود و اندازات نازل شده مرجع کل وجود اقدس حضرت
 بهار الله و مراد جمیع توصیف عظمت و جلالی است که خداوند
 در آن بیکل انور مقدر و مقرر فرموده حضرت بهار الله بافتتاح
 باب مجاز به با حضرت باب و تماس و مصاحبت نزدیک
 با اجله اصحاب مانند جناب وحید و جناب حجت و جناب
 قدوس و جناب ملا حسین و جناب طاهر و با اشار امر الله و ابلاغ
 کلمه الله و تشریح دین الله پرداختند و در دفع حملات معاندین
 و حکیم مبانی این آئین نائین عملا شرکت فرمودند و چون بخاطر انعام

که حضرت باب هر گاه مراجعت از سفر گمّه و مخصّ نمودن جناب
قدّوس در پوشه ایشان را بدو بشارت عظیم و منقبت فخرمکرمی
تشریف بخش محبوب «یکجا مقصود و مطلوب» آن دو جوهر وفا
و دیگری تجرّع از صبهای پر حلاوت فداستبشر و امیدوار
فرمودند معلوم خواهد کردید که منظور مقصود مبارک از تشریف بشارت
محبوب در کلمه مقدّس حضرت بهاء الله بوده است.

این ذات مقدّس در عقوان جوانی و ربیعان شباب از جمیع
شئون و تعلقات دنیوی و ثروت و مقامات ظاهری در
گذشت و دیده توقع و انتظار از ماسوی الله بر بست و بدون
خوف و محابا از مخاطراتی که متوجه وجود مبارکش خواهد شد و
سزائش و ملائمتی که از سلسله و پیوند خواهد شد امر حضرت

باب را قبول فرمود و خود را در سلک طایفه ای که در انظار و
اذهان گمنام و منظور بود و مسلک ساخت و از همان اوان نشتر
نفحات حضرت سبحان قائم گردید بدو در طهران و سپس مازندران
موطن اصلی خود جمعی از رجال و اعانتهم نور و همچنین اقوام و اقارب
را بشریعه رحمانیه دعوت فرمود و بحال قدرت و صراحت
و خالی از هر گونه بیم و مخافت اصول و مبادی امر جدید را برای
تلاشید ملا محمد محمد اعظم مازندران تشریح و نمایندگان آن
پیشوای شهیر را تسلیح فرمود و در نتیجه کشمیری از فحول علماء و عمال
دولت و اکابر مملکت و اهل پیشه و زراعت بجاییت امر مبارک
قیام نمودند و در ملاقات مهمی که با مجتهد مذکور منظور ابلاغ پیام الهی
بعمل آید عجز و قصور وی معلوم و ضعیف و قوتش مفهوم گردید و بر مبارک

ثبوت در سوح بتقلیدین بر امر آبی بنفرد.

بنگامی که حضرت اعلی روح الوجود له العباد حسین حرکت از
طهران باذربایجان در نزدیکیهای تبریز کلین رحل افتاد
افتخند حضرت بهاء الله جل و ثناءه پیامی توسط ملا محمد
همدی کنی حتمه آن حضرت ارسال فرمودند قدرت کفایت
مودعه در آن رق مشهور و پیام مسطور بود که روح آن اسیر الهی
را در آن بظلمات بحران از غموم و احزان که ازین گرفتاری
شیر نسبت بآیه امرش بر قلب مبارک مستولی شده بود بنجا
بخشود و نیز آن وجود مقدس بود که بخاطر استخلاص جناب طاهر
و سایر دوستان مجوس خود را در جنگ اعدا میداخت و برای
اولین بار چند یومی در بیت یکی از کدخدایان طهران کمال تحقیر و

حس و توقیف درآمد تا با مال و اثر بیم و مساعی حضرتش جناب
طاهره از دام دشمنان الهی یافت و از قره‌وین صحیحاً سالمی وارد
بیت مبارک گردید و سپس نقطه امنی در حوالی طهران منتقل و از آنجا
بصوب خراسان بر سپار شد حضرت بهاء الله بود که جناب
باب الباب مهنگام معاودت بطهران محرمانه بمحض مبارکش شرف
و پس از حصول مشول بقصد زیارت طلعت بیان بجانب
آذربایجان و قلعه ماکو غنیمت نمود همچنین تحت حمایت و قیادت
حکیمان آن حضرت بود که اجتماع بدشت تسلیل گردید و جناب
قدوس و جناب طاهره و هشتاد و یک تن از صحابه که کل
میهمان مبارک بودند در آن احتفال عظیم شرکت جستند آن منظر
الطاف الهی بود که در آن مجمع هر روز لوحی از کلک اطهر

نازل و بهر یک از مجتهدین و حاضرین نام جدیدی اعطای فرمود
 آن هیکل قدم بود که فردا او حیدر و مقابل هجوم پانصد نفر از اهالی
 قریه نیلا قدم شہادت استقامت بنهاد و جناب قدوس راز
 حکم جو انان نجات داد و با عاودہ قسمتی از اموال منسوبہ و مخطوحت
 جناب طاہرہ کہ بموارہ مورد ایدار و ابانت اعداد واقع موقوف گردید
 علیہ آن بجرگرم و نور عظم بود کہ نار غضب محمد شاہ مشتعل شد و
 عاقبت الامر در سعایت مستمر بدخواهان بدستگیری و اعزام
 وجود اقدسش مدار اختلاف حکم صارم صادر نمود ولی اہل اوراد اجراء
 منظور مہلت نداد و تعلیمات و نصایح مبارک باصحاب قلعه
 طبری بہنگام سرکشی آن حضرت بقلعہ فرور بود کہ بر مراتب عشق
 و دلہ آن فارسان بنضار لقطع بغیر و در روح انجذاب و فداکاری

آن نفوس مخلصہ زکیہ را تقویت نمود و نیز بر حسب دستور
 صیرتہ آن جمال احدیہ بود کہ خلاصی معجزہ آسای جناب قدوس
 حاصل گردید و آن نفس مقدس توانستند با اصحاب در اجراء
 فتوحات و انتصاراتی کہ حوادث مازندران را در صفحات
 تاریخ امرائے مؤبد و جاویدان قرار دادہ شرکت نمایند و نیز بظہور
 حکم و احقاق بہین مدافعین غیور بود کہ وجہ قدم بجانب قلعه
 توجہ نمود و در انشای طریق گرفتاری ثانی وجود مبارک
 پیش آمد و باز در حامی قریب چہار ہزار نفس مسجد اہل بردہ
 شد و در آن محل توقیف و مہوس گردید و بار بخاطر بہمان اصحاب
 بود کہ ہیکل تقدیس در نمازخانہ مجتہد آن شہر چو بجاری گردید و در
 کہ از پای مبارک خون جاری شد و پس بمنزل شخصی حکومت

منتقل و در آنجا نیز آن مظهر احدیه در اثر قوای پیشوای محل مورد حرم
 و سب و لعن عوام الناس که خانه حکومت را احاطه نموده
 بودند قرار گرفت جناب قدوس را از ذکر آیه مبارکه «بقیة ا
 خیرکم ان کتتم مؤمنین» که بجز نزول قلعہ و تکیه بر قدس طبری
 خطاب باصحاب بیان فرمود جز نفس مقدس حضرت
 بهار الله منظور و مقصود دیگری نبود و از تفسیر صا و صد که معادل
 شش برابر آن است و قسمتی از آن در همان قلعہ تحت
 سخن اوضاع و احوال از قلم معجز شمیم آن مظهر ثبوت و
 استقامت صادر گردیده بغیر از مدح و ستایش آن محیی
 رم مقصد و مرادی نه و همچنین از لوح حر و فات که از کلک طهر
 حضرت اعلی بافتخار جناب دیان در چهرتین نازل و در آن لو

مقدس حقیقت استغاث تسعین و شریح گردیده منظور اشاء
 بقرب ظهور آن مظهر احدیه بوده و وعده تقاضا و فیض جمال کبری بهم که کلاما
 با حرف حی عنایت گشته مراد شرف بساحت اقدس
 جمال قدم جل اسمه الا عظم می باشد آن وجود اقدس بود که بنا بیل و
 اراده حضرت اعلی قبل از حرکت از چهرتین به تیریز نوشتجات
 و خاتم و مهر و قلمدان آن حضرت باضمام لوحی که در آن سیصد و
 شصت استفاق از کلمه بها، با قر قلم مبارک و بیات میکل انسان
 مرقوم شده بود بحضور انور شمس تسلیم گردید بموجب تعلیمات مخصوصه
 آن حضرت بود که بعد مظهر حضرت اعلی صحیحاً سالها از تیریز
 بپهران منتقل و طی سنین پر انقلاب متعاقب شهادت آن مظهر
 مظلومیت کبری بجمال حرم و احتیاط استور و محفوظ نگا داشته

شد و بالاخره آن جمال و تاب بود که قبل از رمی شاه به گام تو
 در کربلا با همان شور و انبساط و وله و انجذاب که در صفحات باز در آن
 بنصه ظهور رسانده بود بشر تعالیم حضرت باب پرداخت و در صیانت
 امر الله و تشویق احباب الله و جمع قوای پراکنده حزب الله جمید
 مبذول فرمود.

بدیهی است با چنین آثار و سوابق درخشان وجود مبارک حضرت
 بهار الله محل توجه خاص و عام واقع و خلاصی ایشان از کائنات و ممانعت
 امری محتسب و محال شمرده میشد آن وجود اقدس در بحبوحه نشانی
 در بیان جوانی با فضائل ذاتیه و سببایاد ملکات فطریه و فصاحت
 بیان و طلاقت تبیان و همت مسکوره و ثروت موفوره و احترامات
 فائده و قدرت و مکانت زائد الوصف بدون توجه بشوین و

مقامات ظاهره بخدست امر الله قیام فرمود و با هشیاری و
 اتقان و شوق و حرارت بی پایان بدفع اعداء و حمایت پیروان
 و حل مشاکل و دوستان و حفظ وحدت و اتفاق یاران و نصرت
 امر محسن پرداخت از یک طرف باب مجاهده را با مرکز امر
 مقتضی و از طرف دیگر خود را با مقاصد و آرب و مجهودات و مساعی
 کبار اصحاب و ناشیرین کلمه الله مانوس و آشنا ساخت بهنگامی
 بی تسرع و حجاب و نصف مبارزان امر الهی مقام قیادت و
 رهبری را احراز و موقعی نظر مقتضیات وقت و شوین زمان
 بنهایت حکمت و زرانت خود را مستعداً از صفوف مقدم دور
 میداشت و بنحو مشورت در رفع مخاطرات و اصلاح تمثیلت امور
 اقدامات لازمه مبذول می فرمود تا بالمال در این سعادت

حساس و خطیر که حادثه عظیمی چون رمی شاه اتفاق افتاد و قلب
 میدان که در اثر فاجعه کبری و فادحه عظمی شهادت حضرت باب
 از وجود فائد بزرگوارش خالی مانده بود قدم نهاد و در صحنه مبارزه
 که بتقدیرات صمدانی مدت چهل سنه شایسته عظمت و جلال و قدرت
 و کمال بی پایان بوده وارد شد و بعلیه نصرت نمایان که در تار
 ادیان ماضیه و ظهورات قبلیه نظیر و شبیل آن مشاهده شده ظاهر

گردید.

چنانکه از قبل مذکور شد حضرت بهار الله در اثر اتهامات ناروایی
 که بوجه تقدس نسبت او مذمور دشمن و غضب محمد شاه قرار گرفت
 بطوری که شاه پس از اجتماع بدشت و استماع اخبار و آثار مرتبه
 بر آن خصله عظیم بقتل آن حضرت مصمم گردید و فرامیسنی بخوانین

مازندران ارسال و حکم صارم نسبت بدستگیری وجود مبارک
 صادر نمود حاجی میرزا آقاسی نیز که با جناب وزیر و والد ماجد حضرت
 بهار الله از قبل میانہ خوشی نداشت و از عدم توقیف و تصرف
 ملک متعلق بآن حضرت سخت متنفر و خشمناک شده بود و علم خلافت
 بر او داشت و سوگند یاد نمود که تا آخرین نفس از نفسی که مانع از
 نوایای سینه او گردیده استقامت کند از طرف دیگر شخص
 امیر نظام نیز که از عظمت و نفوذ حضرت بهار الله خوف و هراس
 داشت پیوسته اقدامات مبارک را مورد توقیف و تضرع میداد و
 در محافل و مجالس لسان تپش و زینب می گشود و چنانکه در
 در حضور جمعی از رجال و اکار بملکیت اظهار داشت که در اثر عملیات
 ایشان پنج کرد بخزانه ملک خسارت وارد آمده است این بود

که در آن سخفات حساس از حضرت بهار الله صریحا درخواست
 نمودند و آقا تاشان را به کربلا منتقل سازند پس از امیر نظام میرزا
 آقاخان نوری بصدرت منصوب شد و چون به کل مبارک را
 بین اسرار و باقی شخص شاخص نفس ناقد می شود در آغاز
 جلوسش بسند ریاست بر آن گردید بدین حکومت و آنحضرت
 صلح و آشتی برقرار نماید و بساط تجلیب و تالیف بگستراند
 مقصود آنکه از بدو امر حضرت بهار الله در انظار کل از ویح
 و شریف دارای مقام شخصیت ممتاز بودند و بدین ملاحظه حاجی
 تعبیه نیست اگر قضیه رمی شاه و اتفاقی بدان اهمیت
 که بفاصله قلیل پس از معاودت آن حضرت بطهران رخ گشود
 افکار شاه و دولت و نظرات درباریان و ملت کلامتوجه ایشان

گردید و تصویری خالی از اساس در حق آن وجود مبارک نمودند و آقا
 معاندین و مخالفین با در شاه قرار داشت که آشخ ششم و غضبش
 مشتعل گردید و صراحتا آن به کل انور اقدس را محرک اصلی و مسؤل
 تحقیق این خطب عظیم معرفی نمود.

بنگامی که قضیه سوء قصد اتفاق افتاد حضرت بهار الله در لود
 تشریف داشتند و بهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثه نامه
 در قریه انچه با ایشان رسید بر او صدر اعظم جعفر قلنجیان که نامور
 پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استعدا نمود و چندی
 در یکی از نقاط حول و حوش مخفی شوند تا آن عاقله آرام گیرد
 و آن فتنه خاموش شود ولی وجود مبارک این رأی را نپذیرفتند
 حتی فرود آیینی را هم که برای حفظ و حرارت به کل انور گماشته بود

مختص فرمودند و روز بعد با نهایت سکون و وقار بجا
 اردوی پادشاهی که در آن اوان دنیا و ان از محال شمیران
 مستقر بود بسیار گردیدند و زر گنده نیز از مجید شوهر شیره
 مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دولگورکی سمت
 منشی گری داشت آنحضرت را ملاقات و ایشانرا بمبرل خود
 که متصل بخانه سفیر بود دعوت هدایت نمود گماشتگان حاجی علیخان
 حاجب الدوله چون از ورود آنحضرت با خبر شدند موضوع
 را بمشاورت ائمه اطلاع دادند و او مراتب را شخصاً بعرض شاه
 رسانید شاه از استماع این خبر غرق در یامی تعجب و حیرت
 شد و معتمدین خویش را سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را

که بدخالت در این عاونه عظیم متم و داشته بودند تحویل گرفته فرارند
 وی بیایند سفیر روس از تسلیم حضرت بهار الله به نمایندگان
 استماع و زرید و از بهکل مبارک استدعا نمود که بخانه صدر اعظم
 تشریف ببرند ضمناً آنحضرت فریر بطور صریح در سبی خواستار گردید
 و دینه پر بهائی را که دولت روس بوی می سپارد و در حفظ و حرمت
 آن بکوشد ولی این مسؤل اجابت نگردید و این منظور تا این نشد
 زیرا صدر اعظم بهم داشت که اگر از حضرت بهار الله حمایت
 نماید و در حفظ جان ایشان بکوشد منصب و مقامش از دست برود
 و مورد قهر و غضب سلطان واقع گردد.

بدین ترتیب حضرت بهار الله حامی و مدافع شهیر امیر حضرت با
 که مورد سوختن شدید واقع وارکان دولت و ملت از وجود

ایشان خائف و پراسان بودند بسمت فساد و شرک و دلت
 در می شاه و سگی شدند و با نواع شدند و محوبات مثلا گردیدند
 و کانس بلانی را که حضرت اعلی تا آخرین جرعه نوشیده بودند از
 دست اعدا بچشیدند پس از اخذ آن حضرت را از نیوران
 «سر برهنه و پامی برهنه پیاده بارنجیر» در قلب الأسد تابستان
 بانبار طهران بردند و در عرض راه چندین بار کلاه و ردای مبارک را
 برداشتند و مورد سخریه و استهزاء قرار دادند و سنگ بجانب آن
 وجود مقدس برتاب نمودند و بالاخره در سیاه چال که در قدیم
 محل خزانه حمام بود زندانی ساختند راجع بان بزرگم و در حقیقت
 که محل سخن آن مظلوم عالم قرار گرفت آن به که آنچه قلم اعلی خود
 در رساله ابن وثب بدان شهادت داده در این مقام ذکر

شود قوله غریبان «چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرر
 نمودند چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما داخل دالانی ظلمانی
 نمودند از آنجا از سه پله سر اشیب که شقیم و مبرمی که معین نموده
 بودند رسیدیم اما محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس
 از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این
 جمعیت محل منتقد داشت جز طریق که وارد شدیم امتلام از
 و صفش عاجز و روح منتقدش خارج از بیان و آن جمع کبری
 بی لباس و سرش اسید عظیم ماورد علی بنانی ذاک المقام الا
 الاظم» پامی مبارک را در گذشت و در آنجا در سخریه که
 که در سنگینی معروف است برگردن مقدس نهادند بخومی که آن
 آن تا آخر حیات بر شکل مبارک مشهود بود.

حضرت عبدالبهار راجع بکفایت سخن و شدائد آن می فرمایند
 «نخیر تقصیری بگردن مبارک ننماید و بان رشته پنجقریابی دیگر را
 نیز غنول و سجون ساختند که هم نخیری مبارک محسوب
 میشد این سلاسل و اغلال با مهر و پای غلیظ و شدید بیکدیگر متصل
 بودند کلاه و ملبوس سبک مبارک پاره پاره شده بود با چنین
 وضع و حالت تاثر آمیز آن وجود مقدس مدت چهار ماه در
 آن محل تنگ و تاریک اسیر زندانی بودند» مدت شش ماه
 اکل و شرب مقطوع و راحت و نوم منقطع محل سرد و مرطوب و
 کثیف و تب خیز و مملو از حشرات موزیه و درغایت تعفن
 مع الوصف دشمنان بی امان باین مقدار قناعت نداشتند

(۱) ترجمه

و برای استرضاء خاطر مآدر شاه و جلب عنایات وی که عدو
 صائل و دشمن پرکین حضرت بهاء الله محسوب میشد و غذای
 مبارک زهر نخبستند و ضربه شدیدی بر سلامت سبک اقدس
 وارد آوردند ولی بار اوده الهی منظورشان که هلاکت آن وجود مقدس
 بود بر آورده نشد و نیت پلیدشان تحقق نپذیرفت.

دکتر ج. ا. اسلمنت در کتاب خود می نویسد «حضرت
 عبدالبهار راجع بوضع شرف خویش حضور مبارک حضرت بهاء الله
 در زندان می فرمودند که یومی از ایام پس از کسب اجازه برای
 زیارت والد محبوبشان بحیاط سخن وارد شدند و متوجهی که آن
 وجود اقدس شبهه بخوری روزانه از سیاه چال خارج شده بودند

بمحضرت نورشرف حاصل نمودند جسم مبارک بدرجه ای ضعیف و
صحتشان بنحوی محتمل شده بود که نهایت صعوبت مشی می نمودند
محاسن و شعرات مبارک پریشان و درگردن اثر سلاسل
و اغلال نمایان و ارتقل فادح غل و رخیر منحنی و ناتوان .
در آن ایام پر فیستان که حضرت بهار الله در چنگ اعدا
گرفتار و بصدقات بی ثمنی مبتلا بودند یکی دیگر از مشاغل حب
و دوداد و مطالع استقامت و انقطاع که در بند ظالمان اسپر
بجال قساوت و سیرحمی شهید گردید طاهره زکیه بود این نجم
فلک امر الله جلوه وسط عوش اراق که بلا آغاز و در ارض بد
بنهایت اشراق متجلی شد و نقطه احراق و ذروه ارتعاش آنگاه
بود که بر تریه جلیل شهادت فائز گردید و با شهادت وی یکی از

مؤثرترین و پرنیجان ترین فصول تاریخ پر انقلاب دور بهائی یکنسب
یافت .

جناب طاهره پدرش حاجی ملا صاحب برفانی از خاندان مشهور
و صاحب اعتبار قزوین بود که اسناد و اعضا آن از مجتهدین
نآمدار و پیشوایان بزرگ ایران محسوب میشدند این امره موقته ستمی
حضرت فاطمه صلوات الله علیها که در بین اقوام و بستگان به
زرین تاب و زکیه شهرت داشت سال تولدش متقارن با سال
ولادت حضرت بهار الله بود از طفولیت از لحاظ ذکاوت و
صباحت سرآمد استر ان و در بین اهالی مشارک بالبنیان
حتی بعضی از علماء و زعمای قوم که بکثرت علم و نبی معروف و با حراز متفان
عالیه مشهور بودند نظر بچودت ذهن و حدت عقل و افکار بید

وادکار جلیله ای که از آن قره طیبه تراوش می یافت قبل از
 اقبال و ایمانش با هر بدیع اورا مورد تحلیل و احترام و تکریم قرار میدادند
 استاد بزرگوار سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه مراتب عشق
 و حرارت و فهم و درایت طاهره رامی ستود و آن تمیز با تمیز را
 بخطاب «قره العین» مخاطب ساخت و از «لسان قدرت
 و عظمت» بقلب جلیل «طاهره» بقلب و مشعر گردید و تنها فردی
 از طبقه نسوان بود که از طرف حضرت رب اعلی در سلسله
 حروف بیانیته درآمد و باین مقام شافع منصوب و مقرر گردید
 آن جذبه ما محبت الله در اثر روی می صادق که در صفحات
 قبل اشاره گردید با هر الهی اقبال نمود و ندای جانقرا می است
 را بسبیک گفت و بی بی گویمان در حلقه مؤمنان وارد شد و

تا آخرین نفس و تا بکترین دقائق حیات با نهایت شوق و انجذاب
 به تبلیغ امر حضرت رب الارباب مشغول و مألوف بود از تعرضات
 شدید پذیرا سید و به تکفیر و تکریم خم خویش قوی نهاد و تحت
 تاثیر مستعدیات شوهر و برادران خود قرار گرفت و از دیدیرت
 و تشبیهاتی که علماء و زما داران قوم منبسط و جلوه گیری از تبلیغات وی
 بدو آورده و کربلا و سپس در بغداد و بالآخره در سنه ۱۲۰۱ مسقط الراس
 او اتحاد نموده بودند مایوس گشت و جمیع قوی در ارشاد و تقوی
 و هدایت طالبان و نشر نفعات مسکینه حضرت رحمان قیام نمود
 نظر بطلاقت لسان و قوت جانی که داشت و همچنین در اثر
 اشعار، رسائل و اشعار و تراجم و تفاسیر و مکاتیب که از قلم
 مشکینش صادر میشد انظار را جلب و افکار را متوجه امر الله ساخت

و جم غفیری از عرب و عجم را با بر جدید دعوت نمود فساد و تباهی
نسل حاضر را بدین دوزخ و زورم تحول و ظهور شدید در احوال و اطوار و طوائف
طرفداری می کرد.

جناب طاهره در کربلای معلی که حصن حصین شیعه و از مشایخ شرف
محسوب به یک از علما مقیم آن دینیه که نسوان را پست و حقیر
بل فاقد احساسات و فارغ از عواطف روحی و معنوی می
شمرند رساله مشروح و مبسوطی صادر نمود و در آن رسائل کمال صراحت
و بلاغت افکار و مآرب قلبیه خویش را تشریح و اعراض و نوایمی
سینه آنان را آشکار ساخت و نیز کمال شجاعت در چینی که
مردم متعصب آن شهر در ایام اولیه محرم مراسم سوگواری حضرت
سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء را بر پا میداشتند

او یوم اول همان ماه را که مصاف با ولادت حضرت باب
اعظم بود عید میگرفت و تجلیل میکرد و بقوت بیان و سحر بیان بسیار
را که از طرف صنایع قوم ارضیه و سنی و یهود و نصاری و بعد
برای الزام وی تبرک تبلیغ و انتشار امر الله نزد او میل شده
بود مسخر و مبهوت و تعجب و حیران ساخت و با نهایت انقیاد
و استحکام در بیت قاضی مشهور شیخ محمود الوسی مقفی بغداد
و در حضور وی با قلم صحیح و بر این اثبات امر حضرت رب العالمین
مألف گردید بعد با شایان برادگان و علمای و ارکان حکومت مقیم
که مائشاه مناظرات تاریخیه تشکیل داد و در آن مجامع تفسیر سوژه
مبارکه که گویند که ارقم علم حضرت باب نزول یافته بود علما ملا و
و ترجمه مضامین بدین معنی آن مبارک نمود و در نتیجه حاکم آن شهر

و اهل تشبیه با امر الهی اقبال نمودند همین امره مؤمنه بود که لاجل
 اطلاع دوستان ایران با نبوغ و سیر که ای همانند ترجمه تفسیر
 مشروح و عظیم سوره یوسف یعنی قیوم الاسماء پرداخت و بیخ
 قوی در بین و اشاعه مندرجات آن رقیق مشین و سفرین
 اقدام نمود شجاعت و کار دانی و اشواق خاموش نشدنی
 نقطه جدید بود که توانست مقتضای جدیده اش را در حال
 مخالفت اعداء در مرکز می چون فروین که بوجود پیش از یکصد تن
 از علمای اعلام و مجتهدین طبرستان اسلام در دایره خویش
 فخر و مبارکات ینمود و تقویت نماید همین منبع خلوص بود که
 در بیت مبارک حضرت بهاء الله در طهران طی ملاقات تاریخی
 خود با جناب وحید اکبر نیکامی که آن فرید عصر بزرگ آیات و احادیث

در اثبات ظهور جدید مشغول بود بوقت کلام ایشان را قطع و در حالی که
 حضرت عبدالبهار را که در آن تاریخ طفل خرد سالی بودند در آن
 داشت بطن پریشان و موشی از جناب وحید درخواست نمود
 که اقوال را بر کتا نهاده باقیام و ورود در میدان عمل و جالبصانه
 حقیقت امر الهی را اثبات و مراتب عرفان و ایقان خویش
 را بمنصه ظهور و بروز برساند در بجهت شهرت و معرفت طاهره بود
 که در بیت وی در طهران اجلاس را جامعه پیرامون او کرد
 آمده از بیانات و خطابات روح پرورش مستفیض و از اصول و
 مبادی آئین الهی مستحضر شدند حسن تقریر و جدایت کلام او بود
 که در خانه محمود خان کلاسر محل حبس و توقیف وی نسوانی که برای
 شرکت در جشن عروسی فرزند کلاسر حضور بهم رسانده بودند بساط

عیش و طرب را گذاشتند و گوش بهوش سخنان و لیدیش فرا
 دادند و از مجالست و مصاحبت لذت موفور بردند و در بیت
 کلانت بود که نمایندگان وزیر اعظم هفت جلسه هجده بار جوانی
 و تحقیق تکمیل دادند و بیانات پر شور و شور آن جوهر ایمان و عصا
 ایقان در اثبات دعای و افتاء اصول و مبادی امر حضرت
 رحمن منجر با خدیجه تمسیر در بلاک وی گردید ابیات و غزلیاتی
 که از طبع صیغ و فریحه بی قرینش تراوش سینموده تنه امر است عشق
 و ایمانش را بطور طلعت اعلی و اوضح و آشکار میساخت بل معرفت
 و شناسائی آن عاشق و لباخته را نسبت ب عظمت مقام حضرت
 بهار الله و نورانیت آن وجود مقدس که هنوز در خلف احباب
 مستور و مکنون بود بمنصه ظهور میسایند در ارض بدشت شکرگت

و معاضدت وی سبب گردید که نقاب از وجه حقایق ظهوری
 برداشته شد و مقاصد و مآرب این امر اعظم که تا آن تاریخ
 بر اصحاب کاملاً معلوم و مفهوم نبود بر ملا و کشف گردید و نظم
 بدیع الهی از انظمه سابقه و حدود و شعائر اسلامیة با لمره منفصل
 و تمایز شد این انصارات با بهره و قوچات عظیمه که در حیات
 این مجاهد فی سبیل الله حاصل گردید عاقبت در صحنی که طوفان
 بلا عاصمه کشور را فرقه بود تاج و پانج شهادت متوج
 و خلعت ابدیه منحل گردید.

طاهره شهبی که آخرین و قایق حیاتش را نزد یک وید لبا
 نود بر کرد و چون عروسی خود را بسیار است و بیگل را با عطر و
 معطر و مغزین نمود آنگاه زوجه کلانت را نزد خویش خواست و

اورا ازین صفتی که نسبت بشهادت وی اخذ نموده بودند مستحضر ساخت
 و آخرین نوایا و وصایای خویش را با وی درین نهاد سپرد
 حجره را بر روی خود بست و برار و نیاز بدرگاه ملک بی انبار
 مشغول شد و با ذکر و مناجات مالوف گردید و چون عاقبت
 دل داده ای که مستغرق و فود بساحت محبوب و درود در پیشگاه
 معشوق باشد کمال بی صبری در اطاق قدم میزد و بنحایتی
 که آثار حزن و سرور هر دو از آن نمایان بود مگر نم کردید که
 ناگاه فراتان و چاوشان عزیز خان سردار در دل شب از
 شدند و آن منظر استقامت را اخذ و به باغ اینچامی که در خارج شهر
 واقع و در حقیقت مشهد فدای آن بزرگوار بود هدایت کردند چون
 طاهره وارد باغ شد سردار خدا را با اعوان و انصار خویش غرق

در یامی عیش و نوش دست لایق اقامه نمودیم که در و در طاهره
 را با و اطلاع دادند بلا تامل امر نمود آن جان پاک و گوهر تابناک
 را خنجر نموده در چاهی بسیندازند آن سیه دلان در حیم صفت
 نیز چنین کردند و آن جوهر و فخر اباد شمال ابریشمی که بنا با حسا
 خویش و همین نیت همراه آورده و طی راه به نرسید کلا تر سرد
 بود و حقوق ساختند و جسد مطهرش را در چاهی افکندند و خاک
 و سنگ بر آن ریختند و بهمان نحو که خود پیوسته آرزو میکردیم
 ناسوتی او خاتمه دادند.

بد نظیر تق حیات پر افتخار طاهره آن مشعل حب و دود او شبنم
 زنی که در راه ترقی و تعالی نسوان شهید گردید ما بهتر رسید
 دلاوری که در حین شهادت خطاب بنفسی که در توقیف او قرار

داشت بکمال شجاعت آنها نمود «قتل من در دست شماست
 هر وقت اراده نمائید نهایت سهولت انجام خواهد داد ولی
 بیستین مسین بدانید که تقدم و آزادی نسوان هرگز ممنوع نشود و با
 اینگونه اعمال از پیشرفت و حرکت بازمانند» .

حیات ظاهره کوتاه ولی پرشعشه و جلال بود زندگانش از
 یک جهت قرین مصائب و آلام و از جهت دیگر مشحون از شون و افتخار
 بی پایان و برخلاف سایر پیردان اولیه امر حضرت با
 که قسمت اعظم خدمات و تقواشان از انظار نفوس مستور و
 افواه معاصرین از بلاد بیگانه خیرندگور ماند این امر فنانا پذیر
 شهرتش باطراف و اکناف عالم منتشر گردید و آوازه بزرگواری
 با سرعته حیرت انگیزه بر اقصای ممالک غرب متواصل شد مردوز

از طل و خل مختلفه و احزاب و طوائف متنوعه لسان بحسین تقدیر
 گشودند و مراتب فضل و دانش و شجاعت و شهامت وی را
 ستودند این است که حضرت عبدالبهاء نام آن درقه منجده بر حلقه
 نثار و در بیان را در عدد اسماء مبارکه ساره و آسیه و مریم عذرا
 و فاطمه زهرا که در ادوار و ظهورات ماضیه در اثر علو ذات و سمو
 صفات و مقامات روحانی فوق نساء عصر قرار داشتند
 قلمداد و در شان آن امه شتعه فرمودند «در تقریر اوقات دوران
 بود در احتجاج فتنه جهان» و همچنین در مقام دیگر او را «قبسه
 نار محبت الله و سراج موهبت الله» یاد و باین اوصاف و
 نفوت کزیده متصف و مغوت فرمودند .
 بهمانطور که آوازه بزرگی و عظمت حضرت باب منبع و مشایخات

روحانی ظاهره بکمال سرعت در اقالیم شاسعه ارض منتشر گردید
سرگذشت سگفت این زندگانی این امه موقفه نیست در مدت
قلیل بشرق و غرب عالم رسیدگی از نویسندگان و مفسران
قیام حضرت باب و اصحاب آن حضرت در وصف و تالی
بنویسد «در دانش و کمال اعجوبه زمان بود و در صورت و جمال شایسته
بالبنان» نمایش نویسنده مشهور که بدرخواست سارا برنارد
شرح حال ظاهره را بصورت درامی برشته تحریر آورده در حق
او میگوید «راندارک ایرانی سلسله جنسان آزادی و نهضت زمان
شرق ... که ظهورات و بروزاتش با احساسات هلوئیزرون^(۲)
وسطی و هیپاتی^(۳) طرفدار فلسفه نوین افلاطونی مشابه و مماثل است

1- Sarah Bernhardt

2- Heloise

3- Hypatia

لرد کورزن او که لستون^(۱) بنویسد «جانبازی و فدکاری شاعره
محبوب و ستمیده سزین زرین تاج کی از نوترین و مخرن
وقایع تاریخ معاصر تشکیل میدهد» پر و سوراخ جی، بروان^(۲) مستشرق
شهر انگلیسی عقیده خود را در باره ظاهره چنین می نگارد «ظهور
چنین زنی مانند تیره العین در عصر زمان و در هر فرد
بوم از نواد حوادث و عجایب جهان است ولی طبع
و سطوحش در خطه ایران فی الحقیقه امری مستغرب بل اعجاز
شمرده میشود اگر دیانت بابی در صحت مدعای خویش صرفاً
بوجود تیره العین استناد نماید و مدعی شود که چنین عنصر
شجاع و فدکاری را در امان خود پرورانده است همین امر

1- Lord Curzon of Kedelston

2- Prof. E. G. Browne

برای اثبات قدرت و عظمت آن کافی است «عالم روحانی
 و معروف انگلیسی دکتر ت. ک. چاین^(۱) در یکی از مآلیفات
 خویش شهادت میدهد «بذری را که تیره العین در کشورها
 اسلامی بنفشاند اکنون روز ظهور و سرسبزی است... افتخار
 این مانبوی بزرگوار در آن است که در اصلاحات اجتماعی در
 سرزمین ایران بدست وی مفتوح گردیده» سیاستمدار معروف
 و صاحب قلم فرانسوی کونت دو گوبینو^(۲) در شان وی مینویسد
 «طاهر بدون تردید یکی از مظاهر حلیل و مفاخر شریف و پر
 ارزش این دیانت است... مردم تندروین سخن و حقیقت در با
 او نبوغ و کمال سحر آسانی قائل بوده اند» همچنین با و آوریشود

1 Dr. T. K. Cheyne

2- Comte de Gobineau

«بسیاری از نفوس که طاهر را دیده و سرگذشت وی را در
 ادوار مختلفه حیاتش شنیده اند یکدل و یک زبان گفته اند
 چون لسان صحبت می گشود سخنانش تا اعماق قلب تاثیر
 میکرد و هر شنونده را مسحور بیانات خویش قرار میداد و سر
 از دیدگان جاری می ساخت» سروالتائین چیرل^(۱) مینویسد
 هیچ خاطره ای با دانه حیات طاهر در فکر انسانی ایجاد
 حس احترام و شرف و سرت قلبی نمی نماید افکار و آثاری
 که این امه فداکار در طی حیات خویش باقی گذاشته هنوز بین
 جامعه نسوان ناقد و موثر است «شاعر و نویسنده بزرگ
 ترکیه سلیمان ناظم بیک در کتاب خویش راجع بدیانت بابی

1- Sir Valentine Chirol

میویسد. رای طاهره قدر و بهای تو از هزاران نفس چون ناصالده
شاه افروزتر و مقامت پر ارج تر است « بانو ماریانا ای
مادر کی از روسای جمهور اطریش مراتب احترام و مکرم خویش را
تو این عبارات بیان مینماید « طاهره نمودار کامل و کمال
بمطلوب عالم نسوان است من بر آن بهت خواهم گماشت
که آنچه را وی با تقدیم جان در سبیل تقدم و تعالی زمان ایران
انجام داده برای زنان کشور خویش مجری دارم ».

و قطعات نغمه عالم صبان و عاشقان پر شور و حرارت طاهره
که اشتیاق فراوان باستماع تفصیل حیات پر افتخاری
دارند بشمارند بعضی پیروی از ملکات و سجایای عالیه اش را

مایه تهنیب اخلاق و تعدیل افکار می شمرند و برخی مطالعه
اشعار و غزلیات طلیحش را علت انتعاش خاطر دانسته باین
و نغمت موسیقی تلفیق می کنند جمعی روح پر قوتش را در مقابل دیگرگان
مجسم نموده و گروهی دل از عشق و محبتش سرشار دارند و با غلبه
و سوزان آرزو میزنند در راهی که آن امره بنجد به قدم نهاده و تا
آخرین نفس در آن سیل ثابت و مستقیم بوده سالک
گردند.

تند باد حوادث و انقلاب که حضرت بهاء الله را در قعر زندان
افکند و شعله پر نور و حرارت طاهره را خاموش نمود کاتب وحی
و صاحب حضرت اعلی در جلیلیں مالک و پهرتوق آقا سید حسین برزی
ملقب بفریزر ایترو در دام عوانان گرفت و به شهادت کبری فائز

ساخت این عاشق پر خدیه جمال مبین و دلپاشه آن روی
 نازنین صاحب مقام و منزلتی رفیع و محل شوق و اعتماد آن
 سید ابرار بود و در تعالیم و آثار مولای خویش تمنن و بصیرت و ادب
 داشت هر چه اولیای امور خواستند وی را از صراط مستقیم
 منحرف و وسائل نجات و استخلاصش را فراهم سازند عقابا
 نمود و بحال حب و شوق نعل مقام منسی را که به مقام شهادت
 حضرت باب در سر بارخانه بریز از آن محروم مانده بود و خواست
 گردید آقا سید حسین در همان احوال که حضرت بهار الله در سیاه
 چال طهران مجوس بودند او هم در همان زندان بقید افتاد و در
 عالی که خاطرات مصاحبت مولای خویش را در ایام سخن
 آذربایجان در صنوف ضمیر ترسم مینمود و آنحضرت میر جمال اقدس اسی

کسب فیض و نورانیت میکرد و تسلی و تسفی خاطر محبت تا عاقبت
 در آن خوشخواری و مساوت عزیز خان سردار که طاهره مطهره را شهادت
 رسانید آن شیفته دلبر احدیه نیز بر تبه منیعۀ فدائیت گردید و بملکوت
 اسرار پرواز نمود.

دیگر آنخند بان جمال جانان و فدائیان سیل حسن حضرت حاجی
 سلیمان جان است که شجاع و متهور و صاحب مقامی بلند و مرتبی
 از چند بود و نمود کلمه داشت و مورد احترام و توجه ابالی از احوالی و ادائیگی
 واقع بدرجه ای که در گرفتاری و پله اولایش امیر نظام ناکزیر گردید
 از تعلق او با مرآت الهی اظهار بی اطلاعی نماید و بدینوسیله جان می
 را حفظ کنند ولی پس از واقعه رمی شاه و انقلاب امور حاجی سلیمان
 مجدداً دستگیر و موجبات شهادتش فراهم گردید ناصرالدین شاه

بدو ابوسیده حاجب الدوله کوشش نمود آن سالک سیل بدی را
 از طریق و فاباز دارد و بانکار و اعراض از محبوب بی انبار شوق
 کند ولی آن عاشق دل داده که جزو صل معشوق مقصودی و غیره
 وصول با حجت معبود نامولی نداشت امتناع وزرید و ناقصی
 نمودند شاه دستور داد او را بهر طریق که خود مایل باشد به قتل
 رسانند سلیمان خان تقاضا نمود بدش را در نه محل شکافته و
 در هر شکاف شمع افشرد و حقه قرار دهند و چون میر غضب در
 انجام این امر مشغول تائی و سرودید نمود سلیمان خان بر آن گردید
 که تیغ از دست وی گرفته خود باین عمل مبادرت نماید ولی میر
 غضب که از مرتب عشق و وله آن جوهر ایمان بی خبر بود پیر
 وزیر آنکه سباده سلیمان خان قصد حمله داشته باشد با دو همای

دستور داد محطه ای چند دست او از پشت بستند آنگاه آن
 عاشق پر دل درخواست کرد و شکاف در سینه و دودش
 و یکی در قفا و چهار در پشت ایجاد نمایند و آنان همین تسرار اجرا
 کردند با این وصف آن مفتون طلعت از لیه چون بر خندگ
 با ستاد و چشمهایش با استقامت بی نظیر میخیزید و بدو
 توجه بسیار هومی ناس منظره خون که از بدنش جاری بود پیشش
 جمعیت که از اطراف او احاطه نموده بودند بمقتبر فدا رو آ
 گردید سلیمان خان در حالی که مطربان و مغنیان با طبل ساز
 بنغمه و آواز در مساز بودند هر چند قدم یکبار توقف مینمود و حاضرین
 را که بحال بهت و حیرت وی را نظاره میکردند بخطبات مهیج
 مخاطب میبخت و مقام مقدس حضرت باب را تحلیل میکرد

و حقیقت شهادت خویش را توضیح میداد و هر هنگام شعله های
 شمع نظاره میکرد و شوق و شعف میآید و به شور و طرب میآفتاد و
 چون شمع از محل خود سقوط میکرد بدست خویش میگرفت و با شعله شمعهای
 دیگر روشن مینمود و بجای خود قرار میداد و در این اثنا غیر غضب رو
 بسلیمان خان کرده بحالت تحقیر و استهزا گفت « حال که مرگ
 در کام تو باین درجه شیرین و مقرر رجعت مقبول و نشین است
 چرا نمیرقصی » آن مجسمه صهبای آلمی از این گفته بوجد آمد و پا
 کوبان و هلهله زنان با آواز و شهنواز مشغول شد و باین بیت ترنم
 گردید

یک دست جام با ده یک دست زلف یا
 رقصی چنین میانم میدانم آرزو است
 هنوز آن سودائی جمال محبوب و شیدائی حضرت محمود بسر منزل مقصود

نرسیده بود که نسیمی ارق از نسیم صبا وزیدن گرفت و شعله شمعها را
 که تا احراق گوشت نفوذ نموده بود بجزکت و استهزاز در آورد و در این
 سلیمان خان رو شمعها کرده بزبان حال میگفت « ای شعله با چرا
 افسرده و مخمورید و از سوختن گذارتان کاسته شده بسوزید و زبانه کشید
 زیرا از زبان شماست که ندای عالم بالا را می شنوم و دعوت
 محبوب را تنبیک میکنم »

سلیمان خان در این حال که با شمع محبت الهی گدخت
 چون فاتی که بمیدان نظر دارد شود بجانب تر با نگاه حرکت نمود با
 دیگر آوازش را بلند کرد و آخرین خطابات خویش را جمعیت
 ناظرین ابلاغ نمود و در حسنی که رومی بجانب مقبره اما فراده حسن
 داشت پیچیده و خضوع درآمد و پاره ای کلمات عربی بزبان راندا

بمیر غضب روی نموده گفت «کار من با بهتر سید حال بویست
تو است وظیفه خود را انجام بده» هنوز جان در بدنش باقی و لسان
بدج و شنای مالک امکان در حرکت بود که آن همگی منیر اود
نیمه کرده بر نی از جسد و اندار و غرقه در خون را که شاید صامتی از فرا
حشوق و محبت فنا پذیر اصحاب نسبت بحضرت باب بود طبق
دخواه و آرزوی وی یک طرف دروازه نواختند.

باری نایافته و انقلاب که در اثر رمی شاه در در آنست
گر دید بقاط مجاور سرایت نمود و همیشه صفحه ماندران موطن اصلی
حضرت بهار الله را فر گرفت و در تیسج اموال و مملکات آن
حضرت تماماتالان قماراج گردید در قریه تا که از قرا نورخانه مورد
مبارک که از والد ماجدشان باقی مانده و بغایت مجلل و عزیز بود

بفرمان میرزا ابوطالب خان عموزاده وزیر اعظم مورد منصب و عازت
واقع شد و آنچه از اثاث و نفائس موجود بود بیخارفت و آنچه را که
بجمل آن قادر نبودند خراب و ویران کردند و اطاقهای بیت را
که از تصور پائنت عالیتر و با سلکوه تر بود بنحوی منهدم ساختند که در
اثری از آنها بر جای نماند حتی خانه های اهلالی را نیز پس از
تاراج با خاک یکسان کرده و تمامت قریه را با آتش ظلم کین
بسوزانند.

علاوه بر خطه ماندران دامنه این زوبعه به نقاط دور دست مانند
یزد و نیسیر و شیراز نیز کشیده شد و آتش ضوضار و انقلاب در
جمیع اطراف شعله ور گردید و بار دیگر حرص و ولع عمال دولت و ارکان
حکومت در قتل و غارت دوستان و نهب و اسارت مظلومان

و تعرض بنوامیس آنان ب حرکت آمد و حوادث نیز در بخان تجدید
 مورخی که تاریخ امر و وقایع خوین آن ایام و شهادت منوین را
 برشته تحریر آورده می نویسد « قلم از تحریر آنچه بر زبان و مردان
 شجاع وارد شد منبر جزو مندیش است ... آنچه از شدت بیست
 ساخته رخبان بیان شد در قبال مطالبی که چند سنه بعد در نیز و سیرا
 رخ داده قابل ذکر نیست » روس و سیت تفرار شهدار ابر
 سنان کرده و فاتحانه از شیراز بجانب آباوه حرکت دادند و چهل نفر
 از زمان و اطفال مصوم را در غاری مجتمع نموده با چوب نفت
 آتش زدند سیصد نفر از نسوان را در دو بدو بر اسبهای برهنه
 سوار کرده تا شیراز راندند و آن مطلمان را نیمه عریان از زمین
 صفوفی که از سرهای بریده شده شوهران و سر زندان پدران

و برداران آنها تسکین شده بود عبور دادند و بدرجه ای مورد صدقات
 و لطافت شایسته واقع شدند که بسیاری از آنان در طی طریق
 جان سپردند و از خضیض ادنی ملکوت اعلی صعود نمودند.

بدین ترتیب فصلی از تاریخ پر سحجان امر آبی که از کلمات جانفشانی و
 فداکاری خوین ترین و قهرمانی ترین فصول تاریخ قتل اول
 بهائی را تشکیل میدهد پس می گردید و در بار بریه ای که در آن
 سنین بر مصیبت بر صفحه خاک ریختند و طریقه قویه نظم بدیع
 الهی را که با اشراق شمس قدم و اسم اعظم سبزه و خرم گردید آبیاری
 نمود و لغت و ستایشی که در حق اولیا و شهدا، دوره اولیه این
 امر اعظم از لسان مکرمت حضرت بهاء الله جاری و زبان دوست
 و دشمن حتی ناظران بی طرف بلاد و ممالک بعیده بدان مناطق گردیده

کل دل عظمت روح و علو مقام آن باسلان میدان الهی و مجاهدان
امریردانی است که مراتب ثبات و انقطاعشان آن در مقصد
را مخلص و سرمدی الامار قرار میدهد.

حضرت بهار الله در کتاب مستطاب ایقان در وصف این بیباک
قدسیه باین بیانات بدیعیه ضمیمه ناطق قوله الاصلی «عنه عالم از ایشان
و جانشان متغیر گشتند» «تا بهت العقول فی افعالهم و تحیرت
النفوس فی اصطبایهم و بما حملت اجسادهم» آیا در هیچ عصر
چنین امر خطیری ظاهر شده و همچنین معنی نماید «آیا هرگز در هیچ
تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین
ضوضائی در میان عباد و ظاهری گشت ... گویا صبر در عالم کون
از اصطبایشان ظاهر شد و وفادارگان عالم از فعلشان موجود گشت»

و نیز از لسان قدم در ذکر شهدای این ظهور عظیم و دما مسفوک که در این سبیل اقوم
در مناجاتی بساحت رب الارباب این محتایق تعالیه نازل در
از دما مظهر مظلومان جلال بدایع ظهورات قدرت و جواهر آیات عزت
و عظمت تو است ختیریب چون بیفات ظهور و اصل گرد و اسرار
مستوره آن بکشف شود و محتایق فرسیعه مکنونه اش ظاهر و آشکار
گردد.

ایا این کلمات قدسیه که از لسان حضرت رسول اکرم صادر و جنان
قدوس و قلعه طبری برای اصحاب تلاوت نمودند که می فرمایند
«و اشوقا لاخوانی الذین یاتون فی آخر الزمان طوبی لهم و طوبی لنا
و طوبی لهم فصل من طوبانا، خبر باین فارسان بضمائر رحمانی که با خون
ترجمه

خوش همانیت امر مقدس را اثبات و یوم موعود ربانی را اعلام نمودند
 به نفوس دیگر اطلاق شود و آیا بدلول حدیث جابر که در تفسیر کافی را
 بعلاقم و انارات ظهور قائم مذکور در مفسر نماید « یدل اولیائهم فی زمانه و
 تنهادهای رؤس کاتبه های رؤس ترک و الیدلم فیستون و کسرتون
 و یکنون خائفین در عوین و جلیین صبح الارض بدانهم و یفسو الی
 و الزمه فی نسائم اولئک اولیائی حقا.. و حضرت بهار الله
 آن را در کتاب مستطاب ایقان تأیید فرموده اند جز در این
 ذوات مقدسه نورانیه در نفوس دیگر مصداق و تحقق حاصل نموده
 است.
 لرد کرزن در باره حوادث مذکوره مینویسد « در صفحات تاریخ باب

که بخون شهدای آن زمین شده و استانه های سگفت انگیزی از او
 خلوص و جانبازی این طایفه موجود است که مایه جلوه و عظمت آن باشد
 ... نایره و قایح اسمیت فیله هر چند در قلوب ملهوفین شجاعت و استقامت
 بسیار ایجاد نمود ولی هرگز آن بهمت و مقاومت بمقام بایدهاری
 و ثبات قدمی که تابعان باب و قبایل ستمکاران طهران ابراز نمودند
 نمیرسد... بدیهی است تعالیمی که چنین روح فداکاری و عطا
 در پیروان خوش بر انگیزد و بدین پایه از ثبات و علو بهمت مبعوث
 نماید از همه همه عظیم و شایان تقدیر است این جانبازی و از خود
 گذشتگی که آثار مشابه آن در تاریخ معاصر اسلام دیده نمیشود و در انظار لغو
 بشمار که ناظر و شاهد آن بوده اند بی نهایت جالب وقت قابل

توجه است...
 پرفسور برج. دانش ترمیز در این باره می نویسد «دیانت بابی که
 در فاصله ای کمتر از پنجاه سال خطه ایران را من اقصا الی اقصا فرا
 گرفت و در سال ۱۸۵۲ میلادی آن سرزمین را بخون شهدای
 خویش ربان ساخت اینک بحال وقار و اتقان رو بر ترقی و تعالی
 است و چنانچه کشور ایران راه نجات و احیای طلبه همانا در ظل این
 امین جدید و تعالیم بدیع خواهد بود...»

رنان در کتاب حواریون^(۱) در ذکر مراتب تنسک و توجه بابیان
 نقل می کند «هزاران نفس عاشق و شغف بی پایان در پی
 حضرت باب بجا نقشانی برداشتند آن روز که گستاخ عظیم بابیان

در طهران تحقق یافت روزی است که شاید چشم عالم شنیده و نظیر
 آن را ندیده و گوش جهان هم آهنگ آن را شنیده است...
 پرفسور برون مستشرق معروف انگلیسی راجع بنفوذ و غلبه شدید این
 دیانت می نگارد «یکی از مظاهر درخشنده ایمان و حرارت
 و جانبازی و شجاعت طلوع دیانت بابی است دیانتی که ممکن
 است روزی درین ادیان عظیمه عالم مقام شاخص و ممتازی
 را احرار نماید روح تنسک و ایقان و تجرد و عرفان که بر بابیان
 حکم فرماید بدرجه ای نافذ و مشهور است که هر فردی را تحت
 تاثیر خویش قرار میدهد نفسی که برای العین این حقیقت مشتاق
 نموده اند شاید در قبول این مدعی تردید نمایند ولی چون کجای

خودشادان جذب و شور و عشق و علاقه موفور گردند چنان مجذوب
و مسحور شوند که خاطر آن هرگز از غم و ضمیرشان منحرف
گردد.

کونت و گویند در باره عظمت این دور و مراتب ایمان و ایمان
بایمان باین بیان شهادت میدهد «باید اذعان نمایم که اگر در
اروپا حربی مانند حرب باقی بماند درجه از ایمان و حرارت و
انجذاب و استقامت و خلوص و محبت نسبت بایمان انسان
و ایجاد عیب و خوف و صدور دشمنان و بالاخره عشق و علاقه پیدا
در هدایت طالبان و موقفتشان در طلب نفوس از طبقات
مختلفه و مقامات متنوعه کثیره مشاهده می نمودم بلا تردید عقیده مند

میشدم که در مدت قلیل قدرت و اختیار بدست چنین طایفه که صاحب
ایکونه ملکات و فضائل عالیه هستند خواهد افتاد و عرصای سلطه و
اقدار حقیقیه بآن قوم تعلق خواهد گرفت.

عبارتلیخان لاریجانی که جناب ملا حسین اهدف رصاص قرار داد
و عت شهادت آن بزرگوار گردید در جواب پرستی که از طرف
شاهزاده احمد میرزا در حضور جمعی از وجوه قوم از دی بعل آمد اظهار داشت
«هر کس که ببار آب چشم خود ندیده اگر محاربات قلعه طبرسی را اطلاع
میکردن آنها اوضاع و احوال و حوادث ناگواری را که در آن سیر
بناخیز رخ گشوده در نظرش مجسم میشد بلکه باشد به ملا حسین یقین
میکرد که حضرت سید الشهدا باین عالم رحبت نموده است چنان
اگر اعمال و افعال مرا میدید بلا تردید نفس خود میگفت که «این

همان شمر است که تاریخ و سنان از ارض طف بر گشته ... برستی
 نمیدانم این قوم چه حقیقی را ادراک نموده و چه مقامی حاصل شده بود
 که با چنین شجاعت و سرت بی نظیر در میدان فدا جانباری
 میگردند تصور مراتب شهامت و استقامت پیران باب آرزو
 مخیده بشر خارج است ...

در خاتمه مقال آنچه شایان توجه و تذکر است عاقبت حال و
 سرگذشت پر ملال نفوس غافلانه و ابله است که یا از راه بدخوا
 و تعصب و یا بعلت حرص و طمع و یا نظر بخت جاه و مقام در اطفاء
 نور یزدانی و نار موقده ربانی مبهت گاشته و کل اشخص سلطان
 تا در ارکان حکومت و مشاوران دولت و حکام و رؤسای
 عسکر و پیشوایان مذهب و سایر عمال و مأمورین مملکت در هر مرتبه

و منصب که مستعد و یا از روی خوف و غفلت در ایجاد مصائب
 و بلا یا مساعدت نمودند بحال سرعت و حدت بنصب آئی
 گرفتار و بحرهای اعمال سینه خویش مبتلا شدند محمد شاه که شخصی بی
 فکر و اراده بود و در تبریز در خواست حضرت باب امتناع
 و زید و آن جوهر وجود را خصمت در و بدعا صحنه مملکت و اثبات
 حقیقت امر خویش نداد و تسلیم افکار سینه وزیر ناپاک و بی تدبیر
 خود گردید و در سن چهل سالگی بسخط الهی گرفتار و بالام و استقام
 گوناگون دچار گشت و با تش جهیم که طلعت اعلی در بیانات
 مبارک پیش بینی و تحقق آن قسم یافد فرموده بودند و اصل گردید
 قال و قوله الحق «یا ایها الملک تانسه الحق لو تعدادی مع
 لیحکم الله فی یوم القیمه علیک بین الملوک بالنار» حاجی میرزا

آقاسی وزیر مطلق العنان و مالک واقعی تاج و تخت و محرک اصلی
 صدمات و زاریهای وارده بر وجود مبارک و سبب نفی و تبعید آن
 حضرت بجمال آذربایجان پس از منقضی مدتی کمتر از یک سال
 و نیم از تاریخ که بین شاه و پیکل مبارک حضرت اعلیٰ حاصل گردید
 از مقام خود معزول و از بساط سلطنت مطرود شد و ثروت و کفندی
 را که بظلم و جور گرد آورده بود از دست بردار و مورد قهر و غضب سلطانی
 قرار گرفت و از خوف خشم و تعرض مردمان بقیعه حضرت عبدالمعظم
 پناه برد پس با نهایت خفت و خواری بکر بلا تبعید شد و گرفتار
 فقر و فاقه و امراض و اعراض گردید و از اوج عزت بخصیض و ذلت
 رسید و آنچه را که حضرت باب در خطبه قهریه باو انداز فرموده بودند
 تحقق پذیرفت اما میرزا تقی خان امیر نظام که از خاندانی تکی نام

ظاہر شده بود و در سال اول صدارت کوتاهش اصحاب قلعه را
 بشهادت رسانید و قتل شهدای سبعه طهران اقدام کرد و جناب
 وحید و صحابه حضرت را با شد احوال شهید و قتل ساخت و در آن
 و مستقیماً فرمان شهادت حضرت باب را صادر کرد و در وقت
 زنجان دست بخون مظلومان گشود و مورد بی مهری شاه قرار گرفت
 و سعایت درباریان در باره وی مکرر واقع شد و افتخاراتی را که
 بدست آورده بود از کف برداد و عاقبت بجمال خواری و ذلت
 در حمام فین نزدیک کاشان با بر شاه رگ حیاتش منقطع شد
 بدین فناء و اصل گردید چنانکه بسیل و تاریخ خود می نویسد از حضرت
 بهار الله استماع گردید که می فرمودند اگر امیر نظام از حقیت
 و مقام تحقیقی ما آگاهی می یافت البته در توقیف و بدم ما خود را

نمیکرد و با آنکه مساجی فر او ان در کشف این امر بکار برد ولی
 توفیق نیافت و بار او الهی این حقیقت بروی ستور و مظلوم
 باقی ماند میرزا آقاخان که در ایذاء و آزار بایمان و حوادی که بعد از
 رمی شاه اتفاق افتاد و حالت عظیم داشت و بدختمی بر او
 پانمودار شغل خود بر کنار شد و به یزد تبعید گردید و تحت نظر شدیدی قرار
 گرفت تا عاقبت بیاس و خدلان جان سپرد حسینخان الی
 فارس آن عنصر «ظالم» و «شارب خمر» اولین نفسی که در
 مقام مخالفت با حضرت باب برآمد و علنا زبان طعن و لعن
 بگشود و بدستور وی لطمه شدید بر چهره مبارک وارد گردیدند تنها
 بلای نالمان بر او اهل و عیال و ساکنین مدینه و دیارش

وارد آمد بلکه جزای اعمال شنیعه خویش را برای العین مشاهده نمود
 و منظور دوست و دشمن گردید و به نکتت و قیمت بمقراصلی خود
 شرافت حاجب الدوله خدار که با نهایت قساوت جم غفیری
 از بایمان مظلوم دبی پناه را بشهادت رسانید گرفتار غضب
 طوایف گردید و پس از آنکه تصرف بملکش محاشش کند
 و او را به بلعیدن آن مجبور کردند انگاه وی را مهار کرده وزین بر پشت
 نهادند و چون چهار بایمان در مقابل انظار ناس بر او سوار شدند
 و در برابر اوید کانش نسبت باهل و عیالش تعرض رواداشتند
 سعید العلماء مجتهد متعصب و پرشقاوت بار فروش که محرک فتنه
 مازندران گردید و آن همه مصائب و نوائب برای دوستان
 الهی در قلعه طبری ایجاد نمود برضی عجیب مبتلا گشت و عیش و برد

شدید گرفتار شد بخوبی که با پوشش و مضمین و انس عظیم که پیوسته
 در کنارش مشغول بود باز در رخ و تعب ایام میگذرانید تا سر
 انجام با حال پر وبال از عالم درگذشت و پس از مرگش خانه فرین
 و محفل او مطهور و منهدم گردید و محل تجمع خاک ربه در باله قرار گرفت و
 بطوری در انظار ناس موهوبون شد که هر وقت نفرین و عذاب
 الهی را در حق نفسی خواستار میشد می گفتند خداوند خانه اش را
 خانه سعید العلماء خراب و ویران سازد و محمود خان کلاشته که نفسی
 مغرور و بد قلب بود و جناب طاہر قبل از وقوع شهادت در
 خانه وی زندانی شده نشسته بعد بفضیب سلطانی گرفتار آمد و در
 حالی که پایش را بر پیمان بسته بودند کسان کسان در انظار عموم
 بخارج شهر انتقال دادند و جسدش را بدار آویختند میرزا حسن خان

که با مر برادرش امیر نظام شهادت حضرت باب اقدام نمود
 دو سال پس از این واقعه موله بخرامی اعمال خویش رسید و با حاج
 تباہ بدیار عدم و اصل شد میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریز آن
 نفس ظالم و خبیث که پس از اتمام مامورین حکومت از تغیر
 حضرت باب شخصاً باین امر متکرر قیام نمود و بدست خویش
 یازده ضربه بر پای مبارک وارد آورد و در همان سال بمرض طبع
 مبتلا شد و پس از صد مات و بلا یایم لایحی در نهایت کتبت
 و فلاکت درگذشت و لقب و عنوان شیخ الاسلامی نیز
 پس از چندی با لمره در تبریز نغمی گردید و نام و نشانی از آن باقی
 نماند میرزا ابو طالب خان مغرور و متکبر که از اجراء دستور
 و رأی میرزا آقاخان صدر اعظم نسبت بر عایت جانب اعتماد

پیرچید و بغارت و حرق قریه تا گردانند ام بیت مبارک
 حضرت بهار الله فرمان داد یک شبه بعد عرض طاعون مبتلا
 گردید و کلیه یاران وی حتی نزدیکترین اقوام و اقاربش از او دور
 نمودند و عاقبت بحسرت و نکبت بی پایان جان سپرد ^{علین} و مهر
 شجاع الملک که پس از واقعه رمی شاه نهایت قساوت و
 خونخواری بقایای جامعه بانی سپهر را بقتل رسانید بر حسب
 شهادت نوه ارشدش بحکالت شدید مبتلا شد و نقل سامعه
 حاصل کرد و فوّه شروانی را از دست برد او و بهمین حال تباہ تا آخر
 حیات پر و بالش باقی ماند بمهدست و بهکارش میرزا نعیم ^{غضب} مورده
 اولیای دولت واقع گردید و دو نوبت اورا تنبیه نموده از مقام
 خود معزول کردند و بعد مات شدیده مبتلا ساختند فوج خاصه

که داد طلب قتل حضرت باب گردید و حادثه معجزه آسانی را
 که موجب تذکره و تنبیه سام خان مسیحی شد مورد سخریه و استهزاء
 قرار داد و هیکل اطهر را بدف گلوله ساخت در همان سنه دو
 و پنجاه نفر از آنها مع سرگردگان شان در زلزله شدید می که بین ارد
 و تبریز اتفاق افتاد و هلاک شدند و دو سال بعد از این تاریخ
 بقیه نفرات آن فوج که عدد شان پانصد نفس بالغ میگرد
 بعزت طغیان و عصیان در همان شهر که مبادرت بان ^{سب}
 عظیم نموده بودند تبریز را ان گشتند و اهالی که ناظر اجساد ^{قطع}
 شده آنان بودند اعمال ظالمانه آنها را در نظر آوردند و بطور
 اظهار حسرت و تنفرد از جا نمودند که مجتهدین شهر مجبور شدند
 به تنبیه و اسکات اینگونه نفوس پردازند تا آنکه آقا جان ^{سب}

سرتیپ فوج مذکور نیز شش سال پس از شهادت حضرت باب
 هنگام بیماریان محسره بوسیله قوای تحریر انگلیس معدوم گردید.
 عدل خداوند متعمم بهما که فرنگین این مظالم را بکلیف اعمال رسانید
 و معاینه و محالضین حضرت باب و پیروان آن حضرت را
 باشد عقاب مبتلا ساخت مردم جاہل و خونخواران نیز که پیروی
 از رؤسار دین فرامداران بر کین قتل و عارت و نهب و
 اسارت مظلومان پرداخته بودند که قمار صدقات کوناگون
 نمود مردمی که فی الحقیقه از یهود عنود در ایام حضرت مسیح متعصب
 و در جهل و نادانی و بیسرحی و خونخوارگی از اقوام دوره جاہلیه
 پست تر و شریتر بودند در این مقام اولی و انسب آنکه
 بیان مبارک حضرت اعلی در کتاب دلائل اسبغہ را که

او آخر ایام حیات از پراعه اطهر نازل شده متذکر گردیم و با همیت
 امر پی بریم قوله جل ذکره «نظیر نموده از اول ظهور که قصد خلق
 بویا مردند این یکی بوده از علامت ظهور کسی مطلع نشده و از منین
 ذوق شیعه ظاهر آدر عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده و
 کسی تلفت نیست» بیل در تاریخ جاودانی خویش راجح قتل
 و کشتار نفوس مظلومه می نویسد «توده ناس که بحال خرسند
 و بی قیدی ناظر اعمال شنیعه بوده و بی سوجه از طرف آنان اهلما
 و احساسی که حکایت از توجه و تبصر ایشان و یا عدم مواظقتشان
 نسبت بمظالم و فجایع وارده باشد ابراز نگردید نبوی خود و چارچمن
 و آلام مصائب و استقامی گشتند که مصادرا امور و اولیای جمعی
 بیچیک قادر بر تفصیل آن نبوده و نتوانستند در بهبود اوضاع و

تخفیف شد اند قدیمی بردارند از جهان او ان که ایادی مختص
 و معاندت علیه وجود مقدس حضرت باب بلند شد بلا یا وزیرایا
 پی در پی آن قوم جهول را احاطه نمود و آنانرا بقرطه هلاک و دمار وستی
 و بوار سوق داد امراض و انواع مختلفه از طاعون و غیر آن که فقط ذکر
 در کتب قدیمه وارد و تحقیقت و کیفیت آن از خاطره نفوس محو
 و معدوم شده بود برانان مستولی گردید و جم غفیری را بدیار عدم
 فرستاد و قهر و غمی و ضعیف و سریف کل در قبال این آفات
 آسمانی تسلیم فرود آورد و نفسی را متفرد مغربی باقی نماند در صفت
 گیلان قهر آلهی کل را اخذ کرد و علت جمعی جمیع اهلالی را احاطه نمود
 و دست قدرت ربانی آن جمیع بی ایمان و سالک بیدار
 ضلالت را بجزای اعمال خود مبتلا ساخت حتی لمیب سخا آلهی

حیوانات و نباتات را نیز فرا گرفت و بنحی و ممرات آن سر خفت
 را متاثر ساخت و باین صدمات و بلا یا فحط و علائمه علاوه
 گردید و جوع و گرسنگی بر شدت متاعب بیفزود و موجب تلفات
 بیشتر گردید و منظره موحشی در برابر دیدگان ناس ايجاد نمود ملت
 و دولت باه و انین برداشتند و صغیر و کبیر به نوحه و چنین بالوف
 شدند آسایش و راحت مقطوع شد و عزت و سعادت مسلوب
 گردید و کأس حقوبت و بلا که به فرمان آلهی مقدر و مقرر شده بود لبریز
 ولی اید امتشعر شدند که سبب بروز این آفات چیست و شمار
 این صدمات کدام است و بخاطر انکار و ایند انچس مقدسی باین سبب
 و مصائب گرفتار و باین مخاطره و هلاک مبتلا گردیده اند آلهی